

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
كُنَّا بِكَ لِلدِّينِ
وَنَزَّلْنَا مِنْ بَيْنِ
أَيْدِينَا الْحَقَّ
مُتَّبِعِينَ

درسنامه مهدویت



درسنامه‌ی مهدویت

گروه پژوهش ستاد مردمی شعبانیه

درسنامه مهدویت

گروه پژوهش ستاد مردمی شعبانیه

ناشر: حبل المتین

چاپ اول: بهار ۱۳۹۲

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۹۲-۱۷-۲

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

تلفن پخش: ۰۹۱۳۰۰۹۳۰۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس اول

مدخل

ای همه غم‌ها را تو پایان؛ ای همه دردها را تو درمان؛ ای همه
نابسامانی‌ها را تو سامان.

ای چشمه‌ی جوشان حیات؛ پهنه‌ی گیتی خشکیده؛ گل بوته‌ها همه
پژمردند؛ جز لاله‌ی خون رنگ دل‌باختگان.

شب تیره‌ی غیبت به درازا کشید، دریای سیاه زندگی طوفانی شد، پهن
دشت انسانیت به کویر سوزان مبتلا گشت و در این شب تار وحشت‌زا،
لحظه‌های حضور تو را شماره می‌کنم، ای زداینده‌ی غم و موعود امام!

این نه تنها منم که در این غار غیبت دهشت‌زا، دقایق انتظار تو را شماره
می‌کنم، بلکه همه‌ی پیامبران الهی در انتظار ظهور واپسین امام نور، ثانیه
شماری کرده، در آتش هجرش سوخته، در فراق جانکاهش اشک‌ها
ریختند.

در تاریخ وصل و هجران و در دفتر عشق و حرمان، محبتی چنین دیرپا و
محبوبی چنان گریز‌پا، چشمی ندیده و گوشی نشنیده است. اینک یک‌هزار و

یکصد و هشتاد سال تمام است، که این جذبه و ناز و این راز و نیاز ادامه دارد.

سرودها و درودهای حضرت داود علیه السلام که برگ‌های زرین عهد عتیق را به خود اختصاص داده، همه وصف جذبه و شور و عشق اوست.

در هر فصلی از زبور، از ظهور موفور السرور آن پایان بخش شب دیجور و طلوعی صبح امید و سرور، سخن‌ها گفته و نغمه‌ها سروده است.

شادی افلاکیان، مسرت خاکیان و، غرش دریاها، به وجد آمدن صحراها، ترنم درختان، آبادانی جهان، آسایش و آرامش همگان در جای جای این کتاب آسمانی به نمایش گذاشته شده است.^(۱)

هر پیامبری از پیامبران پیشین، روزهای طلایی و خواستنی آن امام نور را برای امت خود ترسیم کرده، نوید بهروزی و گسترش عدل مهدوی را بشارت داده، به انتظار سازنده فرمان داده، از غفلت و بی‌توجهی بر حذر داشته‌اند.

خاتم رسولان و اشرف پیامبران در شب معراج پس از مشاهده‌ی نور درخشان آن منجی آسمانی را چون ستاره‌ای فروزان^(۲) به خیل منتظران پیوسته، منطق وحی از این سوز و گداز پرده برداشته^(۳) با یک دنیا شور و اشتیاق از معشوق منتظر سخن گفته، منتظران راستوده، محبان را به شوق دیدار وا داشته می‌فرماید:

۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، مزامیر، مزمور ۳۷، فرازهای ۹-۱۸ و مزمور ۹۶، فرازهای ۱۰-۱۳.

۲- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج ۱ ص ۴۷.

۳- سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۲۰.

طُوبَى لِمَنْ لَقِيَهُ، طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ طُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ؛

خوشا به حال کسی که او را دیدار کند.

خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد.

خوشا به حال کسی که او را معتقد باشد. (۱)

امیر بیان، پیشوای پروا پیشگان، بیش از دو قرن پیش از ولادت آن میر
هدایت، بر فراز منبر کوفه، از آن حضرت سخن گفته، با یک دنیا شوق و
شعف می فرماید:

برترین قلّه‌ی شرف، دریای بی‌کران فضیلت، جهادگر همیشه پیروز،
قهرمان صحنه‌های نبرد...

در پایان آهی از اعماق دل برکشیده، دست روی سینه نهاده می فرماید:

ها، شَوْقاً إِلَى رُؤْيَيْهِ؛

آه چقدر مشتاق دیدار اویم. (۲)

سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام به تفصیل از دولت جهان شمول آن امام نور
سخن گفته، حکومت شکوهمندش را ترسیم نموده، از جهانی شدن آوای
توحید، هدایت یافتن گمراهان، اصلاح شدن تبه‌کاران، آشتی کردن درندگان و
سامان یافتن همه‌ی نابسامانی‌ها سخن گفته، در پایان می فرماید:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ أَيَّامَهُ وَ سَمِعَ كَلَامَهُ؛

خوشا به حال کسی که آن روزگار مسعود را درک کند و به فرمان
حضرتش گوش جان بسپارد. (۳)

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۵.

۳- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱.

سالار شهیدان در شب عاشورا، اصحاب خود را آزموده، به آنها فرموده که من بیعت خود را از شما برداشتم، هرکس بخواهد از تاریکی شب استفاده کند و از این صحرا برود و همگی بر پایداری و استواری خود تأکید کردند، خطبه‌ی مفصلی ایراد نموده و همه‌ی آن را به بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده و خبر داده که شهیدان کربلا نیز به هنگام ظهور رجعت نموده، خود شاهد انتقام آن حضرت از قتل‌های کربلا خواهند بود. (۱)

زینت عابدان، پیشوای ساجدان، حضرت امام سجّاد علیه السلام قسمت عمده‌ی دعای عرفه‌ی خود را در صحرای عرفات به دعا برای فرج اختصاص داده، در فرازی از آن عرضه می‌دارد:

وَ أَصْلِحْ لَنَا إِمَامَنَا...

اللَّهُمَّ اَمَلًا الْأَرْضَ بِعَدْلٍ وَ قِسْطًا...

وَ اجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيهِ وَ شِيعَتِهِ...

وَ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛

بار خدایا! امر امام ما را اصلاح بگردان.

بار خدایا! زمین را به وسیله‌ی او پر از عدل و داد بفرما.

بار خدایا! مرا از بهترین دوستان و شیعیان آن حضرت قرار بده.

بار خدایا! به من توفیق شهادت در رکابش را روزی بفرما. (۲)

در این جا توجه به دو نکته اهمیت این دعا را برای ما روشن می‌کند:

۱. امام سجّاد علیه السلام این دعا را بیش از یک قرن و نیم پیش از ولادت آن حضرت

۱- میرلوحی، کفایة المهتدی، ص ۵۱۳، ح ۱۹.

۲- شیخ طوسی، مصباح المتعجّد، ص ۶۹۸.

بیان فرموده است.

۲. امام سجّاد علیه السلام در صحرای عرفات، در روز عرفه، در مقام مناجات با خداوند منان این فرازها را عرضه داشته است.

جالب‌تر از آن قنوت امیر مؤمنان علیه السلام می‌باشد، که بیش از دو قرن پیش از تولّد آن بزرگوار در قنوت‌های خود می‌فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِئْنَا وَ غَيْبَةَ إِمَامِنَا، فَفَرِّجْ ذَلِكَ اللَّهُمَّ بِعَدْلِ تَظْهِرُهُ
وَ إِمَامِ حَقِّ نَعْرِفُهُ؛

بار خدایا! ما به تو شکایت می‌کنیم که پیامبر ما از دست ما رفته و امام ما در دسترس ما قرار نگرفته است.

بار خدایا! این غم و اندوه را با عدالتی که ظاهر سازی و امام حقی که از او شناخت داریم، از ما بزدای. ^(۱)

امام باقر علیه السلام این متن را به زراره تعلیم فرمود که در روزهای جمعه در قنوت نمازهایش بخواند: ^(۲)

شهید اول پس از نقل متن این قنوت می‌فرماید:

امام صادق علیه السلام به شیعیان خود فرموده بود، این قنوت امیر مؤمنان علیه السلام را در قنوت‌های نماز شان پس از کلمات فرج بخوانند ^(۳)

امام کاظم علیه السلام در ضمن تعقیبات نماز عصر عرضه می‌داشت:

وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُتَّقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ، وَ أَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا

۱- محدث نوری، مستدرک وسائل، ج ۴ ص ۴۰۴.

۲- شیخ طوسی، مصباح المتعجب، ص ۳۶۷، سید ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۴۱۳.

۳- شهید اول، ذکری، ص ۱۸۴.

الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

بار خدایا! در فرج منتقم خود از دشمنانت تعجیل بفرما و آنچه به او
و عده داده‌ای به انجام برسان، ای صاحب جلال و کرم.

یحیی بن فضل نوفلی پرسید: این دعا در حق کیست؟ امام علیه السلام فرمود:

ذَلِكَ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

او مهدی از آل محمد علیهم السلام می‌باشد. (۱)

امام رضا علیه السلام دعایی تعلیم فرموده که در دعای قنوت نماز جمعه در مورد
حضرت ولی عصر ارواحنا فداه خوانده شود. (۲)

از امام جواد (۳) امام هادی (۴) و امام حسن عسکری علیه السلام نیز روایت شده که
در قنوت‌های نماز خود برای تعجیل در امر فرج، سپری شدن شب‌های دی‌جور
غیبت و گسترش عدل در گستره‌ی زمین به دست آن امام موعود دعا
می‌کردند. (۵)

جان جانان، قبله‌ی خوبان، مقصد و مقصود نیکان، حضرت صاحب
الزمان صلوات الله علیه نیز در قنوت نماز خود عرضه می‌دارد:

يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيْعَادَ، أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَاجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَ
صَبْرَهُمْ، وَانصُرْنِي عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ، وَلَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي؛

۱- سید بن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۰۰.

۲- شیخ طوسی، مصباح المتعبد، ص ۳۶۷؛ سید ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۴۱۳.

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵ ص ۲۲۶.

۴- سید ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۳۷-۱۴۰.

۵- همان، ص ۱۴۵.

ای کسی که در وعده‌ات تخلف نمی‌کنی، آنچه به من وعده فرموده‌ای به انجام برسان، یا ورنه مرا گرد آور و به آنها شکیبایی عنایت فرما، برابر دشمنانت و دشمنان پیامبرت پیروز بگردان و دعایم را به نومییدی بر مگردان. (۱)

آنگاه به شیعیان و منتظران دلباخته‌اش فرمان می‌دهد.

وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛

برای تعجیل در امر فرج فراوان دعا کنید، که فرج شما نیز در آن می‌باشد. (۲)

راز و رمز این همه سوز و گداز

هر معشوق و محبوبی که در دل‌ها نفوذ می‌کند، معمولاً یک یا چند ویژگی دارد، که در دل عاشقان و شیفتگانش، در پرتو آن نقاط کمال و قوت تأثیر می‌گذارد و آنها را به سوی خود جذب می‌کند.

کمال جویی به صورت فطری در نهاد بشر جای دارد. هر انسانی در هر عصری و در هر شرایطی به سوی کمال جذب می‌شود و به آن عشق می‌ورزد.

محبوب ما همه‌ی کمالات بشری را به خود اختصاص داده، مجمع همه‌ی کمالات عالم است و تنها مصداق حقیقی «آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد» می‌باشد.

۱- همان، ص ۱۵۳.

۲- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۷۱.

اگر قهرمانان با توجه به نیروی جسمانی خود، هزاران طرفدار و علاقمند دارند، در زیر آسمان هیچ انسانی به قدرت جسمانی او یافت نمی‌شود، چنان که امام رضا علیه السلام در وصف آن حضرت می‌فرماید:

از نظر نیروی جسمی آن قدر قوی و نیرومند است که اگر دست خود را به سوی بزرگ‌ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از ریشه و بن بر می‌کند و اگر در میان کوه‌ها بانگ بر آورد، همه‌ی صخره‌های آن فروریزد. (۱)

اگر یوسف کنعان با جمال بی نظیرش، زیباترین تابلوهای عهد کهن را به خود اختصاص داده است، یوسف زهرا در میان دلبران بهشتی، عنوان «طَاوُوسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ» را از آن خود ساخته است. (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف جمالش فرموده:

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِيِّ؛

حضرت مهدی مردی از تبار من است که چهره‌اش چون ستاره‌ی سحر می‌باشد. (۳)

اگر پدران و مادران با مهر و محبت و شفقت خود، گوی سبقت را از همگان ربوده‌اند، امام رضا علیه السلام در مورد آن امام مهربان می‌فرماید:

وَ أَشْفَقُ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ؛

حضرت مهدی علیه السلام از پدران و مادران بر امت خود مهربان‌تر می‌باشد. (۴)

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۲- شیرویه، الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۴ ص ۲۲۲.

۳- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۹، رقم ۷۱۱۴.

۴- کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۱ ص ۱۲۹.

اگر پدران و مادران همواره نگران سلامتی فرزندان، دلسوز و مراقب آنان هستند، این پدر مهربان در توقیع شریف خود به شیخ مفید می نویسد:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاغَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ؛

ماهرگز در رعایت و مراقبت شما کوتاهی نمی کنیم و هرگز یاد شما را از خاطر نمی بریم. (۱)

اگر پدران و مادران با تمام قدرت تلاش می کنند که فرزندان خود را در برابر حوادثی که سلامتی آنها را تهدید می کند، محافظت کنند، آن پدر بی همتای جهان خلقت، بلاها را از دوستان و شیعیان خود بر می گرداند، چنان که خود می فرماید:

بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ وَ شِيعَتِي؛

خداوند به وسیله ی من بلاها را از شیعیان و خاندانم دفع می کند. (۲)

نه تنها شیعیان، بلکه نه فقط آدمیان، بلکه وجود زمین و آسمان، گردش خورشید و ماه، بقای جهان هستی، همه و همه، به طفیل آن یگانه ی دورانها، محبوب دلها و موعود توده ها می باشد، چنان که در احادیث فراوان آمده است:

اگر یک لحظه حجت خدا در روی زمین نباشد، زمین ساکنان خود را در کام خود فرو می برد. (۳)

۱- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۶.

۳- شیخ صدوق، علل الشرایع، ۱۹۸؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۱؛ کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۱۷۹.

نقش امام زمان علیه السلام در جهان هستی، همان نقش خورشید در منظومه‌ی شمسی می‌باشد، که اگر یک لحظه جاذبه‌ی خورشید قطع شود، همه‌ی کرات منظومه در فضای لایتناهی پرت و پخش می‌شوند، از این رهگذر در احادیث فراوان وجود امام زمان علیه السلام در عصر غیبت به خورشید پنهان در پشت ابر تشبیه شده است. (۱)

برای تحقیق بیشتر:

۱. مکیال المکارم، تألیف سید محمد تقی موسوی اصفهانی.
۲. فصلنامه انتظار، شماره ۱۴، مقاله بررسی چند حدیث شبهه ناک.
۳. او خواهد آمد، تألیف علی اکبر مهدی پور.

۱ - خزاز، کفایة الأثر، ص ۵۳؛ شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۵۷؛ همو، کمال الدین، ج ۱ ص ۲۵۳؛ جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۶؛ قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳ ص ۲۳۸.

درس دَوّم

امام شناسی

امام در لغت به معنای: «پیشوا» می باشد.

خلیل بن احمد، پیشوای ارباب لغت گوید:

كَلَّ مِنْ اُقْتَدَى بِهِ وَ قُدِّمَ فِى الْاُمُورِ فَهُوَ اِمَامٌ؛

هر کس که جلودار امور باشد و به او اقتدا کنند، او «امام» است. (۱)

راغب اصفهانی گوید:

الامام: المؤتم به إنساناً

به هر انسانی که او را پیشوا قرار دهند، امام گویند. (۲)

شیخ صدوق از «ابو بشر لغوی» نقل می کند که گوید:

امام در لغت عرب جلودار مردم را گویند، که در طول سفر و تاریکی شب

۱- خلیل، کتاب العین، ماده‌ی: «امم»

۲- راغب، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴.

راهبر رهروان باشد. (۱)

خواجه نصیر گوید:

امامت ریاست فراگیر دینی، همراه با ترغیب و تشویق مردمان بر حفظ مصالح دینی و دنیایی، و منع آنها از هر چیزی که بر مصالح دینی و دنیوی آنها لطمه می‌زند، می‌باشد. (۲)

علامه‌ی طباطبائی گوید:

امام و پیشوا در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که جلودار جماعتی باشد و رهبری ایشان را در یک مسیر اجتماعی، مرام سیاسی، مسلک دینی و یا عملی بر عهده بگیرد. (۳)

امام رضا علیه السلام در یک حدیث گسترده از جایگاه امام سخن گفته، که فرازهایی از آن در این جا تقدیم می‌گردد.

جایگاه امام والاتر، ابعادش گسترده‌تر و ژرفایش عمیق‌تر از آن است که مردمان با اندیشه و درایت خود به آن دست یابند، یا امامی را از سوی خود برگزینند.

امام همانند خورشید فروزان نور افشانی می‌کند، دست‌ها و دیده‌ها به جایگاه بلندش نمی‌رسد.

امام ماه تابان، ستاره‌ی فروزان، مشعل درخشان و اختر هدایتگر در

۱- شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۹۶.

۲- خواجه نصیر، قواعد العقاید؛ علامه حلی، کشف القوائد، ص ۷۷.

۳- علامه طباطبائی، شیعه در اسلام، ص ۱۰۹.

تاریکی‌های شب دیجور و تیرگی‌های دریاها و صحراها می‌باشد.

امام آب خوشگوار هدایت بر دل‌های تشنه، راهبر مطمئن بر شاهراه هدایت، نجات بخش انسان‌ها از لغزش و سقوط در پرتگاه‌ها می‌باشد.

امام یگانه‌ی دهر است، هرگز احدی با او برابری نمی‌کند، هیچ دانشوری با او قیاس نمی‌شود، هیچ شبیه و نظیری برای او یافت نشود، که همه‌ی فضائلش اختصاصی است.

هرگز به دنبال کسب دانش نرود، که همه‌ی معلوماتش از سوی خداوند منان به او افاضه شده است.

دیگر چه کسی می‌تواند جایگاه او را بشناسد، یا در صدد گزینش او بر آید؟ هیئات (۱).

ضرورت وجود امام

هر عاقل فرزانه‌ای که از وضع جهان و رفتار مردمان آگاه باشد، در ضرورت وجود رئیسی نافذ و مدبری آگاه، برای جلوگیری از خصومت‌ها، تجاوزها و تباهی‌ها تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

با توجه به خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استمرار شریعت و عدم نسخ آن تا روز رستاخیز، وجود شخصی به عنوان نگهبان، مرزبان و مرزدار آیین اسلام از هرگونه تغییر، تبدیل و تباهی ضروری می‌باشد. (۲)

۱- کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۱۹۸-۲۰۵؛ نعمانی، الغیبة، ص ۲۱۶-۲۲۴.

۲- علم الهدی، الذخیره: ص ۴۱۰-۴۲۴.

بزرگان شیعه ضرورت وجود امام را از روی قاعده‌ی لطف به صورت گسترده تشریح نموده، اثبات کرده‌اند که وجود تکلیف و ادامه‌ی آن در طول قرون و اعصار، ضرورت وجود امام را در هر عصر و زمانی ضروری می‌نماید. (۱)

شرایط امام

با توجه به جایگاه رفیع امام در جامعه، برای او شرایط ویژه‌ای است که او را از هر فرد دیگری ممتاز می‌سازد که از آن جمله است:

۱. عصمت

انسان برای ادامه زندگی به خوراک، پوشاک، مسکن و... نیاز دارد. او نمی‌تواند همه‌ی نیازهای خود را شخصاً تهیه کند و لذا جامعه‌ی بشری به تعاون و همیاری نیاز دارد.

این تعاون و تعامل آنها را در معرض تجاوز به حقوق همدیگر قرار می‌دهد.

برای جلوگیری از بروز فتنه، باز ستاندن حقوق مظلوم و ایصال حق به صاحب حق، نیاز مبرم به وجود امام معصوم - که از هر لغزشی مصون باشد - احساس می‌شود و گرنه او خود به امامی دیگر محتاج خواهد بود. (۲)

امام در تنفیذ احکام، اقامه‌ی حدود، حفظ شریعت و تأدیب اُمت

۱- شیخ مفید، تمهید الاصول، ص ۴۴۵-۴۶۳؛ علم الهدی، الشافی فی الإمامة، ج ۱ ص ۴۷-۱۰۲.

۲- علامه‌ی حلی، منهاج الکرامه، ص ۱۳۷.

جانشین پیامبر است. از این رهگذر عصمت در امام دقیقاً همانند عصمت در پیامبر است، که باید هرگز گناه صغیره و کبیره از او سر نزنند و سهو و نسیان بر او راه نداشته باشد.

این عقیده‌ی قطعی همه‌ی شیعیان است، به جز آنان که از راه راست منحرف شده‌اند. (۱)

اعتقاد شیعه‌ی امامیه در مورد پیامبران و امامان این است که باید هرگز پیش از نبوت یا بعد از نبوت، پیش از امامت یا بعد از امامت، گناه صغیره یا کبیره از آنها سر نزنند. (۲)

۲. نص

شرط عصمت در امام، ایجاب می‌کند که امام نیز همانند پیامبران از سوی خداوند بالخصوص «منصوص» شده باشد. زیرا جز خداوند کسی از اسرار و مکنونات قلبی افراد آگاه نیست.

امام سجاده علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

الإمامُ مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا، وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرَفُ بِهَا، وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا.

امام از ما خاندان باید معصوم باشد و چون نشانه‌ی عصمت در ظاهر خلقت نیست، تا همگان آن را باز شناسند، از این رهگذر باید منصوص باشد. (۳)

۱- شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۳۵.

۲- علم الهدی، تنزیه الأنبياء، ص ۱۵.

۳- شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۳۲.

ضرورت عصمت در امام از ضرورت نصّ از سوی خدا حکایت می‌کند، که تنها او واقف بر سرایر و ضمائر افراد می‌باشد، از این رهگذر حق‌گزینش و انتخاب امام به مردم داده نشده، بلکه باید از سوی پروردگار نصب شده، توسط پیامبر و یا امام پیشین اعلام شده باشد.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾

پروردگارت آنچه بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند، آنها حق انتخاب و گزینش ندارند. (۱)

۳. افضلیت

امام علیه السلام علاوه بر عصمت و نصّ، باید افضل انسان‌های موجود در روی زمین باشد، یعنی نسبت به احکام شریعت و سیاست و تدبیر امور امت از همه داناتر، در کمالات از همه برتر، از نظر نیروی بدنی از همه دلیرتر، در رغبت به موجبات اجر و پاداش الهی از همه نیرومندتر باشد. (۲)

امام و پیشوا باید از همه‌ی امت افضل باشد، زیرا تقدیم مفضول بر فاضل عقلاً و نقلاً قبیح است.

اما عقلاً همه‌ی عقلا بر آن اعتراف دارند.

و اما نقلاً: قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾

۱- سوره قصص، آیه ۶۸.

۲- علم الهدی، الذخیره، ص ۴۲۹؛ همو، الشافی، ج ۲، ص ۴۱.

آیا کسی که به سوی حق رهنمون می‌شود شایسته‌ی پیروی کردن می‌باشد، یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر این که او را رهنمون گردند، شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟^(۱)

صفحات تاریخ گواه است بر این که خلفای پیشین در مشکلات علمی و معضلات اجتماعی به مولای متقیان پناه می‌بردند، جواب شافی و وافی دریافت می‌کردند و می‌گفتند: «اگر علی نبود ما هلاک می‌شدیم» و می‌گفتند: «خداوند ما را یک روز بدون ابوالحسن باقی نگذارد»^(۲)

آقای دکتر عصام العماد با سیمای اصفهان مصاحبه می‌کرد، مجری پرسید: آقای عصام! شما ده سال پیش یک عالم وهابی بودید، اینک یک عالم شیعی هستید، به نظر شما آقای دکتر عصام وهابی؛ با دکتر عصام شیعی چه فرق می‌کند؟

او در پاسخ گفت:

من ده سال پیش پیرو خلیفه‌ای بودم که از او پرسیدند: «وَفَاكِهَةٌ وَ آبَاءٌ» یعنی چه؟ خلیفه پاسخ آن را نمی‌دانست و لذا دستور داد که سؤال کننده را شلاق بزنند، که چرا سؤالی کرده که خلیفه آن را نمی‌داند.^(۳)

ولی اینک پیرو امامی هستم که همواره بر فراز منبر فریاد می‌زد: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»؛ از من پرسید پیش از آن که از میان شما بروم.

۱- سوره‌ی یونس: آیه‌ی ۳۵.

۲- آقای شیخ مهدی فقیه ایمانی در کتاب «امیرالمؤمنین از دیدگاه خلفاء» بیش از ۵۰ مورد از اعترافات خلیفه‌ی دوم را از منابع معتبر اهل سنت بر شمرده [ر.ک: ۹۱-۱۰۱].

۳- این آیه در سوره‌ی عبس، آیه‌ی ۳۱ می‌باشد، فاکهه به معنای میوه و آب به معنای مزرعه و چراگاه می‌باشد، که خلیفه معنای آن را نمی‌دانست.

احمد حنبل؛ با سند صحیح در کتاب فضائل روایت کرده که:

لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يَقُولُ: «سَلُونِي» إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

در میان اصحاب پیامبر هرگز احدی نمی گفت: «سلونی» (از من پرسید) جز علی بن ابی طالب علیه السلام. (۱)

محبّ الدّین طبری روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السلام بر فراز منبر می فرمود:

سَلُونِي، فَإِنَّهُ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ، وَ سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ أَمْ بَلِيلٍ نَزَلَتْ أَمْ بِنَهَارٍ، أَمْ فِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ؛

از من پرسید. به خدا سوگند هرگز چیزی را از من نخواهید پرسید جز این که پاسخ آن را خواهم گفت.

از کتاب خدا از من پرسید، به خدا سوگند آیه ای در قرآن نیست، جز این که من می دانم که آیا شب نازل شده یا روز؟ در صحرا نازل شده یا بر فراز کوه. (۲)

ابن حجر عسقلانی بخش اول حدیث را به این تعبیر نقل کرده که می فرمود:

سَلُونِي، فَإِنَّهُ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا حَدَّثْتُكُمْ بِهِ؛

۱- احمد حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۸۰۲، ح ۱۰۹۸؛ محبّ الدّین طبری، الزیاض النّضرة، ج ۳ ص ۱۹۹؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۳ ص ۲۰۶؛ خطیب، الفقیه و المتفق، ج ۲ ص ۱۶۷؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۴ ص ۲۲.
۲- محبّ الدّین طبری، ذخائر العقبی، ج ۱ ص ۴۰۰؛ مزّی، تهذیب الکمال، ج ۱۳ ص ۳۰۴؛ ابن حجر، الاصابة، ج ۴، ص ۲۷۰؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۵، ص ۳۰۴.

از من بپرسید، به خدا سوگند از من نخواهید پرسید از آنچه تا روز
قیامت اتفاق خواهد افتاد، جز این که به شما خبر خواهم داد. (۱)

به طور قطع و یقین پیامبر اکرم ﷺ جانشینان دوازده گانه اش را به صراحت
معرفی کرده است. اگر فرض کنیم که پیامبر معرفی نکرده است، آیا امت باید چه
کسی را بر این مقام برگزینند؟ اقیانوس علم را یا فرد جاهلی را که از معنای
واژگان ساده‌ی قرآن نیز بی‌خبر است!؟

بدون تردید امام باید معصوم، منصوص و افضل امت باشد و آن کسی
جز مولای متقیان و فرزندان ایشان نمی‌باشد.

برای تحقیق بیشتر:

۱. اصول کافی، تألیف کلینی، جلد اول، ص ۱۹۸-۲۰۵.
۲. تمهید الاصول، تألیف شیخ مفید، ص ۴۴۵-۴۶۳.
۳. الشافی فی الامامة، تألیف سید مرتضی علم الهدی، جلد اول، ص ۴۷-
۱۰۲.
۴. الذخیره، تألیف ایشان، ص ۴۱۰-۴۲۴.

درس سوّم

دوازده نور پاک

از اعتقادات قطعی شیعیان این است که اوصیای پیامبر اکرم ﷺ دوازده تن می‌باشند و این موضوع از ضروریات مذهب شیعه است. در این رابطه احادیث فراوان از شخص پیامبر و ائمه هدی ﷺ وارد شده که ۳۱۰ حدیث صریح در دوازده بودن امامان را مرجع عالیقدر جهان تشیع آیه الله حاج شیخ لطف الله صافی دام ظلّه در کتاب ارزشمند «منتخب الاثر» گرد آورده است. (۱)

روایات صریح در ۱۲ بودن جانشینان پیامبر اکرم ﷺ به تعبیر امام، امیر، وصی و خلیفه در منابع حدیثی اهل سنت بسیار فراوان است، که به تعدادی از آنها به ترتیب تسلسل زمانی اشاره می‌کنیم:

۱. سلیمان بن داود طیالسی، متوفای ۲۰۴ ق. در مسند خود با سلسله اسنادش از جابر بن سمره روایت کرده که از رسول اکرم ﷺ شنیدم که فرمود:

إِنَّ الْإِسْلَامَ لَا يَزَالُ عَزِيزًا إِلَىٰ إِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً؛

اسلام تا وجود دوازده خلیفه همواره عزیز و گرامی است.

جابر گوید: آنگاه جمله‌ای فرمودند که من متوجّه نشدم، از پدرم پرسیدم که حضرت چه فرمود: پدرم گفت: حضرت فرمودند:

كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

همه‌ی آنها از قریش می‌باشند. (۱)

۲. نَعِيمُ بْنُ حَمَّادٍ مِرْوَزِي، متوفای ۲۲۹ق. با سلسله اسنادش از جابر بن سمره روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزًا إِلَيَّ إِثْنَى عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛

این امر تا دوازده خلیفه که همه شان از قریش می‌باشند همواره عزیز خواهد بود. (۲)

۳. احمد بن حنبل، متوفای ۲۴۱ق. این حدیث را از چندین طریق از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است. (۳)

۴. محمد بن اسماعیل بخاری، متوفای ۲۵۶ق. از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود:

يَكُونُ إِثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا؛

دوازده امیر خواهند بود.

سپس فرمود: همه‌اش از قریش می‌باشد. (۴)

۱- طیالسی، المسند، ج ۳ ص ۱۰۵، ح ۷۶۷.
 ۲- مروزی، کتاب الفتن، ج ۱، ص ۹۵، ح ۲۲۵.
 ۳- احمد حنبل، المسند، ج ۷ ص ۴۲۰-۴۴۷، ح ۲۰۹۳۴، ۲۰۹۵۰، ۲۰۹۵۹، ۲۰۹۶۰، ۲۰۹۷۶، ۲۰۹۷۷، ۲۰۹۷۸، ۲۰۹۸۰، ۲۰۹۸۱، ۲۰۹۹۱، ۲۰۹۹۲، ۲۰۹۹۳، ۲۰۹۹۵، ۲۱۰۰۵، ۲۱۰۱۶، ۲۱۰۲۰، ۲۱۰۶۹، ۲۱۰۷۶، ۲۱۰۸۹، ۲۱۰۹۵.
 ۴- بخاری، الصحيح، ج ۹ ص ۱۰۱.

۵. مسلم بن حجاج نیشابوری، متوفای ۲۶۱ ق. این حدیث را از ۸ طریق روایت کرده است. (۱)

۶. ابو داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، متوفای ۲۷۵ ق. آن را از سه طریق روایت کرده است. (۲)

۷. ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، متوفای ۲۹۷ ق. آن را در سنن خود از دو طریق روایت کرده، بر صحیح بودن هر دو طریق تصریح کرده، سپس گفته: نظیر این حدیث از طریق عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر نیز روایت شده است. (۳)

۸. ابن منادی، احمد بن جعفر بن محمد، متوفای ۳۳۶ ق. آن را از ۹ طریق روایت کرده است. (۴)

۹. ابوالقاسم، سلیمان بن احمد طبرانی، متوفای ۳۶۰، از ده ها طریق. (۵)

۱۰. حاکم نیشابوری، متوفای ۴۰۵. در مستدرک خود آن را روایت کرده است. (۶)

با توجه به منابع یاد شده روشن می شود که تعداد جانشینان پیامبر دوازده تن می باشند، که ده مورد از روایات صریح را از کتب صحاح و سنن و مسانید اهل سنت در این جا آوردیم.

۱- مسلم، الصحيح، ج ۳، ص ۱۴۵۲، ح ۱۸۲۰ و ۱۸۲۲.

۲- ابو داود، السنن، ج ۴، ص ۱۶، ح ۴۲۷۹-۴۲۸۱.

۳- ترمذی، السنن، ج ۴، ص ۵۰۱، ح ۲۲۲۳.

۴- ابن المنادی، الملاحم، ص ۲۶۸-۲۷۱، ح ۲۱۱-۲۱۹.

۵- طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۵۶.

۶- حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۱۷.

در ده‌ها حدیث از رسول اکرم ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام اسامی دوازده امام به طور صریح آمده، در این جا فقط به یک نمونه از منابع اهل سنت بسنده می‌کنیم: محدث جلیل القدر، شیخ الاسلام، ابراهیم بن محمد بن مؤید بن عبدالله جَوینی، متوفای ۷۳۰ ق. در کتاب گرانسنگ «فرائد السمطین» شماری از احادیث مشتمل بر اسامی دوازده وصی پیامبر خاتم را با سلسله اسنادش آورده، که از آن جمله است، حدیث مشهور به «حدیث لوح» که آن را نیز از چندین طریق نقل کرده است، که یک طریق آن به ابونضره می‌رسد، او می‌گوید:

امام باقر علیه السلام جابر بن عبد الله انصاری را فراخواند و به او فرمود:

ای جابر! آنچه در صحیفه دیده‌ای برای ما بازگو کن.

جابر گفت:

آری به هنگام ولادت امام حسین علیه السلام، به محضر مقدس مولایم حضرت فاطمه دخت رسول خدا، برای عرض تبریک و تهنیت مشرف شدم. در دست مبارک ایشان، صحیفه‌ای از دُر سفید بود. پرسیدم: ای سرور بانوان این صحیفه چیست؟ فرمود: این صحیفه ایست که در آن اسامی امامان از نسل من ثبت شده است.

جابر می‌گوید: عرضه داشتم: لطف کنید من آن را ببینم.

فرمود: ای جابر اگر نهی نشده بود، آن را انجام می‌دادم، لکن نهی شده که جز پیامبر، وصی پیامبر یا اهل بیت پیامبر به آن دست بزنند، فقط می‌توانی از دور به آن بنگری.

جابر گوید: من آن را خواندم، در آن آمده بود:

ابوالقاسم، محمد بن عبد الله مصطفی، مادرش آمنه.

ابوالحسن، علی بن ابی طالب مرتضی، مادرش: فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف.

ابو محمد حسن بن علی و ابو عبد الله حسین بن علی تقی، مادرشان: فاطمه دخت محمد.

ابو محمد، علی بن حسین عدل، مادرش: شاه بانو دختر یزدگرد بن شاهنشاه.

ابو جعفر، محمد بن علی باقر، مادرش: ام عبد الله دختر حسن بن علی بن ابی طالب.

ابو عبد الله، جعفر بن محمد صادق، مادرش: ام فروه، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر.

ابو ابراهیم، موسی بن جعفر ثقه، مادرش: کنیزی به نام حمیده.

ابوالحسن، علی بن موسی الرضا، مادرش، کنیزی به نام نجمه.

ابو جعفر، محمد بن علی زکی، مادرش: کنیزی به نام خیزران.

ابوالحسن، علی بن محمد امین، مادرش: کنیزی به نام سوسن.

ابو محمد، حسن بن علی رفیق، مادرش: کنیزی به نام سمانه.

ابوالقاسم، محمد بن حسن، حجت خدا، القائم، مادرش: کنیزی به نام نرجس، که

درود خدا بر همه شان باد. (۱)

مؤلف کتاب: «ابراهیم بن محمد بن مؤید بن حمویه جُوینی» محدث

بزرگواری است که «غازان» پادشاه مغول به دست او به شرف اسلام مشرف

شده و ابن حجر عسقلانی در شرح حال او می نویسد:

او مردی دین دار، با وقار، زیبا، نمکین و خوش قرائت بود. (۲)

۱- جوینی، فرائد السمطین، ج ۲ ص ۱۴۰، ح ۴۳۵.

۲- ابن حجر، الدرر الكامنه، ج ۱ ص ۶۷.

تفسیر زمان

سلیمان بن ابراهیم قندوزی، پس از روایات صریح در امامت دوازده امام نور، می نویسد:

برخی از محققان گفته اند که احادیث دال بر دوازده بودن خلفای پیامبر ﷺ از طرق مختلف به اشتها رسیده است، با گذشت زمان و تعریف کون و مکان معلوم می شود که منظور پیامبر اکرم از این احادیث، امامان دوازده گانه از عترت و اهل بیت آن حضرت می باشند، زیرا حمل کردن احادیث بر خلفای پس از پیامبر از اصحاب، صحیح نیست، زیرا تعداد آنها کمتر از ۱۲ می باشد. و حمل آنها بر پادشاهان اموی نیز درست نیست، زیرا اولاً: تعداد آنها بیش از دوازده می باشد، ثانیاً: به جز عمر بن عبدالعزیز بقیه ی اموی ها ستم آشکار و ظلم فاحش مرتکب شدند، ثالثاً: آنها از بنی هاشم نیستند و پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» در روایت عبد الملک از جابر، رابعاً: این که گفته اند: صدایش را پایین آورد، این حدیث بر دیگر نقل ها رجحان می بخشد، زیرا آنها خلافت بنی هاشم را دوست نداشتند.

و نمی توان آن را بر سلاطین عباسی حمل کرد، زیرا تعداد آنها نیز بیش از ۱۲ می باشد و آنها آیه ی شریفه ی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» و حدیث شریف کساء را رعایت نمی کردند.

به ناگزیر باید احادیث دوازده خلیفه را به امامان دوازده گانه از عترت و اهل بیت پیامبر حمل کرد، زیرا که آنها اعلم دوران، گرانقدرترین، پارساترین و باتقواترین اهل زمان، از نظر نسب شریف تر، از جهت حسب از همه برتر و در

نزد خدا از همه گرامی تر می باشند.

دانش بیکران آنها به وسیله ی پدران بزرگوارشان به جدّ امجدشان حضرت ختمی مرتبت مربوط می باشد، که علم لدنی و دانش موروثی است. اهل علم و تحقیق و ارباب کشف و شهود نیز آنها را این گونه یافته اند.

حدیث ثقلین و دیگر احادیث وارده از رسول گرامی اسلام نیز مؤید آن است که منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دوازده خلیفه همین دوازده امام از خاندان عصمت و طهارت می باشند.

تعبیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده اند: «كُلُّهُمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» یعنی: همه ی امت اسلامی بر امامت آنها اتفاق نظر پیدا می کنند، منظور این است که به هنگام ظهور قائم آنها حضرت مهدی علیه السلام همه ی امت در مورد امامت آن دوازده امام نور اتفاق نظر پیدا می کنند. (۱)

قندوزی روایت نعتل، جندل بن جناده و یک یهودی دیگر را از پیامبر صلی الله علیه و آله که مشتمل بر اسامی دوازده نور می باشد، نقل کرده، سپس ده ها حدیث دیگر به این مضمون روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: (۲)

إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي، لِإِثْنَيْ عَشَرَ، أَوْلَاهُمْ عَلِيٌّ، آخِرُهُمْ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ، فَيُنزِلُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ، فَيُصَلِّيْ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ، وَتَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَتَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ.

خلفاء و اوصیای من و حجّت های پروردگار بر مردمان پس از من، دوازده نفر می باشند که نخستین آنها علی، و آخرین آنها پسر مهدی است. که عیسی

۱- قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۲، باب ۷۷، ح ۱۲.

۲- همان، ص ۲۸۱-۳۰۰.

بن مریم فرود آید و در پشت سر مهدی نماز می‌خواند، زمین با نور پروردگارش روشن می‌شود. سلطنت او به شرق و غرب زمین می‌رسد. (۱)

روی این بیان همان گونه که شخص پیامبر در احادیث فراوان دوازده امام نور را تنها مصداق خلفای دوازده گانه معرفی فرموده‌اند، گذشت زمان نیز کلام نورانی آن حضرت را تفسیر کرده و در طول چهارده قرن گذشته مصداق دیگر برای تعبیر پیامبر رحمت پیدا نشده است و همه‌ی بزرگان اهل سنت در تفسیر آن فرو مانده‌اند و هیچ تفسیر درستی پیدا نکرده‌اند.

برای تحقیق بیشتر:

۱. المسند، تألیف احمد حنبل، جلد هفتم (چاپ سنگی جلد پنجم).
۲. المعجم الکبیر، تألیف طبرانی، جلد دوم.
۳. فرائد السمطین، تألیف جوینی، جلد دوم.
۴. ینایع المودة، تألیف قندوزی، جلد سوم.

درس چهارم

طایعه‌ی نور و شاهدان عینی

نخستین شاهد عینی میلاد دوازدهمین امام نور، حضرت حکیمه دختر امام جواد علیه السلام می‌باشد. حضرت حکیمه سه مدال افتخار دارد،

۱. دعای معروف به حرز امام جواد علیه السلام از طریق ایشان روایت شده است. (۱)
۲. شرف تعلیم و تربیت حضرت نرجس خاتون به امر امام هادی علیه السلام بر عهده‌ی ایشان بود. (۲)

۳. افتخار حضور در مراسم ولادت نور یزدان به فرمان امام حسن عسکری علیه السلام و اینک مشروح داستان (با اندکی تلخیص):

شیخ صدوق با سلسله اسنادش از حضرت حکیمه دختر امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود:

امام حسن عسکری علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و پیغام داد:

يَا عَمَّةُ اجْعَلِي افْطَارَكَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ عِنْدَنَا، فَإِنَّهَا لَيْلَةُ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّ
اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُظْهِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْحُجَّةَ، وَهُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ؛

۱- سید ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۳۶.

۲- شیخ طوسی، الغيبة، ص ۲۱۴، ح ۱۷۸.

عمّه جان! امشب افطار خود را در نزد ما قرار ده، که امشب شب نیمه‌ی شعبان است، و آن شبی است که خدای تبارک و تعالی حاجتش را، که حجت خدا در روی زمین است، در آن پدید خواهد آورد.

حکیمه گوید پرسیدم مادرش کیست؟

فرمود: «نرجس»

عرض کردم: جانم به فدایت، هیچ اثر حمل در او نمی‌بینم!

فرمود: آری، ولی حقیقت همان است که به تو گفتم.

حکیمه خاتون در اطاق حضرت نرجس مشغول تهجد و عبادت می‌شود، در آستانه‌ی طلوع فجر دچار تردید می‌گردد، که امام عسکری علیه السلام از اطاق خود بانگ می‌زند که:

لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ فَهَاكِ الْأَمْرُ قَدْ قَرُبَ؛

عمه جان شتاب نکن، آگاه باش که وعده‌ی الهی نزدیک است.

حکیمه مشغول تلاوت سوره یس و الم سجده می‌شود، ناگهان حضرت نرجس مضطرب و هراسان بر می‌خیزد.

حکیمه خاتون به سویش دویده، می‌پرسد: آیا چیزی حس می‌کنی؟ می‌گوید: بلی، عمّه جان.

حکیمه گوید: یک لحظه حالت بی‌خبری مرا گرفت، ناگهان متوجه شدم که نور یزدان قدم در عرصه‌ی گیتی نهاده و پیشانی عبودیت بر آستان معبود نهاده است.

نوزاد را در آغوش کشیدم و دیدم پاک و پاکیزه است.

همان لحظه صدای امام عسکری علیه السلام را شنیدم که بانگ زد:

هَلُمِّي إِلَيَّ ابْنِي يَا عَمَّةُ

عمّه جان پسر من بیاور.

حجت خدا را نزد پدر بردم، یک دست خود را بر پشت و دست دیگرش را زیر تهیگاه او قرار داد و پاهای نوزاد را بر روی سینه‌اش چسباند، زبان مبارکش را در دهان نوزاد قرار داد، دست مبارکش را بر چشم‌ها، گوش‌ها و مفاصل او کشید، سپس فرمود: «پسرم سخن بگو»

حجّت خدا بر یکتایی خداوند، رسالت پیامبر اکرم ﷺ گواهی داد، آنگاه بر یکایک امامان، از امیر مؤمنان، تا پدر بزرگوارش درود فرستاد و ساکت شد. امام عسکری علیه السلام فرمود: عمّه جان! او را ببر که به مادرش سلام کند.

او را به نزد نرجس خاتون بردم، بر او سلام کرد، آنگاه به خدمت امام علیه السلام برگردانیدم و در کنارش نهادم.

فرمود: عمه جان، روز هفتم به نزد ما بیا.

روز هفتم به خدمت امام علیه السلام رفتم و سلام کردم، فرمود: پسرم را پیش من بیاور.

رفتم و سرورم را در پارچه‌ای که پیچیده شده بود، به خدمتش آوردم. امام علیه السلام همانند دفعه‌ی پیشین زبان در دهان او نهاد و فرمود: پسرم سخن بگو. لبان نازک‌تر از گلش باز شد، بر یکتایی خدا و رسالت پیامبر اکرم گواهی داد، بر پیامبر و یکایک امامان درود فرستاد، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

به نام خدای بخشایگر مهربان. ما اراده کرده‌ایم به کسانی که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند منت بگذاریم، آنان را پیشوای خلق و وارثان زمین قرار

دهیم. در روی زمین به آنها قدرت و تمکن دهیم، به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از آن بیم داشتند بنمایانیم.^(۱)

راوی حدیث (موسی بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر) گوید: از عقبه خادم نیز پرسیدم، گفت: آنچه حکیمه گفت، همه راست و درست است.^(۲) این حدیث را با اندک تفاوتی در لفظ شیخ طوسی، طبری، خواند میر، قندوزی و دیگران با اسناد گوناگون نقل کرده‌اند.^(۳)

دیگر شاهدان عینی

علاوه بر حضرت حکیمه تعدادی از خدمتگزاران دودمان امامت و خواص اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام در نخستین ایام ولادت حجّت خدا به محضر آن حضرت مشرف شده‌اند و گزارش دیدار آنها به تناسب‌های مختلف در کتب حدیثی، تاریخ و سیره آمده است، که به شماری از آنها فقط اشاره می‌کنیم:

۱. عقبه بن خادم، که در پایان شرح ولادت از او نام بردیم و منابع آن را در پاورقی آوردیم.

۲. عقید خادم، که شرح ولادت آن حضرت را برای ابوالادیان شرح داده است.^(۴)

۳. ماریه، از خادمان بیت که در روز ولادت حجّت خدا آن حضرت را در

۱- سوره‌ی قصص، آیه‌های ۵ و ۶.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲ ص ۴۲۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲ ص ۲۱۴؛ بحرانی، البرهان، ج ۷، ص ۳۱۷؛ ابن قتال، روضة الواعظین، ج ۲ ص ۵۶، بحرانی، تبصرة الولی، ص ۵؛ همو، حلیة الأبرار، ج ۵، ص ۱۵۱؛ همو، مدینة المعاجز، ص ۱۰؛ نیلی، منتخب الانوار المضمیة، ص ۶۰.

۳- شیخ طوسی: الغیبة، ص ۲۳۴؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۴۹۷؛ خواند میر، حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۰۵؛ قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۰۴.

۴- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۴.

حال سجده مشاهده کرده که انگشت سبابه‌اش را به سوی آسمان بالا برده
عرضه می‌دارد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. (۱)

۴. نسیم خادم، علاوه بر نقل فراز بالا (۲) در روز دهم تولد آن حضرت، در
کنار گهواره‌اش عطسه کرده، حجت خدا فرموده: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ»
سپس فرموده: آیا در مورد عطسه تو را بشارت دهم؟ عطسه تا سه روز امان
از مرگ است. (۳)

۵. ابو علی خیزرانی، کنیزی را به دودمان امامت اهداء کرده، پس از شهادت
امام عسکری علیه السلام، به هنگام تهاجم مأموران به خانه‌ی امام، به خانه‌ی ابو علی پناه
برده، شرح جالبی از ولادت حجت خدا را به ابو علی بیان کرده است. (۴)

۶. حمزة بن ابوالفتح، که به حسن بن منذر گفت: «البشارة البشارة»، دیشب
در دودمان امامت مولودی به دنیا آمد که به فرمان امام باید این راز مکتوم
بماند. (۵)

۷. حسن بن حسین، از نواده‌های امام حسن مجتبی علیه السلام به محضر امام حسن
عسکری علیه السلام مشرف شده، میلاد مسعود حجت خدا را تبریک می‌گوید. (۶)

۸. ابونصر خادم، در کنار گهواره‌ی حجت خدا حضور می‌یابد، حجت خدا

۱- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۴۵؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۸۸؛ بحرانی، حلیة الأبرار، ج ۵، ص ۱۸۵.

۲- ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، ص ۵۸۴؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۳۹۵؛ شیخ حرّ عاملی، إثبات الهدی، ج ۳، ص ۶۶۸.

۳- خواند میر، حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۰۶.

۴- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱؛ شیخ حرّ، همان، ص ۶۹۹.

۵- شیخ صدوق، همان، ص ۴۳۴.

۶- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۵۱.

می فرماید: مرا می شناسی؟

می گوید: بلی، شما سرور من و فرزند سرور من هستید.

می فرماید: آن را نپرسیدم.

سپس می فرماید:

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِی وَشِيعَتِي؛

من خاتم اوصیاء هستم، خداوند به وسیله‌ی من بلا را از خاندان و شیعیانم دفع می‌کند. (۱)

۹. قابله‌ای از اهل سنت که امام عسکری علیه السلام به جهت مصالحی او را در

شب ولادت آن مهر تابان دعوت کرده، او نیز با نقل این واقعه موجب هدایت برخی از دشمنان این خاندان شده است. (۲)

۱۰. گروهی از شیعیان، که امام عسکری علیه السلام در روز سوّم ولادت حجّت خدا،

عده‌ای از شیعیان مورد اعتماد را گرد آورده، آن مهر فروزان را بر آنها ارایه داده و فرمود:

هَذَا صَاحِبِكُمْ مِنْ بَعْدِي، وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، وَ هُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ
الْأَعْنَاقُ بِالْإِنْتِظَارِ، فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا
وَ عَدْلًا؛

این جانشین من در میان شما و صاحب شما بعد از من است. او همان قائم علیه السلام است که در انتظارش گردن‌ها کشیده می‌شود.

هنگامی که زمین پر از ظلم و ستم شده، او ظاهر می‌شود و آن را پر از عدل و

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۴۱.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۰-۲۴۲.

داد نماید. (۱)

یکی از کنیزانی که به هنگام ولادت آن مهر فروزان حضور داشت می‌گوید:
به هنگام ولادت مولای ما، نوری از او ساطع گردید که همه‌ی اقطار جهان را
روشن ساخت.

در آن هنگام پرندگان نقره‌خامی دسته‌دسته از آسمان فرود آمدند و بال‌های
خود را بر سر و صورت نوزاد ساییدند، سپس به سوی آسمان پرگشودند.
هنگامی که مشاهدات خود را به محضر امام عسکری علیه السلام عرض کردم،
تبسمی کردند و فرمودند:

تِلْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، نَزَلَتْ لِتَبْرِكَ بِهَذَا الْمَوْلُودِ، وَ هِيَ أَنْصَارُهُ، إِذَا خَرَجَ
بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛

این‌ها فرشتگان آسمانند که برای تبرک جستن از این مولود مسعود فرود
آمده‌اند و هنگامی که به فرمان خدا ظهور کند، آنها یاوران او هستند. (۲)

آنچه در این بخش به عنوان شاهدان عینی نقل شد، منحصرأ مربوط به
روزهای ولادت آن حجّت خدا می‌باشد، اما تعداد کسانی که در طول ۵ سال، در
محضر امام حسن عسکری علیه السلام به دیدار آن حضرت شرفیاب شده‌اند، به صدها
نفر می‌رسد.

برای تحقیق بیشتر:

۱. کمال الدین، تألیف شیخ صدوق.
۲. الغیبة، تألیف شیخ طوسی.
۳. تبصرة الولی، تألیف سید هاشم بحرانی.
۴. جزیره خضراء، تحقیق علی اکبر مهدی پور.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲- ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، ص ۵۸۴؛ ابن قتال، روضة الواعظین، ج ۲ ص ۲۶۰.

درس پنجم

تاریخ دقیق میلاد مسعود کعبه‌ی مقصود

صدها تن از محدّثان، مورّخان، سیره نویسان و تراجم نگاران، میلاد مسعود کعبه‌ی مقصود، قبله‌ی موعود، حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه را در شب جمعه، شب نیمه شعبان ۲۵۵ ق. ثبت کرده‌اند.

قدیمی‌ترین منبعی که در دست است، کتاب «اثبات الرجعة» تألیف فضل بن شاذان نیشابوری، متوفای ۲۶۰ ق. می‌باشد.

فضل بن شاذان، از محمّد بن علی بن حمزه، از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود:

قد ولد وليّ الله وحبّته علي عباده، وخليفتي من بعدي، مختوناً ليلة النصف من شعبان، سنة خمس و خمسين و مائتين، عند طلوع الفجر. وكان اول من غسله رضوان خازن الجنان، مع جمع من الملائكة المقرّبين بماء الكوثر والسلسيل. ثمّ غسلته عمّتي حكيمه بنت محمّد بن عليّ الرضا عليه السلام.

ولیّ خدا، حبّت خدا بر بندگان و جانشین من بعد از من، در شب نیمه‌ی شعبان، در سال ۲۵۵، به هنگام طلوع فجر، به صورت ختنه شده، دیده به

جهان گشود.

نخستین کسی که او را شستشو داد: «رضوان» خازن بهشت بود، که با گروهی از فرشتگان مقرب، با آب کوثر و سلسبیل او را شستشو داد. سپس عمه‌ام: «حکیمه» دختر محمد بن علی الرضا (امام جواد) علیه السلام او را شستشو داد. (۱)

این حدیث در نهایت صحت و اتقان است، زیرا آن را «فضل بن شاذان» با یک واسطه از امام علیه السلام روایت کرده است.

همه‌ی علمای رجال «فضل بن شاذان» را به عنوان: ثقه، فقیه، جلیل‌القدر و عظیم‌الشان ستوده‌اند. (۲)

نجاشی پیشوای علمای رجال در حق او می‌نویسد:

جلالت قدر او مشهورتر از آن است که ما او را وصف کنیم. (۳)

علامه‌ی حلی در مورد او می‌نویسد:

او رئیس طائفه‌ی امامیه است. (۴)

فضل بن شاذان نیز آن را از «محمد بن علی بن حمزه» روایت کرده، که از اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام بود و نسبتش با چهار واسطه به حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌رسید.

مرحوم نجاشی، پیشتاز رجالیون می‌نویسد:

محمد بن علی بن حمزه مورد وثوق است، در حدیث بسیار برجسته و از نظر

۱- فضل بن شاذان، اثبات الرجعة؛ میرلوحی، کفایة المتهدی، ص ۵۵۱ ح ۳۰؛ شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۰؛ خاتون آبادی، کشف الحق، ص ۳۳؛ محدث نوری، نجم ثاقب، ص ۲۵؛ تستری، تواریخ النبی و آل، ص ۴۳.

۲- شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۹۷؛ ابن داود، الرجال، ص ۱۵۱.

۳- نجاشی، الرجال، ص ۳۰۷، رقم ۸۴۰.

۴- علامه‌ی حلی، خلاصة الرجال، ص ۱۳۳.

عقیدتی صحیح الاعتقاد می‌باشد.

و در پایان می‌فرماید:

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مادر حضرت صاحب الامر علیه السلام در خانه‌ی او اقامت می‌کرد. (۱)

جالب توجه است که گروهی از علمای عامه نیز بر صداقت و وثاقت او تأکید کرده‌اند. (۲)

با توجه به درگذشت فضل بن شاذان در حیات امام عسکری علیه السلام، به هنگام تألیف کتاب، حضرت مهدی علیه السلام حداکثر ۵ ساله بودند.

با این حدیث صحیح‌اعلایی، برای اثبات تاریخ دقیق میلاد مسعود آن کعبه‌ی مقصود، به هیچ دلیل دیگری نیاز نداریم، ولی برای اتقان بیشتر اسامی تعدادی از بزرگان شیعه را که ولادت آن حضرت را دقیقاً در شب نیمه‌ی شعبان ۲۵۵ ق. ثبت کرده‌اند، در این جا می‌آوریم:

۱. ابو جعفر، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ ق. (۳)
۲. ابو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی، متوفای ۳۴۶ ق. (۴)
۳. ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، متوفای ۳۸۱ ق. (۵)
۴. ابو عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان، متوفای ۴۱۳ ق. (۶)

۱- نجاشی، الرجال، ص ۳۴۷، رقم ۹۳۸.

۲- رازی، الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۲۸؛ خطیب، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۶۳.

۳- کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۴- مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۱۹.

۵- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰.

۶- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

۵. ابو الفتح، محمد بن علی بن عثمان کراچکی، متوفای ۴۴۹ ق. (۱)
 ۶. ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی، متوفای ۴۶۰ ق. (۲)
 ۷. امین الاسلام، فضل بن حسن طبرسی، متوفای ۵۴۸ ق. (۳)
 ۸. ابو الحسن، علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، متوفای ۶۹۳ ق. (۴)
 ۹. حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، متوفای ۷۲۶. (۵)
 ۱۰. شمس الدین، محمد بن مکی، مستشهد ۷۸۶ ق. (۶)
- و ده‌ها منبع دیگر.

اعتراف علمای عامّه

ولادت حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه، از ضروریات مذهب شیعه و از مسلمات تاریخ است، ولی در میان علمای سنّت اختلافی است، گروهی از آنها به صراحت اعلام کرده‌اند که ولادت حضرت مهدی، فرزند امام حسن عسکری، در شب جمعه شب نیمه‌ی شعبان ۲۵۵ ق. بوده است، اینک اسامی تعدادی از آنها را به ترتیب تسلسل زمانی می‌آوریم.

۱. ابوبکر، احمد بن حسین بن علی بن بیهقی شافعی، متوفای ۴۵۸ ق. (۷)
۲. شمس الدین احمد بن محمد، ابن خلکان، متوفای ۶۸۱ ق. (۸)

۱- کراچکی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۱۴.
 ۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۴.
 ۳- طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۱۴.
 ۴- اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۳۶.
 ۵- علامه‌ی حلّی، المستجد، ص ۲۰ (در ضمن مجموعه‌ی نفیسه، ۴۷۵).
 ۶- شهید اول، الدروس الشرعیّة، ج ۲، ص ۱۶.
 ۷- بیهقی، شعب الایمان، به نقل عسکری، المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۸۲.
 ۸- ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳. حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی، متوفای حدود ۷۵۰ ق. (۱)
۴. ابو الولید، محمد، ابن شحنة حنفی، متوفای ۸۱۵ ق. (۲)
۵. حافظ محمد بن محمد بن محمود نجار، معروف به خواجه پارسا، متوفای ۸۲۲ ق. (۳)
۶. علی بن محمد بن احمد، ابن صباغ مالکی، متوفای ۸۵۵ ق. (۴)
۷. غیاث الدین بن همام الدین، مشهور به: خواند میر، متوفای ۹۴۲ ق. (۵)
۸. شمس الدین محمد بن طولون دمشقی حنفی، متوفای ۹۵۳ ق. (۶)
۹. عبد الوهاب شعرانی شافعی، متوفای ۹۷۳ ق. (۷)
۱۰. احمد، ابن حجر هیثمی مکی، متوفای ۹۷۴ ق. (۸)
۱۱. سید جمال الدین عطاء الله بن سید غیاث الدین محدث، متوفای ۱۰۰۰ ق. (۹)
۱۲. احمد بن یوسف دمشقی قرمانی، متوفای ۱۰۱۹ ق. (۱۰)
۱۳. عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی، متوفای بعد از ۱۱۵۴ ق. (۱۱)
۱۴. محمد بن احمد سفارینی نابلسی حنبلی، متوفای ۱۱۸۸ ق. (۱۲)

- ۱- مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۷.
- ۲- ابن شحنة، روض المناظر، ج ۱، ص ۲۹۴.
- ۳- خواجه پارسا، فصل الخطاب، به نقل قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۰۴.
- ۴- ابن صباغ، الفصول المهمة، ص ۲۲۷.
- ۵- خواند میر، حبيب السیر، ج ۲، ص ۱۰۰.
- ۶- ابن طولون، انعهی اثنا عشر، ص ۱۱۷.
- ۷- شعرانی، البواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۴۲۲.
- ۸- هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۷.
- ۹- محدث، روضة الاحباب، به نقل محدث نوری، کشف الأستار، ص ۶۴.
- ۱۰- قرمانی، أخبار الدول، ص ۱۱۷.
- ۱۱- شبراوی، الاتحاف بحب الأشراف، ص ۱۷۸.
- ۱۲- نابلسی، لوائح الأنوار، ج ۲، ص ۶۸.

۱۵. مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی، متوفای بعد از ۱۲۹۰ ق. (۱)
۱۶. سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای ۱۲۹۴ ق. (۲)
۱۷. حسن عدوی حمزاوی مالکی مصری، متوفای ۱۳۰۳ ق. (۳)
۱۸. شهاب الدین احمد بن احمد حلوانی، متوفای ۱۳۰۸ ق. (۴)
۱۹. قاضی بهلول بهجت افندی، متوفای ۱۳۵۰ ق. (۵)
۲۰. خیر الدین زرکلی، متوفای ۱۳۹۶ ق. (۶)

یادآوری

این ها گروهی از رجال برجسته‌ی اهل سنت بودند که به صراحت بر ولادت آن حضرت در شب نیمه‌ی شعبان ۲۵۵ ق. تصریح کرده‌اند، ولی غالب علمای عامه بر ولادت آن حضرت معتقد نیستند، بلکه فقط به خروج آن حضرت در آخر الزمان تأکید می‌کنند.

نکته‌ی دیگر این که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی در آخر الزمان از ضروریات دین مقدس اسلام است و هرگز احدی از علمای امت اسلامی آن را انکار نکرده است، بلکه با سلسله اسناد خودشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود:

مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ.

هر کس حضرت مهدی علیه السلام را تکذیب کند کافر است.

۱- شبلنجی، نور الأبصار، ص ۲۶۰.

۲- قندوزی، ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۰۴.

۳- حمزاوی، مشارق الأنوار، ص ۱۱۳.

۴- حلوانی، العطر الوردی، ص ۴۹.

۵- بهجت افندی، تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، ص ۱۶۴.

۶- زرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۸۰.

گروهی از راویان این حدیث به همین لفظ عبارتند از:

۱. ابوبکر اسکاف، متوفای ۳۵۲ ق. در کتاب: «فوائد الأخبار».
۲. ابوالقاسم سهیلی، متوفای ۵۸۱ ق. (۱)
۳. یوسف بن یحیی مقدسی، متوفای قرن هفتم. (۲)
۴. جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ ق. (۳)
۵. مرعی بن یوسف مقدسی، قرن یازدهم. (۴)
۶. متقی هندی، متوفای ۹۷۵ ق. (۵)
۷. محمد صدیق قنوجی، متوفای ۱۳۰۷ ق. (۶)
۸. ابن حجر هیثمی مکی، متوفای ۹۷۴ ق. (۷)

شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد جوینی، متوفای ۷۳۰ ق. این حدیث را به این

تعبیر روایت کرده که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ؛

هر کس خروج مهدی انکار کند بر آنچه به حضرت محمد ﷺ نازل گشته،

کافر شده است. (۸)

قندوزی نیز به همان تعبیر روایت کرده است. (۹)

۱- سهیلی، التروض الأنف، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲- سلمی، عقد الدرر، ص ۱۵۷.

۳- سیوطی، العرف الوردی، ص ۱۶۵.

۴- مقدسی، فرائد فوائد الفکر، ص ۲۲۰.

۵- متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۷۰.

۶- قنوجی، الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، ص ۱۵۴.

۷- هیثمی، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ص ۲۱.

۸- جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۴.

۹- قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۵.

محمد انور شاه کشمیری، متوفای ۱۳۵۲ ق. نیز با همان عبارت نقل کرده است. (۱)

برخی از بزرگان عامه با ما هم عقیده هستند و معتقدند که حضرت مهدی علیه السلام متولد شده و اینک زنده است، به عنوان یک نمونه فضل الله بن روزبهان، متوفای ۹۲۷ ق. می نویسد:

حق آن است که حضرت مهدی علیه السلام متولد شده و امروز موجود است. (۲)

حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، مستشهد ۶۵۸ ق. یکی از ابواب کتاب «البيان» را به این موضوع اختصاص داده می نویسد:

باب بیست و پنجم: در دلایل وجود حضرت مهدی علیه السلام که زنده و باقی است، از روز غیبتش تا الآن. (۳)

برای تحقیق بیشتر:

۱. کشف الاستار عن وجه الغائب عن الأبصار، تألیف: محدث نوری، متوفای ۱۳۲۰ ق. چاپ عتبهی عباسیه - کربلا - ص ۱۳۷ - ۲۲۹.
۲. منتخب الأثر في الامام الثاني عشر، تألیف آیه الله صافی گلپایگانی، جلد دوم، ص ۳۶۹ - ۳۹۲.
۳. دانشمندان عامه و مهدی موعود، تألیف: استاد علی دوانی، چاپ اسلامی، ۱۳۸۴ ش. ص ۷۶ - ۲۱۷.
۴. گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور، تألیف علی اکبر مهدی پور، چاپ رسالت قم، ص ۴۵ - ۷۴.

۱ - کشمیری، التصريح بما تواتر في نزول المسيح، ص ۲۴۲، ح ۶۰.

۲ - ابن روزبهان، وسیله الخادم الى المخدوم، ص ۲۸۲.

۳ - گنجی، البيان في اخبار صاحب الزمان، ص ۱۴۸ - ۱۶۱.

درس ششم

بشارت منجی در ادیان

از نخستین روزی که انسان در کره‌ی خاکی گام نهاده، بشارت موعودی که در آخر الزمان ظهور کرده، جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، در سر لوحه‌ی دعوات پیامبران قرار داشته است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ» ؛

پس از ذکر (تورات) در «زبور» نیز نوشتیم که بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد. (۱)

در این آیه اطلاع‌رسانی شده که بشارت منجی در تورات و زبور آمده است. جالب توجه است که این بشارت به همان تعبیر در تورات و زبور فعلی موجود است، یعنی علیرغم این که کتاب‌های پیشین دستخوش تحریف شده‌اند، این بشارت‌ها از تحریف مصون مانده است.

و اینک اشاره‌ای کوتاه به بشارت منجی در کتب پیشین:

۱. زبور داود

زبور به عنوان یکی از چهار کتاب آسمانی در کنار قرآن، تورات و انجیل قرار دارد و در کتاب عهد عتیق به عنوان چهاردهمین کتاب از ۳۴ کتاب پیامبران پیشین، به عنوان «مزامیر» جای گرفته است.

مزامیر شامل ۱۵۰ فصل است که در ۵۵ فصل آن نویدها و بشارت‌های موعود آخر الزمان آمده است.

و اینک چند نمونه از بشارت و راثت صالحان در زبور:

۱. و اما نسل شریر منقطع خواهد شد. صالحان وارث زمین خواهند شد. (۱)

۲. و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند. خداوند روزهای کاملان را می‌داند و میراث آنها خواهد بود تا ابد الآباد. (۲)

۳. زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند شد. (۳)

در جای جای زبور پیرامون انتظار سخن رفته، از جمله آمده است:

منتظر خداوند باش و طریق او را نگه دار، تا تورا به وراثت زمین برافرازد. (۴)

۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، مزامیر، مزمور ۳۷، فراز ۲۹.

۲- همان، فراز ۱۷.

۳- همان، فراز ۹.

۴- همان، فراز ۳۴.

۲. تورات

تورات شامل پنج کتاب است به نام‌های: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثئیه، که هر کدام را «سفر» می‌نامند.

سفر به معنای کتاب است و تورات متشکل از اسفار پنجگانه است. اینک اشاره‌ای کوتاه به وراثت صالحان در نخستین فصل تورات:

۱. خداوند بر ابراهیم ظاهر گشته گفت: به ذریت تو این زمین را می‌بخشم. (۱)

۲. من هستم یهوه، که تو را از کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین را به ارثیت تو بخشم. (۲)

۳. اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت نمودم. اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم. (۳)

۴. عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریت تو بعد از تو استوار گردانم که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد. (۴)

فرازهای نقل شده از تورات دقیقاً با آیات نورانی قرآن کریم و احادیث پیشوایان دین مطابق و همسو می‌باشد.

در این فرازها از وراثت صالحان و بودن آنها از نسل حضرت ابراهیم و از

۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۱۲، فراز ۷.

۲- همان، باب ۱۳، فراز ۱۵.

۳- همان، باب ۱۷، فراز ۲۰.

۴- همان، فرازهای ۵-۸.

تبار حضرت اسماعیل تصریح شده، در این فرازها به تعداد امامان دوازده گانه و این که آنها از نسل اسماعیل و در پرتو دعای حضرت ابراهیم بوده، تصریح شده و از عهد امامت به عنوان عهد جاودانی خدا تعبیر شده است.

بشارت منجی به اسفار اختصاص ندارد، بلکه در دیگر کتاب‌های انبیای بنی اسرائیل که به همراه تورات در عهد عتیق جای گرفته، نویدهای فراوان یافت می‌شود که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

(۱) کتاب اشعیا نبی:

۱. مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد. (۱)

۲. در تمام کوه مقدس من، ضرر و فسادی نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد. (۲)

۳. برگزیدگانم وارث زمین و بندگانم ساکن آن خواهند شد. (۳)

(۲) کتاب دانیال نبی:

۱. بسیاری از آنان که در خاک زمین آرمیده‌اند، بیدار خواهند شد. (۴)

۲. خوشا به حال آنان که انتظار کشند. (۵)

۳. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد. (۶)

۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب اشعیا نبی، باب ۱۱، فراز ۴.

۲- همان، فرازهای ۶-۹.

۳- همان، باب ۶۵، فراز ۹.

۴- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب دانیال نبی، باب ۱۲، فراز ۲.

۵- همان، فراز ۱۲.

۶- همان، باب ۷، فراز ۱۴.

(۳) کتاب حیقوق نبی:

۱. اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البتّه خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد. (۱)

در این فرازها از وراثت صالحان، رجعت مردگان، فضیلت انتظار، فراگیر شدن عدل و داد، حتمی بودن ظهور و جاودانه بودن عصر ظهور سخن رفته است.

۳. انجیل

در میان دهها انجیل که توسط شاگردان حضرت عیسی ﷺ تدوین شده، فقط چهار انجیل توسط کلیسا پذیرفته شده و لذا ما نیز فقط از این انجیل چهار گانه بشارت ظهور را نقل می‌کنیم:

(۱) انجیل متی:

۱. هم چنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. (۲)

۲. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد. (۳)

۳. آسمان و زمین زایل خواهند شد، اما سخن من زایل نخواهد شد. اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان. (۴)

در این نویدها از منجی به عنوان: «پسر انسان» یاد شده است.

مستر ها کس آمریکایی در کتاب: «قاموس کتاب مقدس» می‌نویسد:

۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب حیقوق نبی، باب ۲، فراز ۳.

۲- کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۴، فراز ۲۷.

۳- همان، فراز ۳۰.

۴- همان، فرازهای ۳۵-۳۶.

این لفظ در عهد جدید ۸۰ بار مذکور است، درسی مورد از آنها منظور عیسی مسیح است. (۱)

روی این بیان در ۵۰ مورد دیگر منظور موعود ادیان است، که حضرت عیسی نیز پشت سر او نماز خواهد خواند.

(۲) انجیل مرقس:

«مرقس» نویسنده‌ی دوّمین انجیل از اناجیل چهارگانه است، که نام عبری وی «یوحنا» می‌باشد و پسر عموی برنابا بود.

مرقس از حواریون نبود، ولی کتابش را نیز نظر پطرس نوشته است.

در انجیل مرقس نیز بشارات منجی به وفور آمده است، که از آن جمله است:

۱. آنگاه پسر انسان را ببینند که با قوت و جلال عظیم برابرها می‌آید. (۲)

۲. ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد. نه فرشتگان در

آسمان و نه پسر هم.

پس بر حذر باشید و بیدار شده، دعا کنید، زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود. (۳)

(۳) انجیل لوقا:

لوقا نویسنده‌ی سومین انجیل ۷ پزشک بود و انجیل خود را زیر نظر پولس

نوشت. در انجیل لوقا نیز به کثرت از منجی سخن رفته، که از آن جمله است:

۱. کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید. (۴)

۱- مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۳۱۹.

۲- کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل مرقس، باب ۲۱، فراز ۱۱.

۳- همان، فراز ۲۵.

۴- کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل لوقا، باب ۱۲، فراز ۳۵.

۲. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. (۱)
۳. پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید. (۲)

۴. زلزله‌های عظیم در جای‌ها، قحطی‌ها و وبا پدید، چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد. (۳)

۵. در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود. (۴)

۴) مکاشفه‌ی یوحنا

آخرین انجیل را یوحنا در حدود سال ۸۵ م. نوشته است.

وی مکاشفه و سه رساله‌ی دیگر خود را به سال ۹۶-۹۸ نوشته است.

علاوه بر انجیل یوحنا، در مکاشفه او نیز نویدهای منجی آمده است، که به

دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشن کند، زیرا که جلال خدا آن

را منور می‌سازد. (۵)

۲. دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند، زیرا که

خداوند خدا بر ایشان روشنایی می‌بخشد. (۶)

۱- همان، فراز ۳۷.

۲- همان، فراز ۴۰.

۳- همان، باب ۲۱، فراز ۱۱.

۴- همان، فراز ۲۵.

۵- کتاب مقدس، عهد جدید، مکاشفه‌ی یوحنا، باب ۲۱، فراز ۲۴.

۶- همان، باب ۲۳، فراز ۵.

تطابق عجیب

آنچه از اناجیل چهارگانه نقل شد، دقیقاً با آیات و احادیث اسلامی همسو می‌باشد و آنچه از مکاشفهی یوحنا نقل گردید، در قرآن کریم نیز به صورت شفاف آمده است:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾؛

زمین با نور صاحبش روشن گردید. (۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

رَبِّ الْأَرْضِ يَعْنِي أَمَامَ الْأَرْضِ؛

صاحب زمین یعنی امام زمین.

مفضل پرسید: هنگامی که امام علیه السلام ظهور کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ امام علیه السلام

فرمود:

إِذْ يَسْتَعْنِي الْعِبَادُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورِ الْقَمَرِ، وَيَجْتَزُّونَ بِنُورِ الْإِمَامِ؛

در آن هنگام مردم از نور خورشید و ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام علیه السلام

بسند می‌کنند. (۲)

در حدیث دیگری آمده است:

و ذهب الظُّلْمَةُ؛

دیگر تاریکی رخت برمی‌بندد. (۳)

۱- سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶.

۲- بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۸، ص ۳۹۹.

۳- شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۱.

و در حدیث دیگر آمده است:

و صار اللیل والنهار واحداً؛

شب و روز یکسان گردد. (۱)

برای تحقیق بیشتر:

۱. عهد قدیم، تورات، سفر پیدایش.
۲. عهد جدید، اناجیل چهارگانه
۳. کتاب مقدس، اشعیا نبی، دانیال نبی و حیقوق نبی
۴. او خواهد آمد، تألیف علی اکبر مهدی پور.

درس هفتم

احادیث مهدوی در قدیم‌ترین منابع

بیش از ۲۰۰۰ جلد کتاب مستقل پیرامون مهدویت در کتابخانه‌های تخصصی قم موجود است که قدیمی‌ترین آنها به شرح زیر است:

۱. غیبت نعمانی، تألیف محمد بن ابراهیم نعمانی، به سال ۳۴۲ ق. شامل ۵۰۰ حدیث.

۲. کمال الدین، تألیف: شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ ق. شامل ۷۰۰ حدیث.

۳. غیبت طوسی، تألیف شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ ق. شامل ۵۰۰ حدیث.

قدیمی‌ترین کتاب موجود از قرن اول هجری، کتاب سلیم بن قیس، متوفای ۹۰ ق. می‌باشد.

این ندیم می‌نویسد: نخستین کتابی که برای شیعیان ظاهر شده کتاب سلیم بن قیس هلالی است.^(۱)

نعمانی در اعتبار آن می‌نویسد: در میان حاملان علم و راویان حدیث از

۱- ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۷۵.

شیعیان، اختلافی نیست در این که کتاب سلیم بن قیس از بزرگترین و قدیمی ترین کتاب های اصل و مرجع می باشد، که همه ی شیعیان از آن روایت می کنند و به آن اعتماد می کنند. (۱)

مؤلف از اصحاب خاص مولای متقیان و جزء «شُرطة الخمیس» یعنی: گارد ویژه ی آن حضرت بود.

ابان بن ابی عیاش این کتاب را به امام سجّاد علیه السلام ارایه داده، حضرت فرموده: سلیم راست گفته، سپس به امام صادق علیه السلام ارایه داده، حضرت فرموده: این کتاب الفبای شیعه می باشد و رازی از رازهای شیعه است. (۲)

سلیم بن قیس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که خطاب به حضرت فاطمه فرمود:

منا و الذی نفسی بیده مهدی هذه الأمة؛

سوگند به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، مهدی این امت از ماست. (۳)

آنگاه از مولای متقیان روایت می کند که فرمود:

مِنْهُمْ وَاللّٰهُ يَا بَنِي هِلَالٍ مَّهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، الَّذِي يَسْمَلُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ
عَدْلًا، كَمَا مَلِثَ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

وَاللّٰهُ إِنِّي لَأَعْرِفُ جَمِيعَ مَنْ يَّبَايِعُهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَ أَعْرِفُ أَسْمَاءَ
الْجَمِيعِ وَ قَبَائِلِهِمْ؛

۱- نعمانی، الغیبة، ص ۱۰۱.

۲- تهرانی، الذریعة، ج ۲ ص ۱۵۲.

۳- سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ص ۱۸.

به خدا سوگند ای هلالی! از آن اوصیای دوازده گانه است مهدی این امت، که زمین را پر از عدل و داد کند، همانگونه که پر از جور و ستم شده باشد.

به خدا سوگند همه ی کسانی که با او در میان رکن و مقام بیعت می کنند را می شناسم، نام خود و قبیله شان را می دانم.^(۱)

آنگاه از راهبی به نام شمعون، از نسل «شمعون بن حَمّون» وصی حضرت عیسی علیه السلام روایت می کند که گفت:

در کتاب جدّ من بشارت پیامبری از نسل اسماعیل در تُهامه و ۱۲ تن وصی آن حضرت، که نامش احمد و محمد، وصیّش علی، سپس ۱۱ تن از نسل علی، حسن و حسین (شَبَر و شَبِیر) و ۹ تن از نسل حسین (شَبِیر) که عیسی بن مریم در پشت سر نهمین آنها نماز می خواند، او همه ی سرزمین های خدا را پر از عدل و داد می کند، شرق و غرب را مالک می شود و خداوند او را بر همه ی ادیان پیروز گرداند.^(۲)

سپس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

آگاه باشید که من، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین، فاطمه، مهدی، ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم.^(۳)

احادیث مهدوی در منابع قرن دوم هجری

تنها کتابی که از قرن اول هجری از حوادث روزگار جان سالم به در برده و تا زمان ما سالم مانده، کتاب سلیم بن قیس بود که تعدادی از احادیث آن را نقل کردیم.

۱- همان، ص ۶۵.

۲- همان، ص ۱۱۷.

۳- همان، ص ۲۰۴.

ولی در قرن دوم هجری صدها کتاب توسط اصحاب امام باقر و امام صادق و دیگر امامان معصوم علیهم السلام تألیف شده، که غالباً به نام «اصل» شناخته می شوند.

اصل به کتابی گفته می شود که مطالب آن را مؤلف بدون واسطه از امام و یا راویان اخذ کرده باشد؛ نه از آثار دیگران.

تعداد ۴۵۰۰ اصل توسط اصحاب ائمه علیهم السلام ثبت شده که ۴۰۰۰ جلد آن مربوط به اصحاب امام صادق علیه السلام می باشد.

ابن عقده تعداد ۴۰۰۰ نفر از شاگردان امام صادق علیه السلام را در کتاب رجالش معرفی کرده، آقای شبستری ۳۷۵۹ تن از آنها را در کتاب «الفائق» معرفی کرده و آیه الله قزوینی تعداد آنها را در «موسوعة الامام الصادق علیه السلام» به ۵۰۰۰ نفر رسانیده است.

در میان کتاب های اصل، چهارصد از آنها بسیار معتبر بود که به اصول اربعمائه مشهور می باشد، که تقریباً همه ی آنها در کتب اربعه منعکس می باشد. تقریباً همه ی آنها در طول چهارده قرن توسط حوادث طبیعی از قبیل زلزله، سیل، حریق، و تهاجم های دشمنان اهل بیت از بین رفته، فقط ۱۶ اصل از آنها باقی مانده، که به نام «الاصول الستة عشر» چاپ شده است.

زید زراد، از اصحاب امام صادق علیه السلام در اصل خود می نویسد:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: می ترسم مؤمن حقیقی نباشم، زیرا به پول بیش از برادران ایمانی وابسته هستم.

فرمود: نه شما مؤمن هستید، ولی تا قائم ما ظهور نکند ایمان شما کامل نمی شود، چون ایشان ظهور کند عقل های شما را خداوند کامل می کند، پس

مؤمن کامل می شوید. (۱)

دُرُست بن منصور حدیث مفصلی پیرامون برخورد حضرت با مخالفان نقل می کند. (۲)

جعفر بن محمد حضر می از امام باقر علیه السلام روایت می کند که خطاب به جابر فرمود:

ای جابر! برای بنی عباس پرچم‌هایی هست، برای دیگران نیز پرچم‌هایی می باشد. پرهیز کن و دور باش، تا هنگامی که مردی را از اولاد امام حسین علیه السلام بینی که در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند، سلاح پیامبر، کلاه خود پیامبر، زره و شمشیر پیامبر با او می باشد. (۳)

ابو سعید عصفری از امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مِنْ وُلْدِي أَحَدٌ عَشْرَ نَقِيًّا نَجِيًّا، مُحَدِّثُونَ، مُفَهِّمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ،
بِمَلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا؛

از فرزندان من یازده تن نقیب، نجیب، محدث، فرزانه خواهد بود، که واپسین آنها قائم به حق می باشد، که زمین را پر از عدل نماید، همان گونه که پر از ستم شده باشد. (۴)

احادیث مهدویت در قدیم ترین اثر اهل سنت

در میان کتب اهل سنت تنها یک مورد سراغ داریم که از قرن دوم هجری سالم مانده و در دسترس ما می باشد و آن کتاب «الجامع» تألیف معمر بن راشد

۱- زید زراد، الاصول الستة عشر، ص ۶.

۲- درست بن منصور، همان، ص ۱۶۶.

۳- جعفر بن محمد حضر می، همان، ص ۷۹.

۴- ابو سعید عصفری، همان، ص ۱۵.

ازدی، متولد ۹۵ یا ۹۶ ق. و متوفای ۱۵۲ یا ۱۵۴ ق. می باشد. (۱)

این کتاب را شاگرد مؤلف، عبدالرزاق صنعانی، متوفای ۲۱۱ ق. از او روایت کرده است.

کتاب «الجامع» شامل ۱۶۱۱ حدیث، در ۲۸۳ باب، در ۳۸۳ صفحه‌ی وزیری به چاپ رسیده است.

باب ۲۴۱ از ابواب کتاب الجامع به احادیث حضرت مهدی عجل الله فرجه اختصاص دارد، در این باب ۱۱ حدیث پیرامون حضرت مهدی آمده، که یک نمونه‌ی آن به شرح زیر است:

مُعَمَّرٌ؛ با سلسله اسنادش از ابو سعید خدری روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بلایی سخن گفت که امت اسلامی را در بر خواهد گرفت، دیگر کسی پناهگاهی پیدا نخواهد کرد که به آن پناه ببرد، آنگاه فرمود:

فَيَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِثْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا كَمَا
مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، لَا تَدَعُ
الْأَرْضُ مِنْ مَائِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجْتَهُ، حَتَّى تَتَمَنَّى الْأَخْيَاءُ الْأَمْوَاتَ.

پس خداوند مردی را از عترت من که از اهل بیت من می باشد، بر می انگیزاند، که زمین را به وسیله‌ی او پر از عدل فرماید، همانگونه که پر از جور و ستم شده باشد.

آسمان چیزی از بارانش را دریغ نمی کند، که آن را سیل آسافرو می ریزد.

زمین نیز چیزی از آتش را فرو نمی گزارد، جز این که بیرون می فرستد.

تا جایی که زنده‌ها مردگان خود را آرزو می‌کنند.^(۱)

در این کتاب بیش از ۲۰ حدیث پیرامون حضرت بقیة الله آمده است، که به نمونه‌ی یاد شده بسنده می‌کنیم.

برای تحقیق بیشتر:

۱. کتاب سلیم بن قیس، تألیف سلیم بن قیس هلالی.
۲. الاصول الستة عشر، تألیف ۱۶ تن از اصحاب ائمه علیهم السلام.
۳. کتاب الجامع، تألیف معمر بن راشد ازدی.

۱- معمر بن راشد، الجامع (جلد دهم المصنّف) ص ۳۱۶، باب ۲۴۱، ح ۵۰۳۵.

درس هشتم

نشانه‌های ظهور

در میان تهاجم فرهنگی گسترده علیه جهان تشیع، بخش وسیعی از سایت‌ها آموزه‌های مهدویت را نشانه رفته‌اند و غالباً نشانه‌های ظهور را مورد نقد و نقض قرار داده‌اند.

برخی از شیادان نیز ادعای یمانی، خراسانی، و سید حسنی بودن را مطرح کرده، تبلیغات وسیعی انجام داده، برخی از افراد ناآگاه و ضعیف‌الایمان را به سوی خود جذب کرده‌اند.

یک نمونه‌ی آن «احمد اسماعیل کویتع» متولد روستای همبوشی از نواحی بصره است، که ده سال پیش (به سال ۱۴۲۴ ق) خود را «احمد حسن یمانی» نامیده، ادعای یمانی بودن نمود، روز عاشورای ۱۴۲۹ ق. در بصره و ناصریه به پادگان‌ها حمله کرده، عده‌ای را به کشتن داد خود به امارات متحده عربی گریخت و ظاهراً در آن منطقه به هلاکت رسیده است.

او در عین این که در یک خانواده‌ی شناخته شده متولد شده و سید نیست، خود را فرزند حضرت مهدی، وصی حضرت مهدی و نخستین مهدی از

مهدی‌های دوازده گانه معرفی نموده و گروهی را به ضلالت و گمراهی کشیده است.

برخی از مراجع بزرگ تقلید برای جلوگیری از مبتلا شدن افراد به دام این شیادان، فراگرفتن علائم ظهور را از باب دفع ضرر محتمل واجب داشته‌اند.^(۱) خداوند منان از روی حکمت بالغه‌اش، برای جلوگیری از سقوط افراد ناآگاه در دام این افراد شیاد نشانه‌های فراوانی برای ظهور مقرر فرموده. که شمار آنها از مرز ۲۰۰۰ می‌گذرد.

گزارش این نشانه‌ها در کتب پیامبران پیشین، در آیات نورانی قرآن و احادیث روشنگر پیشوایان معصوم آمده است.

بیش از ۹۰٪ این نشانه‌ها تاکنون رخ داده و کمتر از ۱۰٪ آن باقی مانده است. غالب این نشانه‌ها، علایم غیر حتمی است و امکان این معنی هست که انسان‌ها پس از یأس و نومیدی از مجامع بین‌المللی، احساس اضطراب نموده، یک‌دل و یک‌جهت به سوی پروردگار روی آورده، دست تضرع به سوی پروردگار دراز نموده، از اعماق دل برای فرج تنها منجی جهان دعا کنند و خداوند منان پیش از تحقق بقیه‌ی نشانه‌ها فرمان ظهور را صادر فرماید.

در این میان ۵ نشانه از نشانه‌های حتمی می‌باشد، که بدون تردید در آستانه‌ی ظهور تحقق خواهد یافت.

این نشانه‌ها به قدری شفاف است که هرگز بر احدی پوشیده نخواهد بود. هنگامی که امام صادق علیه السلام از طولانی بودن دوران غیبت، آزمون‌های سخت

۱- آیه الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ج ۳، ص ۳۳۶.

آن دوران، بروز تشکیک‌ها و تردیدها در میان اُمت، به اهتزاز در آمدن پرچم‌های مشتبه و حیرت و سردرگمی مردمان سخن گفتند، مفضل بن عمر به شدت گریست و اظهار نگرانی نمود.

امام صادق علیه السلام به سوی اشعه‌ی آفتاب که از روزنه به داخل اطاق تابیده بود، اشاره کردند و فرمودند:

وَاللَّهِ إِنْ أَمَرْنَا لَأَيُّبُنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ؛

به خدا سوگند، امر ما از این آفتاب روشن‌تر است. (۱)

تابلوهای راهمایی

همانگونه که در جاده‌های بین شهری و فرامرزی، تابلوهایی نصب شده که ره پویان را از سرعت مجاز، پیچ و خم راه، نزدیک شدن به پل‌ها و تونل‌ها، فاصله‌ی پارک‌ها، ورودی شهرها، رستوران‌ها و پمپ بنزین‌ها و دیگر اطلاعات لازم آگاه نماید، در مسیر راهیان نور و سالکان کوی محبوب نیز تابلوهایی نصب شده، که آنها را از خطرات راه آگاه نموده، شیوه‌ی گزینش راه درست را آموزش داده، از فتنه‌ها و گردنه‌ها بر حذر داشته، برای عبور از پرتگاه و لغزشگاه‌ها، آنها را با ابزار لازم مجهز نماید.

طولانی بودن راه و سخت بودن عبور از موانع، ممکن است سالکان راه و شیفتگان وصال را با خطر یأس و نومیدی مواجه کرده، آنها را از رسیدن به کعبه‌ی آمال و آرزوها باز دارد و از ادامه دادن مسیر با تردید مواجه نماید.

در این هنگام یکی از نشانه‌های ظهور پدیدار گشته، آنها را در ادامه‌ی راهی که برگزیده‌اند محکم و استوار نموده، با امید و اطمینان به آینده، از تردید و دودلی نجات می‌دهد.

پدیدار شدن هر نشانه‌ای از نشانه‌های ظهور همانند مشاهده‌ی یکی از تابلوهای راهنمایی، سالکان راه را در مسیرهای دور و دراز امیدوار ساخته، از درستی راهی که برگزیده‌اند، آگاه و مطمئن می‌سازد.

کتابنامه ملاحم و فتن

نشانه‌های ظهور که در اصلاح به «ملاحم» و «فتن» نامیده می‌شوند، همانند دیگر احادیث غیبی رسول اکرم ﷺ و امامان نور علیهم‌السلام از سرچشمه‌ی زلال قرآن و عترت سرچشمه گرفته، در مجامع حدیثی ثبت شده، چون دانه‌های تسبیح با نظم خاصی در بستر زمان تحقق یافته، صحت و استواری سخنان پیشوایان را برای همگان روشن و میرهن می‌سازد.

احداث مربوط به ملاحم و فتن بسیار گسترده است، با شهادت پیامبر اکرم، ماجرای فدک، گزینش خلیفه و تهاجم به خانه‌ی وحی آغاز شده، از روی کار آمدن معاویه‌ها، حجاج‌ها، مغول‌ها... سخن گفته، از شهادت سالار شهیدان، عمار یاسرها، حُجر بن عدی‌ها، میثم تمارها و دیگر شهدای راه فضیلت به روشنی خبر داده است.

احادیث ملاحم و فتن، خروج قرامطه، سقوط بنی عباس، فتح استانبول، اشغال عراق و افغانستان توسط سرکرده‌ی کفار را در بر گرفته، رخدادهای جهان را تا هنگامه‌ی ظهور و انفجار نور به نمایش گذاشته است.

در کتب پایه و مرجع فصل‌هایی چون: فتن، ملاحم، علایم ظهور، و اشراف السّاعة، به نقل این احادیث اختصاص یافته است.

در این رابطه بیش از ۲۰۰ جلد کتاب تألیف شده، که نشانه‌های ظهور را بالخصوص مورد بحث و بررسی قرار داده است.^(۱)

در این جا به تعدادی از این کتاب‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. کتاب الفتن: از ابو عبدالله بن حمّاد مروّزی، متوفای ۲۲۹ ق.^(۲)

اهمیت ویژه‌ی این کتاب در این است که مؤلف آن ۲۶ سال پیش از تولّد حضرت ولی عصر علیه السلام دیده از جهان فرو بسته و خود از محدّثان مشهور زمان خود بود، بخاری در صحیح خود از وی حدیث نقل کرده و بسیاری از رجالیون بر صداقت و وثاقت او تأکید کرده‌اند^(۳) و نسخ خطّی فراوانی از آن بر جای مانده.^(۴)

در این کتاب بیش از ۲۰۰۰ حدیث پیرامون فتن و ملاحم آمده است.

۲. کتاب الفتن، از ابوعلی حنبل بن اسحاق بن حنبل شیبانی، متوفای ۲۷۳ ق.^(۵)

۳. الملاحم، از حافظ احمد بن جعفر بن محمد، مشهور به: «ابن منادی»

۱- کتاب شناختی این کتاب‌ها در کتاب: «کتابنامه‌ی حضرت مهدی علیه السلام» آمده است.

۲- این کتاب مکرّر به جاپ رسید، از جمله:

(۱) با تحقیقات سمیر امین زهری، قاهره، مکتبه التوحید، ۱۴۱۲ ق. ۷۸۴ صفحه‌ی وزیری، در دو مجلد.

(۲) با تحقیقات دکتر سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق. ۵۰۸ صفحه وزیری.

(۳) با تحقیقات ایمن محمد محمد عرفه، قم، المکتبه الحیدریه، ۱۴۲۴ ق. ۵۲۷ صفحه وزیری.

۳- ابن حجر وثاقت او را از احمد حنبل، ابن معین، عجلو و ابوحاتم نقل کرده است. [فتح الباری، ج ۱، ص ۴۴۷، مقدمه]

۴- از جمله نسخه‌ی کتابخانه‌ی عاطف افندی - استانبول - تاریخ کتاب ۶۸۷ ق. و بریتیش میوزیم - لندن - تاریخ کتابت ۷۰۶ ق.

۵- چاپ بیروت، دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق. ۲۹۳ صفحه وزیری.

متوفای ۳۳۶ ق. (۱) شامل ۳۱۲ حدیث.

۴. التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، از سید بن طاووس، متوفای ۶۶۴ ق. (۲)

این کتاب ده‌ها بار به نام: «ملاحم و الفتن» چاپ شده و چندین بار به فارسی ترجمه شده است. (۳)

سید در این کتاب ۳۰۸ حدیث از فتن مروزی، ۱۱۵ حدیث از فتن سلیلی و ۹۳ حدیث از فتن زکریا بن یحیی بزار گرد آورده است.

۵. نهاية البداية، از حافظ ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر دمشقی، متوفای ۷۷۴ ق. (۴)

۶. الاشاعة لأشراط الساعة، از محمد بن عبد الرسول، مشهور به «بزرنجی» متوفای ۱۱۰۳ ق. (۵)

۷. بشارة الاسلام فی علامات المهدی علیه السلام، از سید مصطفی آل سید حیدر کاظمی، متوفای ۱۳۳۶ ق. (۶)

۸. نواب الدهور فی علامات الظهور از سید حسن میرجهانی، متوفای ۱۴۱۳ ق. (۷)

۹. اشراط الساعة، از یوسف بن عبد الله بن یوسف الوابل، معاصر. (۸)

۱- چاپ قم، دار السیره، ۱۴۱۸ ق. ۴۱۷ صفحه وزیری، تحقیق عبدالکریم عقیلی.

۲- چاپ قم، مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۶ ق. ۵۴۱ صفحه وزیری.

۳- از جمله به نام: «نشانه‌های ظهور آخر الزمان»، توسط سید مهدی آیت‌اللهی و به نام: «فتنه‌ها و آشوب‌های آخر الزمان»، توسط محمد جواد نجفی.

۴- چاپ ریاض، مکتبه النصر، ۱۹۶۸ م. ۷۸۰ صفحه وزیری، در دو مجلد.

۵- چاپ دمشق، دار الهجرة. ۲۹۳ صفحه وزیری، تحقیق موفق فوزی الجبر.

۶- چاپ قم، مکتبه الامین، ۱۴۲۵ ق. ۴۰۸ صفحه وزیری، تحقیق نزار نعمة الحسن.

۷- چاپ تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۹ ش. ۱۶۷۵ صفحه وزیری، در چهار مجلد.

۸- چاپ ریاض، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۱ ق. ۴۸۳ صفحه وزیری.

۱۰. معجم الملاحم و الفتن، از سید محمود دهرخی، متوفای ۱۴۳۲ ق. (۱)
۱۱. یأتی علی الناس زمان، از همو. (۲) شامل ۹۲۰ سر فصل
۱۲. علامات المهدي المنتظر، از شیخ مهدی فتلاوی، معاصر (۳) شامل ۵۲۵ حدیث.

شمارشگر معکوس

در میان تابلوهای راهنمایی که در کنار جاده‌ها نصب شده و اطلاعات لازم را در اختیار مسافران قرار می‌دهد، تنها یک تابلو هست که نزدیک شدن سالک را به سر منزل مقصود نشان می‌دهد و آن تابلو شمارش‌گر معکوس است.

در میان بیش از ۲۰۰۰ تابلویی که فراراه راهیان نور و منتظران ظهور نصب شده، تنها پنج تابلو وجود دارد که تاریخ قطعی ظهور و فاصله مشخص سالکان کوی محبوب را تا سر منزل مقصود نشان می‌هد.

این تابلوهای پنج‌گانه علایم حتمی نامیده می‌شوند، که در احادیث فراوان بر حتمی بودن آنها تصریح شده است:

۱. شیخ صدوق با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ:

الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ؛

پیش از قیام قائم علیه السلام پنج نشانه‌ی حتمی هست: خروج یمانی، خروج سفیانی،

۱- چاپ قم، ناشر مؤلف، ۱۴۲۰. ۱۵۱۲ صفحه وزیری، در چهار مجلد.

۲- چاپ قم، ناشر مؤلف، ۱۴۰۸. ۸۰۰ صفحه وزیری.

۳- چاپ بیروت، دار الهادی، ۱۴۲۱ ق. ۵۴۱ صفحه وزیری.

بانگ آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف سرزمین بیداء. (۱)

۲. مرحوم کلینی نیز همین مضمون را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. (۲)

۳. نعمانی نیز روایت دیگری به همین مضمون از آن حضرت روایت نموده است. (۳)

۴. شیخ طوسی نیز همان مضمون را از آن حضرت روایت کرده است. (۴)

در این احادیث چهارگانه روی پنج عنوان یاد شده تأکید شده، ولی در احادیث دیگر نشانه‌های دیگری نیز به عنوان نشانه‌ی ظهور مطرح شده، که از آن جمله است:

(۱) خروج خراسانی. (۵)

(۲) خروج مروانی. (۶)

(۳) خروج شعیب بن صالح. (۷)

(۴) ظهور دستی در آسمان و اشاره‌اش به سوی آن حضرت. (۸)

(۵) خورشید گرفتگی در نیمه‌های ماه رمضان. (۹)

با احتساب این‌ها تعداد نشانه‌ها به ده مورد می‌رسد که فقط پنج مورد اولی

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰، باب ۵۷، ح ۷.

۲- کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳.

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۲، ح ۶.

۴- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۷.

۵- نعمانی، الغیبه، ۲۸۹، ح ۶.

۶- طبری، دلائل الامامة، ص ۴۸۷.

۷- همان.

۸- همان.

۹- نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۲، ح ۴۷.

از نشانه‌های حتمی می‌باشد، که در درس‌های بعدی از آنها به تفصیل سخن خواهیم گفت.

برای تحقیق بیشتر:

۱. العَدُّ التنازلی فی علائم ظهور المهدی، تألیف: عباس تبریزیان.
۲. کتاب الفتن، تألیف: نعیم بن حمّاد مروزی.
۳. معجم الملاحم و الفتن تألیف: سید محمود دهرخی.
۴. در آستانه ظهور تألیف: علی اکبر مهدی پور.

درس نهم

خروج سفیانی

از نظر تسلسل زمانی اولین نشانه از نشانه‌های حتمی که پیش از ظهور به طور قطع و یقین رخ خواهد داد، خروج سفیانی است.

خروج سفیانی در روایات اسلامی بسیار دقیق، روشن و شفاف بیان شده و هرگز قابل انطباق با شخص دیگری نمی‌باشد.

این حدیث شریف با سند صحیح از امام رضا علیه السلام رسیده است که فرمود:

إِنَّ أَمْرَ الْقَائِمِ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ، وَأَمْرُ السُّفْيَانِيِّ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَا يَكُونُ قَائِمٌ إِلَّا بِالسُّفْيَانِيِّ؛

قیام قائم علیه السلام از سوی خداوند قطعی است، خروج سفیانی نیز از سوی خداوند حتمی است، هرگز قیام کننده‌ای نخواهد بود جز همراه با سفیانی. ^(۱)

در حدیث دیگری که با سند صحیح از امام باقر علیه السلام روایت شده، آمده است:

إِنَّ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتَمِ

خروج سفیانی از امور حتمی می‌باشد. ^(۲)

۱- حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۷۴، ح ۱۳۲۹.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲، ب ۵۷، ح ۱۴.

در حدیث دیگری که با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده،
آورده است:

السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَخْتُومِ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ

خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی است و خروج او در ماه رجب
می‌باشد. (۱)

نام سفیانی

مشهور آن است که نام او «عثمان» و نام پدرش «عنبنه» می‌باشد. (۲)
در مورد نام او نقل‌های دیگری نیز هست، که از آن جمله است:

(۱) عثمان بن عیینه (۳)

(۲) حرب بن عنبنه (۴)

(۳) عنبنه بن مرّه (۵)

(۴) عنبنه بن هند (۶)

(۵) عبد الله بن یزید (۷)

(۶) عروة بن محمد (۸)

(۷) معاویه بن عتبه (۹)

۱- نعمانی، الفیة، ص ۳۰۰، ب ۱۸، ح ۱.

۲- قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۰.

۳- طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۲.

۴- سلمی، عقد الدرر، ص ۹۱.

۵- سید ابن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۲۶۹، ب ۷۹، ح ۴۱۷.

۶- ابن المنادی، الملاحم، ص ۷۷.

۷- نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۲۱، ب ۲۹، ح ۸۱۴.

۸- مقدسی، فرائد فوائد الفکر، ص ۳۰۵.

۹- سفارینی، لوائح الأنوار البهیة، ج ۲، ص ۷۵.

القاب سفیانی

مشهورترین لقب او سفیانی است.

او را از آن جهت سفیانی می‌نامند که از تبار ابو سفیان می‌باشد.

از دیگر القابش «صخری» منسوب به صخر پدر ابو سفیان.^(۱)

مولای متقیان از او به عنوان: «ضلیل» یعنی: بسیار گمراه^(۲) تعبیر فرموده است.^(۳)

برخی از شارحان نهج البلاغه آن را اشاره به سفیانی دانسته‌اند.^(۴)

برخی دیگر به «عبدالملک بن مروان» تفسیر کرده^(۵) و برخی آن را اعم دانسته‌اند.^(۶)

نسبت سفیانی

در قرآن کریم از بنی امیه «الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ» تعبیر شده^(۷) و بسیاری از مفسران بر اساس روایات وارده گفته‌اند که منظور از شجره‌ی ملعونه بنی امیه می‌باشند.^(۸)

در برخی از روایات آمده است که نسب او از طرف پدر به بنی امیه و از طرف مادر به قبیله‌ی کلب می‌رسد، چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

۱- نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۷۶، باب ۴۵، ح ۱۰۲۸.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۸۱.

۳- سید رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۱.

۴- بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۱.

۵- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۹۹.

۶- مغنیه، فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۹۴.

۷- سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۶۰.

۸- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۸۳؛ بحرانی، البرهان، ج ۶، ص ۱۰۴.

هُوَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ أَخْوَالَهُ كَلْبٌ؛

او از تبار بنی امیه است و دایی هایش از قبیله‌ی کلب می‌باشند. (۱)

در احادیث فراوان تأکید شده که وی از تبار ابو سفیان می‌باشد. (۲)

در مورد این که از نسل کدامین فرزند ابوسفیان است، به اختلاف نقل شده، ولی بدون تردید از بطن هند جگر خواره است، که در احادیث فراوان از او به عنوان «ابن آكلة الاكباد» یاد شده است. (۳)

امام صادق علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

ما و آل ابوسفیان برای خدا با یکدیگر دشمنی ورزیدیم، ما گفتیم: خداوند راست فرموده، آنها گفتند: دروغ گفته است. از این رو ابوسفیان با پیامبر، معاویه با علی بن ابی طالب و یزید با حسین بن علی جنگید و سفیانی با قائم ما می‌جنگد. (۴)

اوصاف جسمی و روحی او

با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

إِنَّكَ لَوْ رَأَيْتَ السُّفْيَانِيَّ لَرَأَيْتَ أَخْبَثَ النَّاسِ، أَشْقَرَ، أَحْمَرَ، أَزْرَقَ؛

اگر سفیانی را ببینی، پلیدترین انسان‌ها را دیده‌ای، او بور، سرخ روی و زاغ چشم است. (۵)

مولای متقیان در این رابطه می‌فرماید:

۱- سید ابن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۲۹۶، ب ۷۹.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۹.

۳- سلمی، عقد الدرر، ص ۵۴؛ نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۶.

۴- شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۴۶.

۵- همو، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱، ب ۵۷، ح ۱۰.

يَخْرُجُ ابْنُ أَكِلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ، وَهُوَ رَجُلٌ رَبْعَةٌ، وَخَشُّ
الْوَجْهِ، ضَخْمُ الْهَامَةِ، بِوَجْهِهِ أَثَرُ الْجُدْرِيِّ، إِذَا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أُعْوَرَ.

پسر هند جگر خواره از وادی یابس خروج می کند، او مردی میان بالا، کریه
المنظر، سر سببر و آبله روی می باشد. چون او را ببینی او را یک چشم
می پنداری. (۱)

و در حدیث دیگری فرمود:

سفیانی از تبار خالد بن یزید بن ابوسفیان است، او مردی سر سببر و آبله روی
است و در چشمش نقطه‌ی سفیدی است. (۲)

و در حدیث دیگری فرمود:

او در میان مخلوقات از همه شرورتر، از همه ملعون‌تر و از همه ستمکارتر
می باشد. (۳)

با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

وَقَدْ بَلَغَ مِنْ خُبَيْهِ أَنَّهُ يَذْفَنُ أُمَّ وَوَلَدَ لَهُ وَ هِيَ حَيَّةٌ، مَخَافَةَ أَنْ تَدُلَّ عَلَيْهِ؛

خبائث او به حدی رسیده که مادرِ فرزندش را زنده بگور می کند، از ترس این
که جایگاهش را نشان دهد. (۴)

کارنامه‌ی سیاه سفیانی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیرامون اعمال و حشیانه سفیانی می فرماید:

يَخْرُجُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ «السُّفْيَانِيُّ» فِي عُمْتِ دِمَشْقٍ، وَ عَامَّةٌ مَنِ يَتَّبَعُهُ مِنْ

۱- طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۲، ب ۴، ف ۱.

۲- متقی هندی، البرهان، ص ۱۱۳؛ همو، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۸۴.

۳- سید ابن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۲۹۶، ب ۷۹، ح ۴۱۷.

۴- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱.

كَلْبٍ. فَيَقْتُلُ حَتَّى يَبْقُرَ بَطُونَ النَّسَاءِ وَ يَقْتُلُ الصَّيَّانَ.

مردی از اعماق دمشق خروج می‌کند که به او سفیانی گویند. همه‌ی پیروانش از تیره‌ی کلب می‌باشند. آن قدر کشتار می‌کند که حتی شکم زنان را می‌شکافد و کودکان را از دم تیغ می‌گذراند. (۱)

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث گفته است:

این حدیث بر اساس معیارهای بخاری و مسلم صحیح می‌باشد. (۲)

مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام در شمار جنایات سفیانی، از جوشاندن کودکان در دیگ و از انجام اعمال منافی عفت در اماکن عمومی خبر می‌دهد. (۳) آن‌گاه از پناهنده شدن گروهی از اولاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلاد روم خبر می‌دهد، که سفیانی آنها را از پادشاه روم پس می‌گیرد و گردن می‌زند. (۴)

در برخی از احادیث عامه، از کشته شدن ۷۰۰۰۰ نفر در عین التمر (۵) و از تعدی به حریم ۳۰۰۰۰ نفر در کوفه سخن گفته است. (۶)

مولای متقیان در فرازی از یک حدیث طولانی، در ضمن برشمردن جنایات او می‌فرماید:

ارکان اسلام را منهدم می‌سازد، مساجد را ویران می‌کند، محرّمات را مباح می‌نماید، به نوازندگی فرمان می‌دهد، کارهای ناشایست را رواج می‌دهد، از

۱- سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۴۱؛ همو، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۱.

۲- حاکم، المستدرک للصحیحین، ج ۴، ص ۵۲۰.

۳- سلمی، عقد الدرر، ص ۹۳.

۴- مقدسی، فراند فوائد الفکر، ص ۳۲۰.

۵- عین التمر نام شهری در نزدیکی انبار، در غرب کوفه است. [یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۷۵۹]

۶- مقدسی، همان، ص ۳۱۰، سلمی، عقد الدرر، ص ۷۷.

انجام فرایض جلوگیری می‌کند، از جور و ستم دریغ نمی‌کند.

هر کس که نامش: محمد، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین، فاطمه، زینب، امّ کلثوم، خدیجه، و عاتکه باشد، از باب دشمنی با خاندان رسالت از دم شمشیر می‌گذراند.^(۱)

در حدیث دیگری از کشته شدن ۷۰۰۰۰ نفر در بغداد و شکافتن شکم ۳۰۰ زن در آنجا سخن فرموده است.^(۲)

چند نکته‌ی مهم

۱. با دقت در احادیث یاد شده، هر شخص منصفی به این نتیجه می‌رسد که سفیانی یک فرد است، نه یک جریان.
۲. سفیانی از تبار ابوسفیان است و قابل انطباق به شارون و امثال او نمی‌باشد.
۳. حوادث جانکاهی که توسط وهابی‌ها در سوریه در این ایام رخ می‌دهد، امکان دارد که منتهی به خروج سفیانی باشد، ولی نمی‌توان به طور شفاف در این زمینه اظهار نظر کرد.

برای تحقیق بیشتر:

۱. سفیانی از ظهور تا افول، تألیف نصرت الله آیتی
۲. السّفیانی حتم مرّ، تألیف سید جلال موسوی
۳. السّفیانی و علامات الظهور، تألیف محمد فقیه
۴. سفیانی و نشانه‌های ظهور، ترجمه‌ی کتاب یاد شده
۵. الفتن، تألیف نعیم بن حمّاد مروزی

۱- مقدسی، همان، ص ۳۲۰.

۲- سلمی، عقد الدرر، ص ۹۲.

درس دهم

خروج یمنی

دوّمین نشانه از نشانه‌های حتمی، که به طور قطع و یقین پیش از ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه رخ می‌دهد، خروج یمنی از صنعاء (پایتخت یمن) می‌باشد.

شیخ صدوق با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

پیش از قیام قائم پنج نشانه‌ی حتمی هست، که عبارت است از:

۱. یمنی؛ ۲. سفیانی؛ ۳. بانگ آسمانی؛ ۴. قتل نفس زکیّه؛ ۵. خسف سرزمین

بیداء. (۱)

مرحوم کلینی نیز نظیر آن را با سند صحیح از آن حضرت روایت کرده

است. (۲)

محل خروج یمنی

بدون تردید خروج یمنی از یمن و از صنعای یمن می‌باشد، چنان که فضل

بن شاذان با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲ ص ۶۵۰، ب ۵۷، ج ۷.

۲- کلینی، الکافی، ج ۸ ص ۲۵۸، ح ۴۸۳.

خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن. (۱)

مروزی با سلسله اسنادش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

ثُمَّ يَسِيرُ إِلَيْهِمْ مَنصُورٌ الْيَمَانِيُّ مِنْ صَنْعَاءَ بِجُنُودِهِ، وَ لَهُ قَوْرَةٌ شَدِيدَةٌ؛

سپس یمانی پیروز از صنعاء بالشکریانش به سوی آنها عزیمت می کند و برای

او جوش و خروش بسیار تندی خواهد بود. (۲)

زمان خروج یمانی

خروج یمانی بدون تردید در آستانه‌ی ظهور و یکی از نشانه‌های حتمی ظهور است و به طوری که در روایات فراوان تصریح شده، مقارن با خروج سفیانی می باشد.

در فرازی از یک حدیث طولانی که با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده آمده است:

قَدْ يَكُونُ خُرُوجُهُ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ مَعَ الرَّايَاتِ الْبَيْضِ، فِي يَوْمٍ
وَاحِدٍ، وَ شَهْرٍ وَاحِدٍ، وَ سَنَةٍ وَاحِدَةٍ؛

خروج سفیانی با خروج یمانی از یمن با پرچم‌های سفید، در یک روز، در یک ماه و در یک سال رخ می دهد. (۳)

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمود:

الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ كَفَرَسَى رِهَانٍ؛

۱- میرلوحی، کفایة المهدی، ص ۲۸۰، ح ۳۹.

۲- نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۳۱، ح ۸۵۵.

۳- میرلوحی، کفایة المهدی، ص ۲۶۲.

یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه همزمان، پشت سر یک دیگر فرا می‌رسند. (۱)

در محضر امام صادق علیه السلام از سفیانی سخن به میان آمد، حضرت فرمود:

أَنْتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ وَلَمَّا يَخْرُجُ كَأَسْرَ عَيْنَيْهِ بِصَنْعَاءَ؟

چگونه ممکن است او خروج کرده باشد، در حالی که هنوز در هم کوبنده‌ی دیدگانش از صنعاء خروج نکرده است. (۲)

در همه‌ی احادیث یاد شده به صراحت از همزمانی خروج سفیانی با یمانی سخن رفته است.

نکته‌ی مهم در این زمینه این است که سفیانی یک شخص ضد ارزش است، و لذا کسی نمی‌آید به دروغ ادعا کند که من سفیانی هستم، ولی یمانی یک موقعیت بسیار والا و برجسته است، هر کسی ممکن است به دروغ ادعای یمانی بودن را بکند. از این رهگذر در احادیث معصومین علیهم السلام هیچ شاخصه‌ای برای یمانی ذکر نشده تا راه برای مدعیان دروغین باز نشود، فقط از تقارن قیام او با قیام سفیانی او شناسایی خواهد شد.

در حدیثی از مولای متقیان علیه السلام از تقارن قیام یمانی با خراسانی سخن رفته، آنجا که فرموده:

إِذْ أَقْبَلَتْ خَيْلُ الْيَمَانِي وَالْخُرَاسَانِي يَسْتَبِقَانِ كَأَنَّهِنَّ فَرَسِي رِهَانٍ؛

ناگهان سپاه یمانی و سپاه خراسانی همانند دو اسب مسابقه به دنبال یکدیگر

۱- شیخ طوسی، الامالی، ص ۶۶۱، م ۳۵، ح ۲۰.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۷، ب ۱۴، ح ۶۰.

پدیدار شوند. (۱)

پرچم یمانی

فضل بن شاذان با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ: الْخُرَّاسَانِي وَ السُّفْيَانِي وَ الْيَمَانِي فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ، فِي شَهْرِ
وَاحِدٍ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ.

فَلَيْسَ فِيهَا زَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ زَايَةِ الْيَمَانِي، تَهْدِي إِلَى الْحَقِّ؛

خروج سه تن: ۱. خراسانی؛ ۲. سفیانی؛ ۳. یمانی، در یک سال، در یک ماه و
در یک روز می باشد.

در این میان پرچمی هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست، که به سوی حق
رهنمون می شود. (۲)

در میان سه پرچم یمانی، سفیانی و خراسانی، پرچم سفیانی پرچم ضلالت و
ضد ارزش است، در نتیجه مقایسه بین یمانی و خراسانی می باشد و تصریح بر
این که پرچم یمانی هدایت یافته تر است، نوعی تعریض بر خراسانی می باشد.

امام باقر علیه السلام در این رابطه می فرماید:

خُرُوجُ السُّفْيَانِي وَ الْيَمَانِي وَ الْخُرَّاسَانِي، فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ، فِي شَهْرِ وَاحِدٍ،
فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، نِظَامَ كَنْظَامِ الْخَرْزِ، يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا؛

خروج سفیانی، یمانی و خراسانی، در یک سال، در یک ماه و در یک روز،
همانند دانه های تسبیح پشت سر یکدیگر قرار می گیرد.

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴، ح ۱۶۷.

۲- خاتون آبادی، کشف الحق، ص ۱۶۹.

و در پایان فرمود:

و لَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي، هِيَ رَايَةٌ هُدَى، لِأَنَّهُ
يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ؛

در میان این پرچم‌ها، پرچمی هدایت یافته از پرچم یمانی نیست، که آن
پرچم هدایت است، زیرا به سوی صاحب شما فرامی‌خواند. (۱)

در عصر امام صادق علیه السلام که او آخر حکومت بنی امیه و آغاز فتنه‌های
بنی العباس بود، برخی از شیعیان روایات یمانی را به ابو مسلم خراسانی تطبیق
کردند و در محضر امام صادق علیه السلام عرضه داشتند که امیدواریم او همان یمانی
باشد، امام علیه السلام فرمود:

لَا، الْيَمَانِي يُوَالِي عَلِيًّا وَ هَذَا بَيْرًا مِنْهُ؛

نه، هرگز، زیرا یمانی از علی علیه السلام پیروی می‌کند، در حالی که او بیزاری
می‌جوید. (۲)

تقارن یمانی با سید حسنی

در احادیث فراوان از تقارن قیام یمانی با جنبش سید حسنی سخن رفته، از
جمله در حدیثی که کلینی آن را با سند صحیح روایت کرده، از امام صادق علیه السلام
سؤال می‌شود: فرج شیعیان شما کی می‌باشد؟ می‌فرماید:

إِذَا اخْتَلَفَ وَلَدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهِيَ سُلْطَانَتُهُمْ وَ طَمَعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ
فِيهِمْ، وَ خَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْتَقَهَا، رَفَعَ كُلُّ ذِي صَبِيْبَةٍ صَبِيْبَتَهُ وَ ظَهَرَ

۱- نعمانی، النبیة، ص ۲۵۵، ب ۱۴، ح ۱۳.

۲- شیخ طوسی، الأمالی، ص ۶۶۱، م ۳۵، ح ۱۹.

الشَّامِيُّ وَاقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَتَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ وَخَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ
الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِثَرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ؛

هنگامی که فرزندان عباس دچار اختلاف شوند و قدرشان ضعیف شود و طمع کند در آنها افرادی که طمع نمی‌کردند، هر صاحب سلاحی، اسلحه‌اش را بر می‌دارد، شامی (سفیانی) پدیدار گردد، یمانی روی آورد، حسنی به حرکت در آید و صاحب این امر با موارث رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مدینه به سوی مکه عزیمت نماید. (۱)

در این حدیث از تقارن قیام یمانی با خروج سفیانی و سید حسنی سخن رفته است. این حدیث صریح است در این که دولت بنی‌العباس تا آستانه‌ی ظهور ادامه می‌یابد.

حسین بن جهم می‌گوید: به امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم: این‌ها می‌گویند: سفیانی هنگامی خروج می‌کند که دولت بنی‌عباس منقرض شده باشد، فرمود: دروغ می‌گویند، سفیانی در حالی خروج می‌کند که دولت آنها پابرجا باشد. (۲)

با توجه به احادیث یاد شده و منقرض شدن حکومت بنی‌العباس به سال ۶۵۶ ق. برخی از تحلیل‌گران معتقد هستند که پیش از هنگامه‌ی ظهور، دولتی بر سر کار خواهد بود که بنیانگذار آن از تبار بنی‌عباس و یا بر شیوه‌ی حکومتی آنان خواهد بود. مستند این تحلیل حدیثی از حضرت موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد که فرمود:

۱- کلینی، الکافی، ج ۸، ۱۸۹، ح ۱۱.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۳، ب ۱۸، ح ۱۱.

حکومت بنی عباس بر پایه‌های مکر و حيله استوار است، از بین می‌رود، به طوری که گویی هرگز چنین دولتی در روی زمین نبوده است، سپس از نو تأسیس می‌شود، گویی هیچ حادثه‌ای پیش نیامده بود. (۱)

بر اساس روایات فراوان حکومت عباسیان تا آستانه‌ی ظهور ادامه دارد و هلاکت آنها به وسیله‌ی یمانی و سفیانی، یا خراسانی و یمانی خواهد بود. (۲)

کارکرد یمانی

در احادیث فراوان از پیکار سخت و طاقت فرسای یمانی با سپاه سفیانی بحث شده، از نبرد جانکاه او در نقاط مختلف عراق گفت و گو شده، آنگاه از درگیری وی با سپاه قریش در بیت المقدس سخن رفته (۳) در عکائیز حوادث شگفتی رخ می‌دهد (۴) همانند دو اسب مسابقه سپاه سفیانی را دنبال می‌کند (۵) همه‌ی آنها را تار و مار می‌کند، حتی گزارشگری از آنها باقی نمی‌گذارد. (۶)

لزوم همیاری با سپاه یمانی

در احادیث فراوان از سپاه یمانی ستایش شده و از پرچم یمانی به عنوان پرچم هدایت سخن رفته و بر لزوم یاری کردن یمانی تأکید شده است.

امام باقر علیه السلام در یک حدیث بسیار طولانی می‌فرماید:

۱- همان، ص ۲۵۶، ب ۱۴، ح ۱۳.

۲- همان، ص ۲۵۹، ح ۱۸.

۳- نعیم بن حماد، الفتن، ص ۳۰۰، ۱۱۵۱.

۴- همان، ح ۱۱۵۰.

۵- نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۵، ب ۱۸، ح ۱۵.

۶- طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۲۲، ذیل آیه‌ی ۵۱، از سوره سبأ.

چون یمانی خروج کند، فروختن اسلحه بر دیگران، حتی بر دیگر مسلمانان حرام می‌شود، چون یمانی خروج کند به سوی بشتاب، زیرا پرچم او پرچم هدایت است. بر هیچ مسلمانی جایز نیست که با وی درگیر شود، هر کس این کار را انجام دهد از اهل دوزخ خواهد بود، زیرا او در راه راست است و به سوی حق فرا می‌خواند. (۱)

با سند صحیح از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: سفیانی و پسرش به دست یمانی کشته می‌شوند. (۲)

شناسنامه‌ی یمانی

چنان که قبلاً اشاره کردیم، در مورد نام، لقب، کینه، حسب و نسب یمانی هیچ مستند معتبری در دست نیست و این یکی از عنایات حضرت احدیت می‌باشد که معصومین علیهم السلام در این رابطه مطلبی نفرموده‌اند، تا راه برای مدعیان دروغین باز نشود.

تنها مطلبی که در مورد نسب خروج کننده‌ای از یمن در روایات آمده، فرازی از حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌باشد که می‌فرماید:

خُرُوجِ رَجُلٍ مِنْ وَادِي عَمِي زَيْدٍ بِالْيَمَنِ وَانْتِهَابِ سِتَارَةِ الْبَيْتِ؛

از نشانه‌های ظهور خروج مردی از تبار عمویم زید در یمن و به یغما رفتن پرده‌ی کعبه می‌باشد. (۳)

اگر منظور از این خروج کننده همان یمانی موعود باشد، حدیث صریح

۱- نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۶، ب ۱۴، ح ۱۳.

۲- میرلوحی، کفایة المهتدی، ص ۲۶۲.

۳- سید ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۷۱.

است که او از تبار زید شهید می باشد.

در مورد نام و لقب او نیز هیچ سرنخی از روایات معصومین به دست ما نرسیده، جز پیشگویی «سطیح کاهن» که برای «ذی یزن» پادشاه یمن می گوید: آن گاه پادشاهی از یمن، از صنعاء و عدن پدیدار شود که چون پنبه سفید باشد، نامش حسن یا حسین می باشد.

با خروج او امواج فتنه ها درهم می شکند، آنگاه حضرت مهدی، آن هادی هدایتگر، آن فرخنده ی مبارک، آن سید علوی ظاهر می شود. (۱)

در برخی از نقل ها از اُرطاة نقل شده که وی «أَمِيرُ الْعُصْبِ» می باشد. (۲)

کعب الاحبار نیز از او به عنوان: «أَمِيرُ الْعُصْبِ» تعبیر نموده است. (۳)

با توجه به واژه ی «عُصْبِ» که به معنای یمنی ها می باشد. (۴) معنای امیرالعصب «فرمانده سپاه یمنی ها» خواهد بود.

در احادیث فراوان از سپاه یمانی ستایش شده و در حدیثی آمده است:

اهالی یمن از او (یمانی) اطاعت می کنند، سپاهیان از یمن پیشاپیش او حرکت می کنند، آنها تکسواران همندان و خولان هستند. (۵)

تذکر لازم

علیرغم امتناع معصومین علیهم السلام از بیان شاخصه های یمانی، تعدادی از شیادان در زمان ما بدون هیچ دلیلی ادعای یمانی بودن کرده اند، که از آن جمله است:

۱- برسی، مشارق انوار الیقین، ص ۲۴۷.

۲- نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱۲۰۸.

۳- همان.

۴- سید ابن طاووس، التشریف بالمتن، ص ۷۷، ب ۲۰، ح ۲۲.

۵- همان، ص ۲۹۵، ب ۷۹، ح ۴۱۷.

۱. ضیاء عبد الزهراء قرعاوی، یک افسر بعثی و مأمور اطلاعاتی صدام، که گروهی را به نام: «جند السماء» تشکیل داده، روز تاسوعای ۱۴۲۸ ق. برابر ۸۵/۱۱/۹ ش. (۲۰۰۷/۱/۲۸ م) به سوی نجف اشرف تهاجم نموده، در منطقه‌ی «الزرقه» در حوالی نجف اشرف توسط نیروی انتظامی عراق تارومار شدند.
۲. احمد اسماعیل کویطع، متولد ۱۹۶۸ م. در روستای همبوشی، در منطقه‌ی هویز از توابع بصره، فارغ التحصیل دانشکده‌ی مهندسی بصره، که خود را فرزند امام زمان، وصی حضرت مهدی، نخستین مهدی پس از حضرت مهدی و یمانی دانسته و به خود عنوان: «احمد حسن یمانی» لقب داده است. او در سال ۱۴۲۴ ق. ادعای یمانی بودن کرده، گروهی را به نام «انصار المهدی» تأسیس کرد، روز عاشورای ۱۴۲۹ ق. برابر ۸۶/۱۰/۲۹ ش. (۲۰۰۸/۱/۱۹ م) در بصره و ناصریه به پادگان‌ها حمله کردند، در حدود ۷۰ نفر در بصره و در حدود ۶۰ نفر در ناصریه از پیروانش کشته شده، بیش از ۵۰۰ نفر نیز دستگیر شدند، احمد اسماعیل به امارات متحده عربی گریخت.
۳. حیدر مشت منشداوی، که در سال ۱۴۲۴ ق با احمد اسماعیل همراه بود، سپس از او جدا شده در عماره مرکزی تأسیس کرد، مجله‌ای به نام «القائم» منتشر نموده و خود را به «قحطانی» ملقب ساخت. پس از جدا شدن از کویطع به شدت همدیگر را تکفیر و تفسیق نمودند تا سرانجام ترور شد.

برای تحقیق بیشتر:

۱. در آستانه‌ی ظهور، تألیف علی اکبر مهدی پور
۲. دجال البصرة، تألیف علی کورانی
۳. فصلنامه‌ی انتظار، شماره‌ی ۳۴، ص ۱۷۵ - ۲۰۹.

درس یازدهم بانگ آسمانی

سومین نشانه از نشانه‌های حتمی بانگ آسمانی است، که در شب ظهور حضرت رخ می‌دهد.

گذشته از روایات صحیح و صریح پیرامون علایم حتمی، در مورد حتمی بودن بانگ آسمانی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

النِّدَاءُ مِنَ الْمَخْتُومِ؛

بانگ آسمانی از نشانه‌های حتمی است. (۱)

و در حدیث دیگری فرمود:

إِخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ مِنَ الْمَخْتُومِ وَالنِّدَاءُ مِنَ الْمَخْتُومِ؛

اختلاف بنی عباس از امور حتمی و ندای آسمانی از نشانه‌های حتمی می‌باشد. (۲)

واژگان

در لسان احادیث از بانگ آسمانی با واژگانی چون: «نداء»، «صوت» و

۱- نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۲، ب ۱۴، ج ۱۱.

۲- کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۵۸، ح ۴۸۴.

«صیحه» سخن رفته است.

بانگ آسمانی در لسان وحی

برخی از آیات نورانی قرآن کریم در لسان روایات به بانگ آسمانی تفسیر شده است که از آن جمله است:

۱. «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»؛

هنگامی که منادی از جایگاه نزدیکی ندا سر می‌دهد، گوش فراده. هنگامی که آن بانگ را به حق می‌شنوند، آن روز، روز خروج است.^(۱)

در تفسیر این آیه‌ی شریفه آمده است که:

منادی قائم علیه السلام را با نام خود و نام پدرش ندا می‌کند.^(۲)

و در تفسیر آیه‌ی دوم آمده است:

منظور از صیحه بانگ آسمانی مربوط به قائم علیه السلام است.^(۳)

قندوزی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

در آن روز منادی با نام و نام پدر قائم علیه السلام ندا سر می‌دهد و منظور از صیحه نیز بانگ آسمانی است و منظور از روز خروج؛ روز خروج قائم علیه السلام می‌باشد.^(۴)

۱- سوره ق، آیه‌ی ۴۱ و ۴۲.

۲- علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲ ص ۳۲۷؛ فیض کاشانی، الصافی، ج ۶، ص ۵۴۳.

۳- بحرانی، البرهان، ج ۹، ص ۲۰۴؛ همو، المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة، ص ۲۰۹.

۴- قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۵۱، ب ۷۱، ح ۵۰.

آن گاه از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

منظور از یوم الخروج، روز خروج فرزندان مهدی قائم علیه السلام می باشد. (۱)

۲. «إِنْ نَشَأُ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»؛

اگر بخواهیم از آسمان برای آنها نشانه ای نازل می کنیم که گردن هایشان در برابر آن منقاد می شود. (۲)

مولای متقیان در تفسیر این آیه فرمود:

هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الْفِتَاةَ مِنْ خُدْرِهِنَّ، وَ تُوقِظُ النَّائِمَ، وَ تُفْرِغُ الْبِقَطَانَ؛

آن نشانه ای است که دوشیزگان را از سرا پرده ها بیرون می کند، خفتگان را بیدار می نماید و بیداران را به وحشت می اندازد. (۳)

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

این آیه پیرامون قائم آل محمد، صلوات الله علیهم، نازل شده، که به نام او از آسمان ندا می شنوند. (۴)

محتوای بانگ آسمانی

در احادیث فراوان از محتوای بانگ آسمانی سخن رفته، از جمله آمده است که:

۱. منادی آسمانی همگان را به سوی آن حضرت فرامی خواند و ندا سر

می دهد:

۱- همان، ۲۹۷، ب ۷۸، ح ۸

۲- سوره ی شعراء، آیه ی ۴.

۳- نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۱، ب ۱۴، ح ۸

۴- شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۳، ب ۳۲، ح ۶۴۲.

أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ، فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ؛

آگاه باشید که حجت خدا کنار خانه‌ی خدا ظهور کرده، از او پیروی کنید که حق با اوست. (۱)

همین بیان در منابع اهل سنت نیز از امام رضا علیه السلام رسیده است. (۲)

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

چون هنگامه‌ی ظهور قائم علیه السلام فرارسد، منادی از آسمان بانگ بر آورد:

أَيُّهَا النَّاسُ! قُطِعَ عَنْكُمْ مَدَّةُ الْجَبَّارِينَ، وَ وَلِيَ الْأَمْرَ خَيْرُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ،
فَالْحَقُّوا بِمَكَّةَ؛

هان ای مردمان! روزگار جباران سپری شد و بهترین فرد امت پیامبر صلی الله علیه و آله زمام امور را به دست گرفت، پس خود را به مکه برسانید. (۳)

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: منادی از آسمان ندا سر می‌دهد:

إِنَّ فُلَانًا هُوَ الْأَمِيرُ؛

فلانی امیر است.

آنگاه منادی دیگر بانگ بر آورد:

إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ؛

به راستی علی و شیعیان او رستگارانند. (۴)

۱- همان، طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۱؛ حراز، کفایة الأثر، ص ۲۷۱..

۲- جوینی، فرائد السمطی، ج ۲، ص ۳۳۷؛ قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۷.

۳- شیخ مفید، الإختصاص، ص ۲۶۴.

۴- نعمانی، الغیبة، ص ۲۶۴.

۴. رسول اکرم ﷺ فرمود: فرشته ای از بالای سرش بانگ بر می آورد که:

إِنَّ هَذَا مَهْدِيٌّ فَاتَّبِعُوهُ؛

این به راستی مهدی است، از او پیروی کنید. (۱)

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: منادی آسمانی در اول روز بانگ بر آورد:

أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ؛

آگاه باشید که حق با علی و شیعیان اوست. (۲)

۶. از مولای متقیان روایت شده که هنگامی که منادی از آسمان بانگ بر آورد:

إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ؛

حق با آل محمد ﷺ می باشد،

نام حضرت مهدی بر سر زبان ها می افتد، مهر او با دل ها عجین می شود،

دیگر نام احدی بر سر زبان ها نباشد. (۳)

۷. امام باقر علیه السلام فرمود: منادی ندا می کند:

إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَانُ بْنُ فُلَانٍ؛

مهدی آل محمد فلانی پسر فلانی است. (۴)

پس او را با نام خود و نام پدرش نام می برد.

۸. مروزی با سلسله اسنادش از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده که در محرم سال

۱- متقی هندی، البرهان، ص ۷۲.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ح ۲، ص ۶۵۲.

۳- ابن المنادی، الملاحم، ص ۱۹۶، ح ۱۴۳؛ متقی هندی، البرهان، ص ۷۳.

۴- نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۴، ح ۲۷.

ظهور منادی از آسمان ندا سر می دهد که:

أَلَا إِنَّ صَفْوَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ فَلَان، فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا!

برگزیده‌ی خداوند از مخلوقاتش فلانی است، به فرمانش گوش فرادهید و از او اطاعت کنید. (۱)

۹. امام رضا علیه السلام فرمود: بدنی با قرص خورشید پدیدار شده بانگ می زند:

أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا عَلَى هَلَاقِ الظَّالِمِينَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ
الْفَرَجُ، وَ يَشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ وَ يَذْهَبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ؛

آگاه باشید که خداوند فلانی را برای هلاک نمودن ستمگران برانگیخت. در آن هنگام فرج مؤمنان فرامی رسد، خداوند سینه‌های آنان را شفا می دهد و خشم دل‌هایشان را می زداید. (۲)

۱۰. سیف بن عمیر گوید: در نزد منصور دوانیقی بودم، به من گفت:

ای سیف بن عمیر! به ناگزیر یک منادی خواهد بود که:

يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛

از آسمان به نام مردی از فرزندان علی بن ابی طالب ندا سر می دهد.

سپس در ادامه گفت:

ای سیف! به خدا این حق است.

چون این ندا سر داده شود، ما پیش از دیگران به آن پاسخ می دهیم، زیرا این ندا در مورد یکی از عموزادگان ماست.

۱- نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۶؛ متقی هندی، البرهان، ص ۷۵.

۲- حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۷۸، نعمانی، الغیبة، ص ۱۸۱.

سیف پرسید: آیا از تبار حضرت فاطمه است؟

منصور گفت: آری.

آنگاه منصور گفت:

اگر نبود که من آن را از ابو جعفر، امام محمد باقر شنیده ام، اگر همه‌ی اهل

زمین می‌گفتند، باور نمی‌کردم، ولی چه کنم که او امام محمد باقر است. (۱)

زبان بانگ آسمانی

در همایش‌های بین‌المللی سخنرانان به یکی از زبان‌های رایج سخن می‌گویند، مترجم‌های زبر دست، آن را همزمان به دیگر زبان‌های مورد نیاز مستمعان ترجمه می‌کنند و شرکت‌کنندگان از گوشی‌های تعیین شده با زبان مورد آشنایی خود گوش فرامی‌دهند.

بانگ آسمانی بدون نیاز به این ابزارها با قدرت پروردگار برای هر فردی با زبان مادری خود القاء می‌شود و هر کسی آن را با زبان مادری خود می‌شنود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يُنَادِي مُنَادٍ بِاسْمِ الْقَائِمِ؛

منادی به نام قائم علیه السلام ندا سر می‌دهد.

زراره پرسید: آیا این ندا همگانی است یا اختصاصی؟ امام علیه السلام فرمود:

عَامٌّ، يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ؛

۱- سلمی مقدسی، عقد الدرر، ص ۱۱۰، ب ۴، ف ۳.

همگانی است و هر قومی آن را به زبان خودشان می‌شنوند. (۱)

امام صادق علیه السلام به هنگام شمارش نشانه‌های حتمی فرمود:

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ، يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ، أَلَا إِنَّ الْحَقَّ
فِي عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ؛

منادی در اول روز از آسمان ندا سر می‌دهد که حق با علی و شیعیان اوست.

این ندا را هر قومی به زبان خودشان می‌شنوند. (۲)

در منابع اهل سنت نیز تأکید شده که این ندا همه‌ی اهل زمین را فرا می‌گیرد

و اهل هر زبانی آن را به زبان خود می‌شنوند. (۳)

زمان بانگ آسمانی

از بررسی مجموع احادیث وارده استفاده می‌شود که در آستانه‌ی ظهور

چندین ندای آسمانی شنیده می‌شود، جز این که آن بانگ آسمانی که از

نشانه‌های حتمی ظهور است، در ماه رمضان، در شب جمعه، شب ۲۳ ماه

رمضان خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ، وَ
الصَّيْحَةُ مِنْ صَيْحَةِ جِبْرِئِيلَ؛

بانگ آسمانی منحصر در ماه رمضان خواهد بود، زیرا ماه رمضان ماه خدا

می‌باشد و بانگ آسمانی بانگ جبرئیل امین است.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰.

۲- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳- متقی هندی، البرهان، ص ۷۵، ب ۱، ح ۱۰.

سپس فرمود:

يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ، لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ، فَلَا تَشْكُرُوا فِي ذَلِكَ، وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا؛

بانگ آسمانی در ماه رمضان، در شب جمعه، شب بیست و سوم خواهد بود، هرگز در آن تردید نکنید، به آن گوش فرادهید و از آن اطاعت کنید.^(۱)

فضل بن شاذان با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه السلام فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ يَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ؛

در شب بیست و سوم ماه رمضان به نام قائم علیه السلام منادی ندا سر می‌دهد و در روز عاشورا قیام می‌کند.^(۲)

از امام رضا علیه السلام نیز به همین مضمون روایت شده است.^(۳)

در برخی از روایات عامه به جای شب بیست و سوم، شب نیمه‌ی رمضان ذکر شده است.^(۴)

احتمالاً منظور از صیحه در این احادیث بانگ آسمانی نباشد، بلکه یک صدای دلخراش و وحشتناک باشد، چنان‌که در برخی از آنها آمده است:

در شب جمعه، شب نیمه‌ی رمضان، صدایی از آسمان شنیده می‌شود که هفتاد هزار نفر در اثر آن هلاک شده، هفتاد هزار نفر دیگر ناشنوا گردند.^(۵)

۱- شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۳۵؛ نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۴.

۲- خاتون آبادی، کشف الحق، ص ۱۸۷؛ میرلوحی، کفایة المهتدی، ص ۲۸۶.

۳- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۵۸؛ شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۴.

۴- نعیم بن حمّاد، الفتن، ص ۱۸۵.

۵- هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۰.

گستره‌ی بانگ آسمانی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام، فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ
بِالْمَغْرِبِ، لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ، وَ لَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ، وَ لَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ
عَلَى رِجْلَيْهِ، فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ؛

منادی آسمانی به نام قائم علیه السلام ندا سر می‌دهد، هر کسی که در شرق یا غرب
باشد آن را می‌شنود، هیچ خفته‌ای نمی‌ماند جز این که بیدار می‌شود، هیچ
ایستاده‌ای نباشد جز این که می‌نشیند، هیچ نشسته‌ای نباشد، جز این که از
ترس و هراسی که از آن صدا بر او مستولی می‌شود روی پاهایش بر خیزد. (۱)

امام صادق علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی از بانگ آسمانی در شب ۲۳ ماه
رمضان سخن گفته در پایان می‌فرماید:

هیچ موجودی ذی روح از مخلوقات خدا نمی‌ماند، جز این که آن بانگ را
می‌شنود، خفتگان بیدار شده به صحن خانه روند، دوشیزگان از سراپرده‌ها
بیرون زنند، قائم علیه السلام آن را می‌شنود و خروج می‌کند، که آن بانگ جبرئیل
است. (۲)

بانگ شیطان

در شب بیست و سوم رمضان بانگ جبرئیل امین از دل آسمان شنیده
می‌شود، حق بر همگان روشن می‌شود، جز این که شیطان آخرین تیری که در
ترکش دارد عصر همان روز رها می‌کند و بانگ بر می‌آورد:

۱- نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۴؛ متقی هندی، البرهان، ۱۰۹.

۲- سلمی، عقد الدرر، ص ۱۳۷.

أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِي وَشِيعَتِهِ؛

آگاه باشید که حق با سفیانی و پیروان اوست!!

فَيَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطِلُونَ؛

در آن هنگام اهل باطل به شک و تردید می‌افتند. (۱)

این آخرین دامی است که شیطان فراراه پیروانش می‌گستراند، ولی حق جویان از این آزمون نیز سر فراز بیرون می‌آیند که در احادیث فراوان تأکید شده که امر ما از خورشید روشن‌تر است. (۲)

یکی از شاخصه‌هایی که بانگ آسمانی را از بانگ شیطان مشخص می‌کند این است که بانگ آسمانی در شب ۲۳ رمضان و بانگ شیطان در پایان روز می‌باشد. دیگر این که بانگ آسمانی از شش جهت و بانگ شیطان از یک جهت می‌باشد.

برای تحقیق بیشتر:

۱. تاریخ ما بعد الظهور، تألیف شهید سید محمد صدر
۲. الامام المهدي من المهد الى الظهور، تألیف سید محمد کاظم قزوینی
۳. ندای آسمانی، تألیف سید حسن زمانی

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۲۵.

۲- همان، ص ۶۵۰.

درس دوازدهم

خسف بیداء

چهارمین نشانه از نشانه‌های حتمی از نظر تسلسل زمانی، خسف سرزمین بیداست. «بیداء» در لغت به معنای دشت هموار و پهناور است و سرزمین خالی از آب و علف و سکنه را گویند. (۱)

در میان مکه و مدینه دشت پهناور شتزاری است که «بیداء» نام دارد. (۲) هنگامی که سپاه سفیانی مدینه را قتل عام می‌کنند، به قصد درگیر شدن با حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، به سوی مکه حرکت می‌کنند، چون به سرزمین بیداء می‌رسند، جبرئیل امین به این سرزمین بانگ می‌زند: ای سرزمین بیداء، قوم ستمگر را نابود کن، پس زمین دهان باز می‌کند و همه‌ی آنها را در کام خود فرو می‌برد.

از بررسی مجموعه‌ی روایات ملاحم و فتن به این نتیجه می‌رسیم که خسف بیداء در حدود یکماه پس از بانگ آسمانی رخ می‌دهد.

اگر ظهور حضرت همزمان با بانگ آسمانی باشد، خسف بیداء از نشانه‌های ظهور نخواهد بود، بلکه از نشانه‌های قیام خواهد بود.

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۵۴۸.

۲- یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۲۳.

برخی از محققان از بررسی احادیث مربوط به قیام و ظهور به این نتیجه رسیده‌اند که در شب ۲۳ رمضان بانگ آسمانی شنیده می‌شود، مقارن آن حضرت ظهور می‌کند، به مدت سه ماه و ۱۷ روز اطلاع رسانی می‌کند، در روز عاشورا قیام جهانی خود را آغاز می‌نماید.^(۱)

فضل بن شاذان با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:
يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ يَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ؛

در شب ۲۳ رمضان به نام قائم علیه السلام ندا سر داده می‌شود و در روز عاشورا قیام می‌کند.^(۲)

بر این اساس خسف بیداء از نشانه‌های قیام جهانی آن حضرت است که در فاصله‌ی ظهور و قیام رخ می‌دهد.

خسف بیداء در منطق وحی

در قرآن کریم در دو مورد از خسف بیداء سخن رفته است:

۱. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا؛**

ای کسانی که کتاب داده شده‌اید، به آنچه فرو فرستادیم و خود تصدیق کننده‌ی کتابی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آنکه بر چهره‌هایی بزنیم و آنها را به پشت سرشان برگردانیم.^(۳)

۱- شهید صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۲۹۸؛ قزوینی، الامام المهدي من المهد الى الظهور، ص ۴۶۳.

۲- میرلوحی، کفایة المهتدی، ص ۲۸۶؛ خاتون آبادی، کشف الحق، ص ۱۸۷.

۳- سورة نساء، آیه ۴۷.

خداوند منان در این آیه‌ی شریفه اهل کتاب را از روزی بیم می‌دهد که در آن روز به چهره‌هایی زده می‌شود و صورتشان به پشت سرشان برگردانیده می‌شود.

مبّرّد گوید: این تهدید الهی تا کنون واقع نشده، ولی به حال خود باقی است، تا پیش از رستاخیز با مسخ شدن افرادی و برگشتن صورتشان به عقب سرشان تحقق پیدا کند. (۱)

اما این که این تهدید کی رخ می‌دهد؟ در احادیث فراوان بیان شده است: امام باقر علیه السلام در یک حدیث طولانی از جنایات سفیانی سخن گفته، در پایان از ورود سپاه سفیانی به سرزمین بیداء گفت و گو نموده، می‌فرماید:

آن گاه منادی آسمانی ندا سر می‌دهد:

يَا بَيْدَاءُ أَيْدِي بِالْقَوْمِ؛

ای سرزمین بیداء این گروه را نابود کن.

پس زمین دهان باز می‌کند و آن گروه را در کام خود فرو می‌برد، به جز سه تن، که از تیره‌ی کلب هستند و خداوند صورت آنها را به پشت سرشان بر می‌گرداند، و آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» در حق آنها نازل شده است. (۲)

این حدیث به همین تعبیر از طریق عامه نیز وارد شده است. (۳)

۲. «وَلَوْ قَرَىٰ إِذْ قَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ»؛

اگر آنان را مشاهده کنی هنگامی که دچار وحشت شده‌اند و رهایی ندارند و

۱- ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲- عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۴۰۲؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۰؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۵۶.

۳- سلمی، عقد الدرر، ص ۸۹.

از مکان نزدیک گرفتار می‌شوند. (۱)

پیامبر اکرم ﷺ در تفسیر این آیه فرمودند:

سه شبانه روز مدینه را قتل عام کرده، عازم مکه می‌شوند، چون به سرزمین بیداء می‌رسند، خداوند جبرئیل را می‌فرستد، پس جبرئیل با پای خود ضربتی می‌زند، خداوند به وسیله‌ی آن، همه‌ی آنها را در کام زمین فرو می‌برد. این است معنای آیه‌ی «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا» از آنها رهایی نمی‌یابد به جز دو تن: ۱- بشیر؛ ۲- نذیر، که هر دو از جهینه هستند.

به همین جهت گفته شده: «خبر قطعی در نزد جهینه است». (۲)

فراز آخر «و عند جهینه الخبر الیقین» آخرین مصراع شعر اخنس می‌باشد. (۳)

در نتیجه این جمله جزء حدیث نیست، بلکه مفسران آن را به دنبال حدیث نقل کرده، به آن استناد جسته‌اند.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در تفسیر آیه‌ی شریفه فرمود:

سپس لشکر سفیانی به مدینه آمده، چون به سرزمین بیداء برسند، خداوند

آنها را در کام زمین فرو می‌برد. (۴)

مولای متقیان در نامه‌ی خود به معاویه از سپاه سفیانی به تفصیل سخن

گفته، در پایان با استناد به آیه‌ی شریفه‌ی نویسنده:

چون به سرزمین بیداء برسند، خداوند آنها را در کام زمین فرو می‌برد.

۱- سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۵۱.

۲- طبری، جامع البیان، ج ۲۲ ص ۷۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸ ص ۶۲۲.

۳- ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۱۲.

۴- نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۵.

آنها از زیر قدم‌هایشان در زمین فرو می‌روند، فقط یک نفر از آنها نجات پیدا می‌کند که خداوند صورتش را به پشت سرش بر می‌گرداند.^(۱)

و در حدیث دیگری فرمود:

یکی از افراد سپاه به دنبال شترش می‌رود، چون بر می‌گردد کسی را نمی‌یابد و سر نخ‌ی از آنها پیدا نمی‌کند، همو گزارش آنها را برای مردم بازگو می‌کند.^(۲)

در مورد تعداد سپاهیان سفیانی که به مدینه اعزام می‌شوند به اختلاف سخن رفته:

۱. هفتاد هزار نفر^(۳)

۲. سی هزار نفر^(۴)

۳. دوازده هزار نفر^(۵)

در مورد تعداد گزار شگرها نیز به اختلاف سخن رفته است:

۱. یک نفر^(۶)

۲. دو نفر^(۷)

۳. سه نفر^(۸)

۴. عدد ناچیز^(۹)

۱- سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ص ۱۵۹.

۲- نعیم بن حقاد، الفتن، ص ۲۵۸، ح ۹۵۰.

۳- سلمی، عقد الدرر، ص ۷۹.

۴- همان، ص ۸۱.

۵- نعیم بن حقاد، الفتن، ص ۲۵۸، ح ۹۵۱.

۶- سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ص ۱۵۹.

۷- سلمی، عقد الدرر، ص ۸۲، عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۱۹۵.

۸- نعمانی، الغیبة، ص ۲۸۰.

۹- سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۴۱.

هدف از لشکرکشی

در غالب روایات مربوط به خسف بیداء آمده است که هدف از این لشکرکشی پیکار با حجت خدا می باشد، ولی هنگامی که آنها به مدینه می رسند، می بینند که حجت خدا از مدینه رفته است، سه شبانه روز مدینه را قتل عام می کنند، سپس به قصد پیکار با حجت خدا به سوی مکه عزیمت می کنند.^(۱)

به نقلی دیگر: چون سفیانی از کُشه شدن فرمانده لشکرش: «زهري» آگاه می شود، ۷۰۰۰۰ نفر به سوی مدینه گسیل می دارد، آنها در سرزمین بیداء لشکر آرایبی می کنند و هدف آنها نبرد با حجت خدا و تخریب خانه‌ی خدا می باشد.^(۲)

در مورد کارکرد سپاه سفیانی آمده است:

لشکر سفیانی مدینه را ویران می کنند، شدیدتر از داستان «حرّه» چون به بیداء برسند، در کام زمین فروروند.^(۳)

داستان حرّه سیاه‌ترین کارنامه‌ی سپاه یزید است که یک سال بعد از فاجعه‌ی کربلا به فرمان یزید در منطقه‌ی حرّه، از محلات مدینه انجام یافت.^(۴)

خسف در امت اسلامی

شیخ صدوق در میان حوادث دهگانه‌ای که پیش از رستاخیز انجام می یابد و در اصطلاح به: «أشراط الساعة» مشهور است، از سه خسف در شرق و غرب و

۱- حاکم، المستدرک للصحیحین، ج ۴، ص ۴۲۹.

۲- سلمی، عقد الدرر، ص ۷۹.

۳- نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۵۷؛ سیوطی، الحاوی، ج ۲، ص ۶۷.

۴- ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۲۵-۳۰.

جزیره العرب نام برده است. (۱)

حاکم نیشابوری با سلسله اسنادش از رسول اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود:

فِي أُمَّتِي خَسْفٌ وَمَسْخٌ وَقَذْفٌ؛

در امت من خسف (زیر آوار ماندن)، مسخ شدن و قذف (سنگباران) رخ می دهد. (۲)

متقی هندی بیش از ده حدیث در این رابطه روایت کرده است. (۳)

جایگاه سرزمین بیداء

سرزمین بیداء بدون تردید در میان مکه و مدینه قرار دارد، چنان که در احادیث به آن تصریح شده است (۴) ولی در تعیین محل دقیق آن به اختلاف سخن رفته است:

(۱) یاقوت آن را به مکه نزدیکتر از مدینه دانسته است. (۵)

(۲) زبیدی آن را در ناحیهی «ذوالحلیفة» یعنی مسجد شجرة معرفی کرده است. (۶)

(۳) در حدیثی از رسول اکرم ﷺ آمده است که: چون به سرزمین بیداء در

۱- شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۴۹، ح ۵۲؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۵۰.

۲- حاکم، المستدرک للضحیحین، ج ۴، ص ۴۴۵.

۳- متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۶، ح ۳۸۷۱۰-۳۸۷۲۰.

۴- نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۵۹، ۹۵۳.

۵- یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۲۳.

۶- زبیدی، تاج العروس، مادهی بیداء.

ذوالحلیفه برسند، در کام زمین فرو روند.^(۱)

(۴) سلمی از «ابوجعفر» (احتمالا طبری) نقل کرده که منظور از بیداء همان بیداء مدینه است.^(۲)

(۵) از ابن مسعود نقل شده که سپاه سفیانی در میان «جَمَاوین» خسف می شوند.^(۳)

یاقوت گفته: «جَمَاوین» دو رشته کوه کم ارتفاع در سمت راست رهگذری است که از مدینه عازم مکه می معظمه باشد.

وی فاصله‌ی آن را از مدینه سه میل معرفی کرده است.^(۴)

هم اکنون نیز آن منطقه «بیداء» نام دارد، حجاج بیت الله الحرام هنگامی که از مدینه به طرف مسجد شجره حرکت می کنند، تابلوهای «بیداء» را در طرف راست جاده مشاهده می کنند.

روی این بیان بدون تردید بیداء در نزدیکی مدینه و از حوالی مدینه به حساب می آید و تعبیر یاقوت که گفته: «بیدا به مکه نزدیک تر می باشد» درست نمی باشد، زیرا خودش گفته که: بیداء از سمت شرف مقابل ذوالحلیفه به شمار می آید.^(۵) و در ماده‌ی شرف گفته: رَبَذَه در شرف قرار دارد^(۶) و در ماده‌ی ربذه گفته: ربذه از روستاهای مدینه است.^(۷)

۱- متقی هندی، البرهان، ص ۱۱۶، ح ۱۷.

۲- سلمی، عقد الدرر، ص ۶۸.

۳- نعیم بن حماد، الفتن، ص ۵۵۷، ح ۹۴۸.

۴- یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۵۸.

۵- همان، ج ۱، ص ۵۲۳.

۶- همان، ج ۳، ص ۳۳۶.

۷- همان، ص ۲۴.

هویت سپاه بیداء

بر اساس روایات همه‌ی سپاه بیداء از سپاهیان سفیانی نیستند، برخی از آنها از روی اجبار با آنها همراه شده‌اند و برخی دیگر رهگذر می‌باشند، جز این که هنگامی که زمین دهان باز می‌کند، همه‌ی آنها را در کام خود فرو می‌برد.

از محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این رابطه سؤال شد، حضرت فرمود:

همه‌ی آنها در آن سرزمین در کام زمین فرو می‌روند، ولی در روز رستاخیز هر کسی بر اساس اعتقاد درونی خود محشور می‌شود. (۱)

پیام خسف بیداء

در روایات فراوان تصریح شده که خسف بیداء در آستانه‌ی قیام جهانی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه اتفاق می‌افتد و از خروج قریب الوقوع آن حضرت خبر می‌دهد. از این رهگذر برخی از محدثان روایات خسف بیداء را در فصل حوادث متصل به خروج حضرت مهدی علیه السلام آورده‌اند. (۲)

در احادیث عامه آمده است:

إِذَا خُسِفَ بِجَيْشِ الْبِدَاءِ، فَهُوَ عَلَامَةٌ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ؛

هنگامی که لشکر بیداء در کام زمین فرو برود، آن نشانه‌ی خروج حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. (۳)

۱- متقی هندی، البرهان، ص ۱۳۳، ج ۴۴-۴۷؛ سلمی، عقد الدرر، ص ۶۷-۷۴.

۲- همان، ص ۱۳۴-۱۰۹؛ کشمیری، التصریح بما تواتر فی نزول المسیح، ص ۱۳۶، ج ۸.

۳- سید ابن طاووس، التشریف بالمتن، ص ۱۶۱، ج ۲۱۰.

برای خسف بیداء نیز نشانه‌هایی بیان شده، که از آن جمله است:

۱. رواج مشروبات الکلی

۲. شیوع ساز و آواز

۳. انحرافات جنسی

۴. رواج ربا

۵. فراگیر شدن گناه. (۱)

روایات خسف بیداء در حد مستفیض، بلکه نزدیک به تواتر است ولی به

همین مقدار بسنده کردیم.

برای تحقیق بیشتر:

۱. الفتن، تألیف نعیم بن حماد مروزی.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف متقی هندی.

۳. معجم الملاحم و الفتن، تألیف سید محمود دهرخی

۱- متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۶-۲۸۲، ح ۳۸۷۱۴-۳۸۷۳۶.

درس سیزدهم

قتل نفس زکیه

پنجمین و آخرین نشانه از نشانه‌های حتمی قتل نفس زکیه در میان رکن و مقام است. در لسان اخبار و آیات، چهارتن در تاریخ به عنوان نفس زکیه شناخته شده‌اند:

۱. نفس زکیه معاصر حضرت موسی علیه السلام

در گفتگویی که قرآن کریم از مصاحبت حضرت موسی با حضرت خضر نقل کرده، واژه‌ی نفس زکیه مطرح شده است.

حضرت خضر یکی از پیامبران عظیم الشان بود^(۱) که پیش از حضرت ابراهیم علیه السلام متولد شده^(۲) هم اکنون در قید حیات است و بیش از ۶۰۰۰ سال از عمر شریفش می‌گذرد.^(۳)

بر اساس روایات وارده از پیشوایان معصوم، خداوند منان از این جهت به

۱- مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰.

۲- دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳- کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۱۵۷.

آن حضرت عمر طولانی داده است که در دوران غیبت امام عصر علیه السلام با عمر طولانی ایشان به امکان عمر طولانی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه استدلال شود. (۱)

در مسافرت کوتاهی که حضرت موسی علیه السلام به همراه حضرت خضر علیه السلام سپری کرده‌اند، حضرت خضر کارهایی انجام داده که مورد اعتراض حضرت موسی قرار گرفته است، از جمله کشتن نوجوانی که در کوچه با همسالان خود مشغول بازی بود.

حضرت موسی به حضرت خضر گفت:

﴿أَفْتَلَتْ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ﴾؛

آیا انسان بی‌گناهی را کشتی که کسی را نکشته بود؟ (۲)

این تعبیر حضرت موسی علیه السلام قابل توجیه است، زیرا به صورت پرسش مطرح شده است، ولی فراز بعدی احتیاج به تأمل دارد که گفت:

﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾؛ (۳)

به راستی کار ناپسندی انجام دادی.

سید مرتضی علم الهدی فرموده: این جمله در پاسخ یک شرط محذوف است، یعنی: اگر واقعا او را بدون دلیل کشته باشی، کار بسیار ناپسندی انجام داده‌ای. (۴)

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲- سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۷۴.

۳- همان.

۴- سید مرتضی، تنزیه الأنبياء، ص ۱۲۰.

حضرت خضر با وحی الهی می دانست که آن نوجوان فاسد و کافر است^(۱) و بیم آن می رود که مادر و پدر با ایمانش را به کفر و طغیان وادارد.^(۲)

حضرت موسی از پیامبران اولوالعزم بود، ولی خداوند برای مصالحی آنچه را که به حضرت خضر وحی کرده بود، به او وحی نفرموده بود، همان گونه که در آغاز خلقت انسان، خداوند اسماء را به حضرت آدم آموخت، ولی به فرشته‌ها نیاموخت.^(۳)

حضرت موسی که از وضع عقیدتی و سلوک رفتاری آن نوجوان آگاه نبود، از او به عنوان: «نفس زکیه» تعبیر نمود. زیرا ندیده بود که او کسی را کشته باشد و یا تصور می کرد که وی هنوز به سن بلوغ نرسیده، یعنی غیر مکلف می باشد.^(۴) به کسی که اصلاً گناه نکند، یا از گناه توبه کند^(۵) و یا با تهذیب نفس و کسب فضایل خود را تزکیه نماید، «زکیه» گفته می شود.^(۶)

نوجوانی که حضرت موسی به او نفس زکیه اطلاق نموده، نه تنها فرد با ایمانی نبود، بلکه کافر و تبهکار بود.^(۷)

تعبیر نفس زکیه یا بر اساس پندار حضرت موسی و یا به معنای کسی که خونی برگردنش نباشد (بغیر نفس) به کار رفته است.

۱- ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۶، ص ۱۸۴؛ جامع البیان، ج ۱۶، ص ۳-۶.

۲- سوره کهف، آیه ۸۰.

۳- سوره بقره، آیه ۳۲.

۴- شیخ طوسی، الثبیان، ج ۷، ص ۷۵؛ زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۷۳۶.

۵- ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۶، ص ۱۸۴.

۶- راغب، المفردات، ص ۲۱۳.

۷- بحرانی، البرهان، ج ۶، ص ۲۵۸، ح ۲۳.

۲. نفس زکیه، معاصر امام صادق علیه السلام

مشهورترین شخص به نفس زکیه، محمد بن عبد الله بن حسن بن امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد.

پدرش را «عبدالله محض» می گفتند، زیرا پدرش فرزند امام حسن مجتبی و مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام بود.

پسرش محمد، مشهور به نفس زکیه، شخص عابد، زاهد، فاضل، فرهیخته و از هر جهت فرد شایسته ای بود، که این شایستگی ها موجب هلاکت او گردید.

ابوالفرج اصفهانی می نویسد:

نفس زکیه از دوران کودکی خود را مهدی می خواند و به هنگام اظهار دعوت به صراحت گفت:

شما هیچ شک و تردیدی ندارید که من همان مهدی موعود هستم!!^(۱)

باکمال تأسف پدرش عبد الله محض نیز او را مهدی می خواند و با صراحت می گفت:

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ ابْنِي هَذَا هُوَ الْمَهْدِيُّ، فَهَلُمَّ فَلْنُبَايِعْهُ؛

به راستی می دانید که این فرزند من مهدی است، پس بیاید همگی با او بیعت کنیم.^(۲)

روزی که در «ابواء» برای بیعت با او گرد آمده بودند، سفاح و منصور نیز در

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۳.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۹۱.

میان بیعت کنندگان بودند، منصور می گفت: همه ی گردن ها به سوی این جوان کشیده شده، احدی مقبولیت او را ندارد، پس همه ی حاضران با او بیعت کردند. (۱)

در آن هنگام امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد، همگان برخاستند و احترام کردند، عبدالله آن حضرت را در کنار خود نشانید و عرضه داشت: ما در اینجا جمع شده ایم که با «مهدی» محمد بن عبدالله بیعت کنیم!!
امام علیه السلام فرمود:

لَا تَفْعَلُوا، فَإِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ، إِنْ كُنْتَ تَرَىٰ أَنَّ ابْنَكَ هَذَا هُوَ الْمَهْدِيُّ، فَلَيْسَ بِهِ، وَلَا هَذَا أَوَانُهُ،

نه، این کار را نکنید، هنوز وقت آن نرسیده است. اگر خیال می کنی که پسر تو مهدی است، نه، او مهدی نیست و زمان مهدی نرسیده است. (۲)

منصور آن روز پیراهن زردی بر تن داشت، امام علیه السلام او را به عبدالله نشان داد و فرمود: او هر دو پسر تو را خواهد کشت.

عبدالله نصیحت امام را گوش نداد، امام علیه السلام فرمود:

این امر به تو و فرزندان تو نمی رسد، بلکه به سفاح، سپس به منصور می رسد و این منصور پسر تو را در أحجار الزیت و آن دیگری را در طفوف می کشد. (۳)

منصور پیش از آنکه به قدرت برسد، هر وقت می خواست از نفس زکیه نام ببرد، می گفت:

مَهْدِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛

۱- همان.

۲- همان.

۳- ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۸ و ۲۱۵.

مهدی ما خاندان. (۱)

هر وقت دیدگان امام صادق علیه السلام به نفس زکیه می افتاد. دیدگانش پر از اشک می شد و می فرمود:

مردم در حق او حرف‌هایی می زنند، لکن او کشته خواهد شد.

ما نام او را در کتاب علی علیه السلام در میان خلفای اُمت نیافتیم. (۲)

چون امام صادق علیه السلام با او بیعت نکرد، اطرافیان او امام علیه السلام را به زندان انداختند، امام علیه السلام دو ماه تمام در زندان ماند و همه‌ی اموالش مصادره شد. (۳)

منصور پسر عمویش عیسی بن موسی را برای نبرد با نفس زکیه به مدینه فرستاد، سرانجام روز دوشنبه ۱۴ رمضان ۱۴۵ق. در احجار الزیت کشته شد. (۴)

منصور عثمان بن خالد را احضار کرد و او را به شدت توبیخ نمود، او گفت:

من و شما در مکه، در یک روز با یک نفر (نفس زکیه) بیعت کردیم، من به بیعت خود وفا کردم، ولی تو بیعت خود را شکستی.

منصور دستور داد او را گردن بزنند. (۵)

محمد بن عجلان از سوی جعفر بن سلیمان والی مدینه دستگیر شد، والی دستور داد که دستش را ببرند، حاضران گفتند: او فقیه مدینه است، امر بر او مشتبه شده، او واقعاً خیال کرده که محمد بن عبدالله نفس زکیه همان مهدی موعود است، پس والی از او در گذشت. (۶)

۱- همان، ص ۲۰۳.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۹۳.

۳- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۱۷.

۴- ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۳۱؛ طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۵۲۳.

۵- همان، ص ۳۲؛ طبری، همان، ص ۵۳۳.

۶- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۴۲.

وی همچنین عبدالله بن جعفر بن عبد الرحمن بن مسور را جلب کرد و نکوهش نمود، او گفت: هنگامی که من با محمد بن عبدالله بیعت کردم، هیچ تردیدی نداشتم که او همان مهدی موعود است. (۱)

پیروان نفس زکیه برای اثبات مهدویت نفس زکیه حدیثی جعل کرده به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده‌اند که فرموده باشد.

إِسْمُهُ إِسْمِي وَ إِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي؛

او هم‌نام من و نام پدرش نام پدر من می‌باشد!!

این حدیث مجعول به برخی از سنن راه یافته است. (۲)

احمد حنبل این حدیث را با سه طریق از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده، که هر سه با جمله‌ی: «يَٰوَاطِئُ إِسْمِهِ إِسْمِي» ختم شده و جمله‌ی: «وَ إِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي» را ندارد.

طبرانی نیز این حدیث را با ۱۴ طریق روایت کرده که این زیادتی را ندارد. (۳)

۳. نفس زکیه در آستانه‌ی ظهور

سومین موردی که به عنوان نفس زکیه در احادیث مطرح شده، کشته شدن انسان بی‌گناهی در نجف اشرف با ۷۰ تن از یارانش در آستانه‌ی ظهور می‌باشد.

مولای متقیان در خطبه‌ی معروف به: «خطبه‌ی مخزون» می‌فرماید:

وَ قَتَلَ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ؛

۱- همان، ص ۲۴۳.

۲- سجستانی، سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۸۶، ب ۳۰، ح ۴۲۸۲.

۳- احمد حنبل، المسند، ج ۲، ص ۱۰، ح ۳۵۷۱.

کشته شدن نفس زکیّه در پشت کوفه با ۷۰ تن. (۱)

شیخ مفید روایات وارده در مورد نشانه‌های ظهور را در یک جمع بندی به شمارش در آورده، در میان آنها از نفس زکیّه نام برده می‌فرماید:
و کشته شدن نفس زکیّه با ۷۰ تن از صالحان در پشت کوفه.

برخی از معاصرین این نفس زکیّه را با آیه الله سید محمد باقر صدر تطبیق نموده‌اند (۲)، سپس از تطبیق خود برگشته، با آیه الله سید محمد باقر حکیم تطبیق نموده‌اند (۳).

این نفس زکیّه با دو شهید بزرگوار نام برده منطبق باشد، یا نباشد، از علایم غیر حتمی می‌باشد، ولی نفس زکیّه‌ی دیگری مطرح است، که از نشانه‌های حتمی ظهور می‌باشد:

۴. نفس زکیّه، از نشانه‌های حتمی

آخرین نشانه از نشانه‌های حتمی، کشته شدن انسان بی‌گناهی در حرم امن الهی، در میان رکن و مقام، در آستانه‌ی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام در روز ۲۵ ذیحجه الحرام، به هنگام قرائت پیام امام می‌باشد.

این نفس زکیّه یکی از نشانه‌ی حتمی می‌باشد که با سند صحیح از امام صادق علیه السلام به عنوان «پنج نشانه‌ی حتمی» روایت شده است. (۴)

مولای متقیان در خطبه‌ی مخزون از او به عنوان: «الْمَذْبُوحُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ

۱- حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۴۳، ح ۵۲۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۸۲؛ ج ۵۲، ص ۲۷۳.

۲- علی کورانی، عص الظهور، ص ۱۶۵؛ عباس جلالی، عصر ظهور، ص ۱۸۴.

۳- همان، چاپ جدید.

۴- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰، ب ۵۷، ح ۷.

المَقَام، تعبیر می‌فرماید. (۱)

شیخ مفید نیز به همان تعبیر آورده است. (۲)

آنگاه از طریق فضل بن شاذان، از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ؛

کشته شدن نفس زکیه از نشانه‌های حتمی است. (۳)

این حدیث شریف در دیگر منابع حدیثی نیز به همان تعبیر از امام صادق علیه السلام

روایت شده است. (۴)

نام و نسب نفس زکیه

در برخی از احادیث به نام نامی و نسب گرامی نفس زکیه اشاره شده است:

۱. امام صادق علیه السلام در فرازی از یک حدیث طولانی می‌فرماید:

وَقَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ، إِسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ،
وَلَقَبُهُ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ؛

کشته شدن جوانی از آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان رکن و مقام که نامش محمد بن

محمد و لقبش نفس زکیه می‌باشد. (۵)

۲. در یک حدیث بسیار طولانی امام باقر علیه السلام فرمود:

مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَايَتُهُ وَسِلَاحُهُ وَ
النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛

۱- حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۴۳.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۳- همان، ص ۳۷۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۹؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۷.

۴- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۳۵.

۵- میرلوحی، کفایة المهتدی، ص ۲۸۰؛ خاتون آبادی، کشف الحق، ص ۱۸۲.

اگر هر چیزی بر شما مشتبه شود، دیگر پیمان پیامبر، پرچم پیامبر، سلاح پیامبر و نفس زکیّه از تبار امام حسین علیه السلام هرگز بر شما مشتبه نخواهد شد. (۱)

۳. شیخ مفید از او به عنوان مردی از بنی هاشم تعبیر کرده است. (۲)

۴. شیخ طوسی از ابراهیم جریری نقل کرده که نفس زکیّه جوانی از آل محمد علیهم السلام می باشد، که نامش: «محمد بن الحسن» است. (۳) ولی روایت نخستین از نظر سندی صحیح است و نام نفس زکیّه در آن «محمد بن محمد» آمده است.

زمان و مکان شهادت

در مورد زمان و مکان شهادت نفس زکیّه اختلافی نیست:

۱. زمان شهادتش روز ۲۵ ذیحجه الحرام.

۲. مکان شهادتش، مکه‌ی معظمه، مسجد الحرام، کنار کعبه، در میان رکن و

مقام، یعنی: میان حجر الأسود و مقام ابراهیم علیه السلام.

امیر بیان مولای پروا پیشگان می فرماید:

قَتَلَ نَفْسٍ حَرَامٍ، فِي يَوْمٍ حَرَامٍ، فِي بَلَدٍ حَرَامٍ، عَنْ قَوْمِ قُرَيْشٍ، وَ الَّذِي
فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، مَا لَهُمْ مُلْكٌ بَعْدَهُ غَيْرَ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً؛

ریختن خون حرام، در روز حرام، در شهر حرام از تبار قریش. سوگند به

خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، که پس از آن، بیش از ۱۵ شب

۱- عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۱۶۴؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۲۶.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۶۴؛ حایری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۷۷.

حکومت نخواهند داشت. (۱)

امام صادق علیه السلام خطاب به منصور فرمود:

قَلَّا تَزَالُونَ فِي مَهَلَةٍ مِنْ أَمْرِكُمْ وَ فَسْحَةٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ حَتَّى تُصِيبُوا مِنَّا دَمًا
حَرَامًا، فِي شَهْرِ حَرَامٍ، فِي بَلَدٍ حَرَامٍ؛

شما از نظر حکومت و دنیا، در مهلت و گشایش هستید، تا روزی که خون
حرامی را از ما، در ماه حرام و در شهر حرام بریزید. (۲)

امام باقر علیه السلام در این رابطه فرمود:

لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسَةِ عَشَرَ لَيْلَةً؛

بین قتل نفس زکیه و قیام قائم علیه السلام جز ۱۵ شب فاصله نیست. (۳)

برای تحقیق بیشتر:

۱. روزگار رهایی، تألیف: کامل سلیمان
۲. الحتمیات من علائم الظهور، تألیف: سید فاروق موسوی
۳. در آستانه‌ی ظهور، تألیف: علی اکبر مهدی پور

۱- نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۸، ب ۱۴، ح ۱۷.

۲- حائری، الزام الناصب، ص ۱۵۲.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۹؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴؛ شیخ طوسی، الغیبة.

ص ۴۴۵؛ طبرسی، اعلام، ج ۲، ص ۲۸۱.

درس چهاردهم

سیمای جهان در عصر ظهور

در احادیث وارده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم سیمای جهان در عصر ظهور امام زمان علیه السلام طوری ترسیم شده که هر فرد عاقل و فرهیخته‌ای را به آرزو و امید دارد و هر کسی آرزو می‌کند که چنین روزی را درک نماید و اینک چند نمونه از این احادیث:

۱. آبادانی جهان

امام باقر علیه السلام پیرامون آبادانی جهان در عصر امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عَمَّرَ؛

در روی زمین ویرانه‌ای نمی‌ماند، جز این که آن را آباد می‌سازد. (۱)

مولای متقیان در مورد سرسبز شدن جهان در عصر ظهور امام عصر علیه السلام

می‌فرماید:

اگر یک نفر در میان عراق و شام گام بردارد، جز بر روی سبزیجات گام

نمی‌گذارد. (۲)

۱- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ص ۳۰۲.

۲- شیخ صدوق، النخصال، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲. امنیت جهانی

در عصر ما رقم بسیار بالایی از بودجه‌ی کشورهای به تسلیحات نظامی اختصاص دارد و در هیچ نقطه‌ای امنیت وجود ندارد، ولی در عصر ظهور هزینه‌ی تسلیحاتی به صفر می‌رسد و سرتاسر جهان آکنده از امنیت و آسایش می‌شود. مولای متقیان علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، با عدالت رفتار می‌کند، ظلم و ستم در زمان او رخت بر می‌بندد، راه‌ها امن می‌شود، زمین برکاتش را نازل می‌کند و هر حقی به صاحبش بر می‌گردد. (۱)

در حدیث دیگری فرمود:

یک پیرزن از عراق تا شام گام می‌سپارد، زنبیلش را بر سرش می‌گذارد، نه درنده‌ای او را می‌آزارد و نه از چیزی هراس می‌دارد. (۲)

امام باقر علیه السلام در همین رابطه فرمود:

یک پیرزن از مشرق تا به مغرب می‌رود، احدی برای او مانع ایجاد نمی‌کند. (۳)

۳. بهداشت جهانی

علیرغم پیشرفت چشم‌گیر پزشکی در عرصه‌های مختلف، همه‌روزه

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲- شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۱۹.

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

شاهد پیدایش بیماری‌های نو ظهور هستیم، که برخی از آنها ناشناخته هستند و برخی دیگر در شمار بیماری‌های غیر قابل درمان می‌باشند، ولی در عصر ظهور آمار بیماران در جهان به صفر می‌رسد، چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَلَا مُقْعِدٌ وَلَا مُبْتَلَى؛

در روی زمین کور، زمین‌گیر و هیچ بیمار دیگری یافت نمی‌شود. (۱)

۴. شکوفایی علم و فرهنگ

امام صادق علیه السلام شکوفایی علم و دانش را در عصر ظهور چنین ترسیم می‌فرماید:

دانش ۲۷ رشته است، همه‌ی آنچه پیامبران آورده‌اند دو رشته بیشتر نمی‌باشد، چون قائم علیه السلام قیام کند، ۲۵ رشته‌ی دیگر را ظاهر می‌سازد و در میان مردم منتشر می‌نماید، تا همه‌ی ۲۷ رشته انتشار یابد. (۲)

هنگامی که برق اختراع شد، یک علم بر هزاران علم موجود افزوده شد، سیمای جهان دگرگون شد، در عصر ما باره‌اندازی اینترنت و اختراع کامپیوتر سیمای جهان به کلی دگرگون شده است. اگر روزی موعود جهانی ظهور کرده، ۱۲ برابر علم موجود را بر آن اضافه کند، دیگر سیمای جهان برای ما قابل ترسیم نیست.

۵. بی‌نیازی از انرژی خورشیدی

در احادیث فراوان در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (۳)

۱- همان، ج ۵۳، ص ۶۲.

۲- قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱.

۳- سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶۹.

آمده است:

هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین با نور صاحبش روشن می‌گردد، مردم از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند، شب و روز یکسان گردد، تاریکی رخت بر می‌بندد. (۱)

۶. خشنودی همگانی

از روزی که انسان قدم در کره‌ی خاکی نهاده هیچ حکومتی بر سریر قدرت ننشسته که همگان از آن راضی باشند، ولی در حکومت جهانی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه همگان از آن خشنود می‌شوند، زیرا همه‌ی نیازهای مادی و معنوی مردم تأمین می‌شود، در نتیجه ساکنان زمین و آسمان خشنود می‌شوند، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

يَرْضَى بِهٖ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛

ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می‌شوند. (۲)

۷. بی‌نیازی همگان

در عصر ظهور و فور نعمت به حدی می‌رسد که همگان بی‌نیاز می‌شوند و کسی زکات و میراث را نمی‌پذیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر یک از شما به دنبال کسی می‌گردد که او را صله کند و زکاتش را بپذیرد، ولی هرگز کسی را پیدا نمی‌کند که زکات او را بپذیرد زیرا همگان از فضل

۱- طبری دلائل الامامة، ص ۴۸۶.

۲- همان، ص ۴۷۱.

پروردگار بی‌نیاز می‌شوند. (۱)

۸. رفاه همگانی

رسول اکرم ﷺ در مورد رفاه و آسایش همگانی می‌فرماید:

امت من در زمان او آنقدر در نعمت فرو می‌روند که هرگز چنین نعمت و رفاه دیده نشده، خداوند آسمان را سیل آسا برای آنها فرو می‌ریزد و زمین چیزی از گیاه و میوه جاتش را ذخیره نمی‌کند. (۲)

۹. خدمت رسانی

امام باقر علیه السلام در مورد خدمت رسانی دولت مهدوی می‌فرماید:

فرمان می‌دهد که از پشت حرم امام حسین علیه السلام قناتی را به سوی نجف اشرف حفر کنند، تا آب وارد نجف شود آنگاه بر دهانه‌های آن پل‌ها و آسیاب‌ها می‌سازند. (۳)

۱۰. ارتباطات شگفت

در مورد شکوفایی شگفت فن آوری در احادیث عامه آمده است:

و تَكَلَّمُ الرَّجُلُ عَذْبَةً سَوِطِهِ وَ شِرَاكُ نَعْلِهِ، وَ تُخْبِرُهُ بِمَا أَحَدَثَ أَهْلُهُ بَعْدَهُ؛

منقوله‌ی شمشیر و بند کفش با انسان سخن می‌گوید و به او خبر می‌دهد که خانواده اش بعد از او چه کاری انجام داده است. (۴)

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲- طبری، دلائل الامامة، ص ۴۷۸.

۳- ابن فتال، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۱۷.

۴- شیرویه، فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۹۸، ح ۷۲۹۸.

۱۱. عدالت فراگیر

در ۱۴۸ حدیث آمده است که زمین را پر از عدل و داد کند، همانگونه که پر از جور و ستم شده باشد. (۱)

امام صادق علیه السلام در ترسیم عدالت فراگیر آن حضرت می فرماید:

أَمَّا وَ اللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ، كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ؛

به خدا سوگند عدالت آن حضرت از درهای بسته بر خانه‌های آنها وارد می شود، همانگونه که سرما و گرما به داخل خانه‌ها نفوذ می کند. (۲)

۱۲. آشتی فراملی

امام صادق علیه السلام در مقام تشریح آشتی فراملی عصر ظهور می فرماید:

وَ اضْطَلَّحَتِ السَّبَاعُ وَالْبَهَائِمُ؛

حتی درندگان و چارپایان با یکدیگر آشتی می کنند. (۳)

۱۳. سالم سازی شهرها

مولای متقیان در مورد زیبا سازی و سالم سازی شهرها می فرماید:

جاده‌های اصلی را توسعه می دهد، آنها را به ۶۰ ذراع می رساند.

هر پنجره ای که به سوی خیابان باشد، مسدود می کند، هر ناودان، بالکن و

۱- آیه الله صافی منتخب الاثر، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۳۵.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۳- شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۱۹.

فاضلابی که به طرف خیابان باشد، بر می‌چیند. (۱)

۱۴. فرماندهان لشکری و کشوری

در میان صدها هزار نفر که روز اول با آن حضرت بیعت می‌کنند، تعداد ۳۱۳ تن یاران خاص آن حضرت می‌باشند، که آنها فرماندهان لشکری و کشوری هستند.

امام صادق علیه السلام در مورد آنها می‌فرماید:

گویی قائم علیه السلام را بر فراز منبر کوفه می‌بینم که ۳۱۳ نفر، به تعداد اصحاب بدر در اطراف او هستند، آنها پرچم داران و زمامداران روی زمین هستند. (۲)

آنگاه در وصف آنها می‌فرماید:

آثار سجده در پیشانی آنها آشکار است، آنها شیران روز و راهبان شب هستند. گویی بدن‌های آنها قطعات آهن هستند. به هر یک از آنها نیروی چهل مرد داده شده است. (۳)

۱۵. حکومت جوان

یاران حضرت مهدی همه جوان هستند، کهنسالی در میان آنها یافت نمی‌شود، جز به مقدار نمک طعام و سرمه‌ی چشم. (۴)

۱۶. بر تارک عرفان

مولای متقیان در یک تعبیر بلند از جایگاه رفیع معرفتی انصار حضرت پرده

۱- شیخ طوسی، الفیبة، ص ۲۸۳.

۲- بحرانی، حلیة الابرار، ج ۵، ص ۴۹۴.

۳- نیلی، منتخب الأنوار المضية، ص ۱۹۵.

۴- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

برداشته، می فرماید:

رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؛

خدای را آن گونه که باید، شناخته‌اند. (۱)

امام باقر علیه السلام در وصف آنان می فرماید:

هُمُ النَّجَبَاءُ، وَ الْقُضَاةُ، وَ الْحُكَّامُ، وَ الْقُقَهَاءُ فِي الدِّينِ؛

آنها بزرگواران، داوران، زمامداران و کارشناسان احکام دین می باشند. (۲)

۱۷. رشک ملک

در ترسیم عشق و دلباختگی همگان به دولت مهدوی آمده است که:

تَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتِ مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرِهِ؛

زندگان مردگان خود را آرزو می کنند که ایکاش زنده بودند و می دیدند که خداوند چقدر به اهل زمین لطف و عنایت نموده است. (۳)

۱۸. فرمانروای محبوب

امام باقر علیه السلام در وصف کارگزاران دولت حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

گویی اصحاب قائم علیه السلام را می بینم که بر شرق و غرب جهان سیطره یافته اند، چیزی در دنیا نیست جز این که از آنها فرمان می برد و خشنودی آنان را می طلبد، حتی درندگان صحرا و پرندگان هوا. (۴)

۱- متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۱۹.

۲- طبری، دلائل الامامة، ص ۳۰۷.

۳- حاکم نیشابوری، المستدرک للضحیحین، ج ۴، ص ۴۶۵.

۴- بحرانی، حلیة الأبرار، ج ۵، ص ۴۹۴.

۱۹. فرمانروای مهربان

امام رؤوف، حضرت ثامن الحجج علیه السلام در مورد رأفت آن شمیم رحمت

می فرماید:

وَأَشْفَقُ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ؛

آن امام بزرگوار از پدر و مادر نسبت به امت خود مهربان تر می باشد. (۱)

۲۰. دلرباترین فرمانروا

یوسف کنعان زیباترین تابلوهای جهان را به خود اختصاص داده،

ولی یوسف زهرا در میان دلبران بهشتی عنوان: «طَاوُوسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ» را به خود

اختصاص داده است. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف جمال عالم آرایش فرمود:

وَجْهَهُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِيِّ؛

چهره اش چون ستاره‌ی سحر می باشد. (۳)

برای تحقیق بیشتر:

۱. عقد الدرر، تألیف سلمی مقدسی

۲. العرف الوردی، تألیف جلال الدین سیوطی

۳. البرهان، تألیف متقی هندی

۱- کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲- شیرویه، الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۴، ص ۲۲۲.

۳- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۹.

درس پانزدهم

تنها راه نجات از مرگ جاهلی

بر اساس روایتی که شیخ صدوق با سند معتبر از حضرت امام حسن عسگری علیه السلام روایت کرده، راه نجات از هلاکت و مرگ جاهلی در آخر الزمان منحصر است به دعا برای فرج حضرت بقیة الله ارواحنا فداه.

احمد بن اسحاق، وکیل امام حسن عسگری علیه السلام در قم، به سامرا سفر کرده، به محضر مقدس آن حضرت شرفیاب شده، در نظر داشت که از آن حضرت پیرامون جانشین آن حضرت سؤال کند، امام علیه السلام ابتداءً فرمود:

ای احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از روزی که آدم علیه السلام را آفریده، هرگز روی زمین را خالی نگذاشته و هرگز خالی نمی‌گذارد از حجت خویش بر مردمان، که به وسیله‌ی او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به سبب او باران می‌فرستد و برکات زمین را ظاهر می‌سازد.

احمد بن اسحاق گوید: عرضه داشتم: ای فرزند پیامبر! بعد از شما امام و خلیفه کیست؟

امام علیه السلام از جای برخاستند، به شتاب وارد منزل شدند، چون بیرون آمدند، پسر بچه‌ای را بر دوش خود حمل می‌کردند که صورتش همانند ماه چهارده

شبه بود و سه ساله به نظر می‌رسید پس فرمودند:

ای احمد بن اسحاق! اگر نبود که تو در نزد خدای عز و جل و در نزد حجت‌های خداوند عزیز و گرامی هستی، فرزندم را بر تو عرضه نمی‌کردم. او همان پیامبر خدا و هم‌کنیه‌ی آن حضرت است، او همان است که زمین را آکنده از عدل و داد نماید، همان گونه که پر از جور و ستم شده باشد. ای احمد بن اسحاق! مثل او در میان این امت مثل خضر عَلَيْهِ السَّلَام است و مثل او مثل ذی‌القرنین است.

وَاللّٰهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيْهَا مِنَ الْهَلٰكَةِ اِلَّا مَنْ تَبَتَّهٗ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلٰى الْقَوْلِ بِاِمَامَتِهِٗ وَوَقَّعَهُ لِلدُّعَاۗءِ بِتَعْجِيْلِ فَرَجِهٖ؛

به خدا سوگند او غایب می‌شود، یک غایب شدنی که در آن دوران غیبت، از هلاکت‌رهایی نمی‌یابد جز:

۱. کسی که خداوند او را در اعتقاد به امامت او ثابت و استوار بدارد.

۲. او را برای دعا به تعجیل فرج آن حضرت موفق نموده باشد.

احمد بن اسحاق گوید: عرض کردم: ای مولای من! آیا علامت و نشانی هست که دلم اطمینان پیدا کند؟

پس آن پسر بچه فرمود:

اَنَا بَقِيَّةُ اللّٰهِ فِيْ اَرْضِهِٗ وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ اَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ اَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا اَحْمَدَ
بْنِ اِسْحٰقٍ؛

من تنها ذخیره‌ی خداوند در روی زمین و انتقام‌گیرنده از دشمنان خدا هستم. پس از دیدن دیگر از نشان‌نپرس، ای احمد بن اسحاق! ^(۱)

چند نکته:

در این حدیث شریف که با سند معتبر از امام حسن عسگری علیه السلام روایت شده، چندین نکته‌ی مهم به روشنی بیان شده است:

۱. هرگز روی زمین خالی از حجت نبوده و نخواهد بود، چنان که در احادیث فراوان آمده است:

لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛

اگر یک لحظه حجت خدا در روی زمین نباشد، زمین ساکنان خود را در کام خود فرو می‌برد. (۱)

تصور نشود که در دوران «فترت» روی زمین خالی از حجت بود، مثلاً در بین حضرت عیسی و پیامبر اسلام که دوران فترت نامیده می‌شود، پیامبر صاحب شریعت نبود، ولی پیامبران تبلیغی و اوصیای حضرت عیسی در میان بنی اسرائیل و اوصیای حضرت ابراهیم در سرزمین حجاز همواره بودند.

به هنگام ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت عبدالمطلب حجت خدا و حضرت ابوطالب وصی او بود. (۲) ودایع نبوت در نزد حضرت ابوطالب بود، پس از بعثت پیامبر اکرم ودایع نبوت را به آن حضرت تقدیم نمود (۳).

۲. به وسیله‌ی حجت خدا بلاها از اهل زمین دفع می‌شود، چنان که حضرت یقیناً الله ارواحنا فداه در گهواره به ابونصر خادم فرمود:

۱- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۲- شیخ صدوق، العقاید، ص ۱۱۶.

۳- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۵، ح ۱۸.

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ وَ شِيعَتِي؛

من خاتم اوصیاء هستم، خداوند به وسیله‌ی من بلاها را از شیعیان و خاندانم دفع می‌کند. (۱)

۳. نزول باران و همه‌ی فیوضات الهی به برکت حجت خدا می‌باشد.

خداوند فیاض علی الاطلاق است، هر لحظه فیوضات پروردگار به سوی مخلوقات در حال فیضان است، لکن برای رسیدن این فیوضات به مخلوقات جهان، واسطه‌ی فیض لازم است، این واسطه‌ی فیض در هر عصری امام و حجت آن عصر می‌باشد.

در این رابطه تحقیق بسیار ارزشمندی از پرفسور هانری کُربن منتشر شده که بسیار شایان دقت و در خور تأمل است. (۲)

۴. برکات زمین به وسیله‌ی حجت خدا ظاهر می‌شود، چنان که در حدیث

آمده است:

حَيْثُ تُوْظِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ تُبْدِي بَرَكَاتِهَا، فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَوْضِعاً لِمِصْرَتِهِ وَ لَا لِبُرِّهِ، لِشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ؛

در آن هنگام (به هنگام ظهور حضرت) زمین گنج‌های خود را آشکار می‌سازد و همه‌ی برکاتش را ظاهر می‌کند، دیگر کسی از شما برای صدقات و مبرّات خود جایی پیدا نمی‌کند، زیرا همه مؤمنان را ثروت فرا می‌گیرد. (۳)

۵. تقوا تنها وسیله‌ی رسیدن به محضر آن کعبه‌ی مقصود و قبله‌ی موعود

۱- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵.

۲- فشرده این پژوهش در کتاب: دهه مهدویّه، ص ۷۷-۸۰ آمده است.

۳- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

است، چنان که امام حسن عسکری علیه السلام در فرازی از این حدیث شریف خطاب به احمد بن اسحاق فرمود: اگر نبود که تو در نزد پروردگار و حجت های خداوند گرامی هستی، فرزندم را به تو ارایه نیم دارم.

قرآن کریم معیار گرامی شدن را تقوا معرفی کرده می فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأَمُّكُمْ﴾

گرامی ترین شما در نزد خدا پارساترین شما می باشد. (۱)

بر این اساس تنها راه رسیدن تقوا و تنها مانع راه گناه می باشد، چنان که شخص مولا در نامه اش به شیخ مفید بیان فرموده است. (۲)

۶. حضرت بقیة الله هم نام و هم کنیه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد، چنان که در ده ها حدیث شریف به آن تأکید شده است. (۳)

۷. بزرگ ترین شاخصه ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام گسترش عدالت در سر تا سرگیتی است، چنان که در ۱۴۸ حدیث به آن تصریح شده است. (۴)

۸. حضرت مهدی در این حدیث از نظر عمر طولانی به حضرت خضر علیه السلام تشبیه شده که اینک زنده است و در حدود ۶۰۰۰ سال از عمر شریفش می گذرد. امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند از این جهت به حضرت خضر این عمر طولانی را عطا فرموده که برای امکان طول عمر امام زمان علیه السلام به عمر طولانی او استدلال شود. (۵)

۱- سوره ی حجرات، آیه ی ۱۳.

۲- طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳- مقدسی، عقد الدرر، ص ۳۲.

۴- صافی، منتخب الأثر، ج ۲، ص ۱۳۱-۱۳۵.

۵- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷.

۹. حکومت جهانی و سیطره به کل جهان در گذشته فقط برای چهار نفر میسر شده، که دو تن از نیکان و دو تن از غیر صالحان بوده‌اند: (۱) حضرت سلیمان؛ (۲) ذو القرنین؛ (۳) نمرود؛ (۴) بخت النصر. (۱)

در این حدیث حکومت جهانی آن حضرت به سلطنت ذو القرنین تشبیه شده است.

۱۰. در این حدیث شریف از غیبت طولانی آن حضرت و سر درگمی مردم در عصر غیبت و هلاکت همگان، به جز دو گروه با دو شاخصه‌ی مهم سخن رفته است:

(۱) پایداری در دین

در احادیث فراوان آمده است که پایداری در دین در عصر غیبت، همانند کندن خار درخت پر خار با دست می‌باشد. (۲)

همان مقدار که پایداری در دین در عصر غیبت سخت است، به همان مقدار پاداش آن نیز بسیار عظیم و باشکوه است. امام سجاد علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

مَنْ ثَبَّتَ عَلَي مَوَالِينَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، أُعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ،
مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ؛

هر کس در زمان غیبت قائم ما بر ولایت ما پابرجا و استوار باشد، خداوند متان به او پاداش هزار شهید از شهدای بدر و احد می‌فرماید. (۳)

۱- همو، الخصال، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱۳۰.

۲- ابن بابویه، الامامة و التبصرة، ص ۱۲۶، ح ۱۲۷.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳.

(۲) دعا برای تعجیل در امر فرج

شاخصه‌ی دوم برای رهایی از هلاکت توفیق دعا برای تعجیل در امر فرج می‌باشد جالب توجه و شایان دقت در حدیث امام حسن عسکری علیه السلام است که در مورد این دو شاخصه، عنایت و توفیق الهی مطرح شده، آنجا که می‌فرماید:

لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ، وَ وَفَّقَهُ
لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛

در عصر غیبت از هلاکت نجات پیدا نمی‌کند، جز کسی که:

(۱) خداوند متان او را در اعتقاد به امامت آن حضرت پایدار بدارد.

(۲) او را برای دعا به تعجیل فرج آن حضرت موفق نماید. (۱)

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که ثبات و پایداری در عقیده و توفیق دعا برای تعجیل در امر فرج که به عنوان دو شاخصه‌ی نجات از هلاکت معرفی شده، منحصرأباً با عنایت و توفیق حضرت احدیّت امکان پذیر می‌باشد، که بسیاری از دوستان اهل بیت از آن غافل هستند و شاید در شبانه روز حتی چند ثانیه نیز به یاد مولا نیستند و دعا برای فرج را به عنوان یک وظیفه نمی‌شناسند. یکی از دوستان عاشق و شیفته‌ی مولا، مرحوم آقای جعفریان که از هیئت امنای مسجد مقدس جمکران بود، نقل می‌فرمود: روزی با خانواده از تهران به قم آمده، به مسجد مقدس جمکران مشرف شدم، به هنگام مراجعت سید بزرگواری را دیدم که پیاده عازم مسجد می‌باشد، ماشین را نگه داشتم، پیاده

شدم، سلام عرض کردم و گفتم: آب خنک از آب تهران هست، اجازه می‌فرمایید لیوانی تقدیم کنم.

لیوان پر کرده تقدیم نمودم و پرسیدم: کجا انشاء الله؟

فرمودند: به مسجد جمکران می‌روم.

عرضه داشتم: برای فرج آقا بقیة الله دعا بفرمایید.

فرمودند: آن وظیفه‌ی شیعیان ما می‌باشد.

این جمله خیلی صریح بود، ولی ذهنم منتقل نشد.

آن‌گاه نیمی از آب لیوان را میل کردند و فرمودند:

شیعیان ما به اندازه‌ی این نصف لیوان به ما اعتنا ندارند!! اگر روزی در وسط بیابان به نصف لیوان آب نیاز پیدا کنند، تا آن‌را به دست نیاورند، از پا نمی‌نشینند، ولی اینک بیش از هزار سال است که ما را گم کرده‌اند و به دنبال ما نیستند و در صدد جستجو بر نیامده‌اند.

سپس فرمودند:

این همه مردم که به مسجد جمکران می‌آیند، هر کدام به دنبال مشکل خود هستند، یکی مریض دارد، دیگری خانه می‌خواهد، سومی مشکل ازدواج دارد، هر کدام به دنبال مشکل خویش هستند. چند نفر از این‌ها فقط به خاطر ما می‌آیند؟!

اینک بر همه‌ی ما فرض عین است که همواره به یاد مولا باشیم، برای فرج آن حضرت دعا کنیم، برای سلامتی آن حضرت صدقه بدهیم، در اماکن مقدسه و مشاهد مشرفه به جستجوی آن حضرت باشیم و به خاطر بسپاریم که هر

لحظه در پرتگاه سقوط و هلاکت هستیم و تنها ره‌رهایی از این هلاکت:

(۱) پایداری در عقیده

(۲) دعا برای تعجیل در امر فرج می‌باشد.

برای تحقیق بیشتر:

۱. منتخب الاثر، تألیف آیه الله صافی گلپایگانی، جلد دوم

۲. پرتوی از دهه‌ی مهدویت، تألیف علی اکبر مهدی پور

۳. تنها ره‌رهایی، از همو.

درس شانزدهم

انتظار فرج

گلوآزه‌ی «فَرَج» در لغت به معنای گشایش است، ارباب لغت واژگانی را در معنای فرج گفته‌اند که همه اش به یک معنی بر می‌گردد:

- (۱) ابن فارس: فرج به معنای گشایش است. (۱)
- (۲) خلیل بن احمد: فرج به معنای رفع غم و اندوه است. (۲)
- (۳) جوهری: فرج به معنای رهایی از غم و اندوه است. (۳)
- (۴) طریحی: فرج به معنای راه‌گشایی و باز کردن جا برای افراد در مجالس می‌باشد. (۴)

ولی در اصطلاح در دو معنی به کار می‌رود:

۱. مطلق گشایش

۱- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۹۸.

۲- خلیل، ترتیب العین، ص ۶۲۰.

۳- رازی، مختار الصحاح، ص ۴۹۵.

۴- طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲. ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه

انتظار فرج نیز در هر دو معنی به کار رفته است:

۱. چشم به راهی گشایش

۲. چشم به راهی ظهور مولا

جالب توجه است که در هر دو مورد «انتظار فرج» از افضل اعمال شمرده شده است.

در مورد انتظار فرج کلی احادیث فراوان آمده که به شماری از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. مولای متقیان در حدیث اربعمائه فرمود:

إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ، وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزًّا
وَجَلًّا إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ؛

انتظار فرج را پیشه کنید، از الطاف خدا نومید نشوید، که محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند متعال انتظار فرج می‌باشد، تا هنگامی که بنده‌ی مؤمن بر آن مواظبت کند. (۱)

۲. در حدیث دیگری فرمود:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الصَّبْرُ وَالصَّمْتُ وَ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛

برترین نوع عبادت شکیبایی، سکوت و انتظار فرج می‌باشد. (۲)

۳. پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه فرمود:

۱- شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۶.

۲- ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۴۲.

بِالصَّبْرِ يُتَوَقَّعُ الْفَرَجُ؛

به وسیله‌ی صبر و شکیبایی امید فرج پدید آید. (۱)

۴. امام رضا علیه السلام در این رابطه فرمود:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ؛

چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج. (۲)

۵. امیر بیان در این زمینه فرمود:

إِنَّ مُجِبَّنَا يَنْتَظِرُ الرَّوْحَ وَالْفَرَجَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ؛

محببین ما در هر شب و روز گشایش و بشارت را انتظار می‌کشند. (۳)

در میان امت اسلامی و امت‌های پیشین در مورد فرج‌های خاص نیز این واژه به وفور به کار رفته است، که به شماری از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. فرج و گشایش اصحاب حضرت نوح علیه السلام. (۴)

۲. فرج و گشایش در امر حضرت ایوب علیه السلام. (۵)

۳. اجازه‌ی دعا برای فرج به حضرت یوسف علیه السلام. (۶)

۴. فرج و گشایش در مورد اصحاب کهف (۷)

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۹.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۳۷۹.

۳- همان، ج ۶۸، ص ۳۸.

۴- همان، ج ۱۱، ص ۳۲۶.

۵- همان، ج ۴۴، ص ۲۷۵.

۶- همان، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

۷- همان، ج ۱۴، ص ۴۲۵.

۵. فرج و رهایی جناب عبدالله پدر رسول خدا از ذبح^(۱)

و اینک چند نمونه از استعمال واژه‌ی فرج در مورد گشایش‌های ویژه در امت اسلامی:

۱. معتز عباسی، امام حسن عسکری علیه السلام را به حاجب خود «سعید» سپرد که آن حضرت را به سوی کوفه ببرد و در اثنای راه به شهادت برساند، شیعیان از شنیدن این خبر مضطرب شدند، امام علیه السلام نوشت:

بَعْدَ ثَالِثِ يَأْتِيَكُمُ الْفَرَجُ؛

پس از سه روز برای شما فرج پدید آید.^(۲)

روز سوم معتز از خلافت خلع شد.

۲. مستعین نیز تصمیم گرفت که آن حضرت را به شهادت برساند، شیعیان مضطرب شدند، حضرت فرمود: پس از سه روز برای شما فرج حاصل می‌شود. روز سوم مستعین از خلافت خلع شد، به واسطه برده شده، به قتل رسید.^(۳)

۳. عبد الرحمن بن کثیر مشکلاتش را برای امام صادق علیه السلام شکایت نمود، حضرت دعایی تعلیم کرد، سه شب بر آن مداومت کرد و فرج حاصل شد.^(۴)

۴. ریان بن صلت دعایی از امام رضا علیه السلام فراگرفت، در هر مشکلی آن را خواند، خداوند گشایش و فرج عنایت فرمود.^(۵)

۱- همان. ج ۱۵، ص ۸۳

۲- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۰۸، ح ۱۷۷.

۳- سید ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۴۹۱.

۴- همو، فلاح السائل، ص ۲۵۷.

۵- ابن باقی، اختیار المصباح الکبیر، ج ۲، ص ۵۱۰.

۵. شیخ صدوق از استادش نقل کرده که به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه متوسل شده، دو رکعت نماز استغاثه به حضرت خوانده، دعای «سلام الله الكامل الثام» را در زیر آسمان خوانده، آفتاب طلوع نکرده فرج حاصل شده است.^(۱)

در میان دعاهای مأثور از پیشوایان معصوم شماری از دعاهای فرج، کلام فرج و کلمات فرج نامیده می‌شود، که از آن جمله است:

۱. اللهم أنت ثقتی...^(۲)
۲. اللهم احرسنی بعینک التي لا تنام...^(۳)
۳. دعای: الهی طموح الآمال قد خابت إلا لדיک...^(۴)
۴. دعای: اللهم انی أدرأبک فی نحورهم...^(۵)
۵. دعای: اللهم إن کانت ذنوبی قد أخلقت وجهی عندک...^(۶)
۶. دعای: یا من یکفی من کل شیء...^(۷)
۷. دعای: اللهم انی أسألك یا الله...^(۸)
۸. دعای: لا اله الا الله الحلیم الکریم...^(۹)
۹. دعای: یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح...^(۱۰)

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۱.

۲- ابن باقی، همان.

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۱۶.

۴- همان، ج ۸۷، ص ۲۸۰؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۳.

۵- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷۰.

۶- طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۶۰.

۷- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۰۸.

۸- سید ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۸.

۹- شیخ طوسی، الامالی، ص ۶۲۲، ح ۱۲۸۴.

۱۰- طبرسی، دلائل الإمامة، ص ۵۵۲، ح ۵۲۵.

۱۰. دعای: یا نور النور، یا مدبر الامور... (۱)

عوامل تأخیر در امر فرج

عمر و بن حَمِیق می گوید: هنگامی که سر مبارک مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه ضربت خورد، به محضر مقدسشان شرفیاب شدم و عرض کردم: ان شاء الله خطری برای شما نیست، این فقط یک ضربت است، فرمود: نه، به جان خود سوگند من از میان شما خواهم رفت، سپس فرمود:

إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءً؛

تا سال هفتاد بلاها ادامه دارد.

این جمله را سه بار تکرار نمود.

عرض کردم: آیا پس از این بلاها گشایشی هست؟

حال ضعف عارض شد، پرسش خود را تکرار کردم، فرمود:

نَعَمْ، وَإِنَّ بَعْدَ الْبَلَاءِ رَخَاءٌ ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾؛ (۲)

آری، پس از بلا گشایش هستف لکن خداوند آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه را بخواهد اثبات می کند و ام الكتاب در نزد اوست. (۳)

ابو حمزه ی ثمالی گوید: به محضر امام باقر علیه السلام عرض کردم: علی علیه السلام

می فرمود: تا سال ۷۰ بلاها ادامه دارد و می فرمود: پس از ۷۰ گشایش هست،

سال ۷۰ گذشت و گشایشی ندیدیم، فرمود:

۱- کفعمی، المصباح، ص ۳۰۵.

۲- سوره ی رعد، آیه ی ۳۹.

۳- قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۱۱.

يَا ثَابِتُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ وَقْتَ هَذَا الْأَمْرِ فِي السَّبْعِينَ، فَلَمَّا قُتِلَ
الْحُسَيْنُ عليه السلام اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ
سَنَةٍ، فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَذَعْتُمْ الْحَدِيثَ، وَ كَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّرِّ، فَأَخَّرَهُ اللَّهُ وَ لَمْ
يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عِنْدَنَا وَقْتًا؛

ای ثابت (نام ابو حمزه) خداوند این گشایش را در سال ۷۰ مقدر فرموده بود،
چون امام حسین عليه السلام به شهادت رسید، غضب خدا بر اهل زمین شدت یافت،
پس آن را به سال ۱۴۰ به تأخیر انداخت، ما به شما خبر دادیم، شما آن را
شایع کردید و از اسرار پرده برداشتید، خداوند آن را به تأخیر انداخت و
دیگر وقتی برای آن در نزد ما قرار نداد.

آنگاه آیهی شریفه‌ی: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾ را تلاوت فرمود: (۱)

ابو حمزه گوید: آن را به امام صادق عليه السلام عرضه داشتیم، فرمود: آری چنین
شد. (۲)

از امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمود:

كَانَ هَذَا الْأَمْرُ فِيَّ، فَأَخَّرَهُ اللَّهُ، وَ يَفْعَلُ بَعْدُ فِي ذُرِّيَّتِي مَا يَشَاءُ؛

این کار (فرج) قرار بود توسط من انجام شود، ولی خداوند آن را به تأخیر
انداخت، پس توسط ذریه ام آنچه را که بخواهد انجام می‌دهد. (۳)

پر واضح است که منظور از فرج و گشایش در این حدیث و دو حدیث
پیشین، یک گشایش نسبی برای شیعیان می‌باشد، نه فرج کلی و جهانی با ظهور

۱- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۸، ح ۴۱۷.

۲- همان.

۳- همان، ص ۲۹، ح ۴۱۸.

موفور السرور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، که در آن هنگام هنوز آن حضرت متولد نشده بود.

بر اساس روایات فوق مقدر بود که در سال ۷۰ گشایشی برای شیعه فراهم شود، به سبب فاجعه‌ی کربلا و شهادت سالار شهیدان به تأخیر افتاد، مقدر شد که در سال ۱۴۰ گشایشی فراهم شود، که به سبب عدم رعایت راز داری باز هم به تأخیر افتاد.

این سه حدیث با مسأله‌ی «بدا» مربوط می‌شود که یکی از اعتقادات قطعی شیعیان می‌باشد و لذا شیخ طوسی پس از نقل احادیث یاد شده، به تفصیل در مورد بدا بحث کرده است. (۱)

در مورد زمان فرج ممکن است بدا حاصل شود و به تأخیر بیفتد، لکن در اصل فرج هرگز بدا حاصل نمی‌شود، زیرا که آن از میعاد است و خداوند هرگز در وعده اش خلف نمی‌کند.

رسول اکرم ﷺ در روز غدیر خم به تفصیل از حضرت بقیة الله ارواحنا فداه سخن گفته در پایان فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَبْشِرُوا بِالْفَرَجِ، فَإِنَّ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلَفُ، وَقَضَاءُهُ لَا يُرَدُّ،

ای مردمان با فرج بر شما بشارت باد، که وعده‌ی خداوند هرگز تخلف نمی‌پذیرد و فرمان او هرگز رد نمی‌شود. (۲)

فضیلت انتظار فرج

احادیث فراوان از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در فضیلت انتظار و تأکید بر انتظار

۱- همان، ص ۴۲۹-۴۳۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۳۴.

۲- شیخ طوسی، الأمالی، ص ۳۵۲، ح ۷۲۶.

فرج رسیده، که به شماری از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ؛

برترین عمل امت من انتظار فرج از خدا می‌باشد. (۱)

۲. امام حسن عسکری علیه السلام به شیخ صدوق نوشت:

عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ إِنْتِظَارِ الْفَرَجِ، قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛

بر تو باد شکیبایی و انتظار فرج، که پیامبر اکرم فرمود:

برترین اعمال امت من انتظار فرج می‌باشد. (۲)

۳. از مولای متقیان پرسیدند: کدامین عمل پیش خداوند محبوب‌تر است؟

فرمود: انتظار فرج (۳)

۴. فخر ساجدان و زینت عابدان به ابو خالد کابلی فرمود:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْظِرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛

اهل زمان غیبت آن حضرت که قائل به امامت او و منتظر ظهور او باشند، از

اهل هر زمانی برتر هستند.

و در پایان فرمود:

إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ؛

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۶، ب ۳۱، ح ۸۷

۲- ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۵۹.

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

انتظار فرج از بالاترین فرج‌ها می‌باشد. (۱)

۵. امام جواد علیه السلام فرمود:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛

برترین عمل شیعیان ما انتظار فرج می‌باشد. (۲)

۶. امیر بیان در حدیث اربعمائه فرمود:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْمَرْءِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ اللَّهِ؛

برترین عمل انسان انتظار فرج از خداوند است. (۳)

۷. و در فراز دیگری فرمود:

الْأَخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، وَ الْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا

كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

متمسک به امر ما در بهشت برین با ماست و منتظر امر ما همانند کسی

است که در راه خدا به خودش آغشته شده باشد. (۴)

۸. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرود:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَمَنْ كَانَ فِي قُسْطَاطِ الْقَائِمِ علیه السلام

کسی که از شما بر ولایت ما و در انتظار امر ما بمیرد، همانند کسی است

که در چادر فرماندهی قائم علیه السلام باشد. (۵)

۹. در حدیث دیگری فرمود:

۱- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳- همو، النخصال، ج ۲، ص ۶۲۱.

۴- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۵- برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۷، ح ۵۴۴.

الْقَائِلُ مِنْكُمْ: إِنَّ أَدْرَكْتُ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرَتُهُ، كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ
بِسَيْفِهِ، وَ الشَّهِيدُ مَعَهُ لَهُ شَهَادَتَانِ؛

کسی که از شما بگوید: اگر قائم آل محمد علیه السلام درک کنم او را یاری می‌کنم،
همانند کسی است که در رکاب او شمشیر بزند. و اگر شهید شود پاداش دو
شهید دارد. (۱)

۱۰. در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

کسی که از شما بر این امر (اعتقاد به ولایت و انتظار فرج) بمیرد، همانند
کسی است که در راه خدا شمشیر بزند. (۲)

از بررسی احادیث یاد شده به روشنی معلوم می‌شود که انتظار
فرج یک ادعاء نیست، بلکه یک اعتقاد راسخ و عمل مهمی است که
آثار آن در همه‌ی اعمال و رفتار و گفتار انسان ظاهر می‌شود و لذا
یک چنین فضیلت و پاداش فراوان دارد.

برای تحقیق بیشتر:

۱. بحار الانوار، تألیف علامه‌ی مجلسی، ج ۵۲

۲. المحاسن، تألیف برقی، ج اول

۳. انتظار فرج، تألیف سید محمد بنی هاشمی

۱- همان، ص ۲۷۸، ح ۵۴۵.

۲- همان، ح ۵۴۷.

درس هفدهم وجوب انتظار

در بسیاری از احادیث به انتظار فرج و ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه امر شده و در برخی از آنها به آن تصریح شده است، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. امام جواد علیه السلام خطاب به حضرت عبد العظیم حسنی فرمود:

إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبِهِ، وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ، وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي؛

قائم ما اهل بیت آن مهدی است که در دوران غیبتش انتظار کشیدنش واجب است و بعد از ظهور باید از او اطاعت شود، او سومین فرزند من است. (۱)

۲. شخصی در حالی که ورقه ای در دست داشت به محضر امام باقر علیه السلام وارد شد. امام علیه السلام فرمود: این ورقه‌ی شخص جدال کننده ایست که آمده پرسد: آن دینی که خداوند بدون آن عملی را نمی‌پذیرد کدام است؟
عرضه داشت که دقیقاً برای همین پرسش آمده‌ام.

امام علیه السلام فرمود:

شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَخِدَّةٌ لِشَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تَقَرُّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ، وَ الْوِلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ الْبِرَاءَةُ مِنَ عَدُوِّنَا، وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا، وَ الْوَرَعُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ الْإِنْتِظَارُ قَائِمِنَا، فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا؛

شهادت دادن به وحدانیت خداوند یکتا و بی‌شریک، و این که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست و اعتراف کنی به آنچه از سوی پروردگار آمده است و به ولایت ما اهل‌بیت و بی‌زاری از دشمنان ما، تسلیم امر ما، پرهیزکاری، تواضع و انتظار قائم ما، که برای ما دولتی هست که خداوند هر وقت بخواهد آن را می‌آورد. (۱)

۳. ابوالجارود به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شده عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا، شما ارادت این جانب، موالات من و انقطاع مرا به خودتان می‌دانید. فرمود: آری

عرض کرد: من نابینا هستم و نمی‌توانم همیشه به محضرتان برسم. به من خبر دهید آنچه را که شما و خاندانتان به آن معتقد هستید، تا من نیز اعتقادم را بر آن اساس استوار سازم.

فرمود: کوتاه سخن گفתי، ولی پرسش بزرگی کردی، آری من اساس دین خود و پدرانم را برای تو بیان می‌کنم:

شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَالْوِلَايَةُ لَوْلِيَانَا، وَالْبِرَاثَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَ
التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا، وَاتِّظَارُ قَائِمِنَا وَالْإِجْتِهَادُ وَالْوَرَعُ؛

شهادت به یکتایی خداوند و رسالت پیامبر و اقرار به آنچه از سوی خداوند آورده، اعتقاد به ولایت ولی ما و بی‌زاری از دشمنان ما، تسلیم به امر ما، انتظار قائم ما، تلاش و پارسایی. (۲)

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا به شما خبر بدهم به چیزی که خداوند هیچ

عملی را بدون آن نمی‌پذیرد؟

۱- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۳.

۲- همان، ص ۲۱، ح ۱۰.

ابوبصیر گفت: آری. فرمود:

شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَالْوَلَايَةُ لَنَا، وَالْبِرَاثَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا، وَالْتَسْلِيمُ لَهُمْ، وَالْوَرَعُ وَالْإِجْتِهَادُ وَالطَّمَأِينَةُ وَالْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ؛

شهادت به وحدانیت خدا، رسالت و بندگی حضرت محمد، اعتراف به آنچه خداوند امر فرموده، اعتقاد به ولایت ما، بیزاری از دشمنان ما، تسلیم در برابر امامان، پارسایی، تلاش، متانت و انتظار قائم عجله.

سپس فرمود: برای ما دولتی هست که خداوند هر وقت بخواهد آن را می آورد.

سپس فرمود: هر کس بخواهد که از اصحاب قائم باشد، انتظار بکشد، با تقوا و اخلاق نیکو رفتار کند در حالیکه منتظر است. (۱)

۵. از امام رضا عجله در مورد فرج پرسیدند، فرمود: خداوند منان می فرماید:

﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾؛ (۲)

منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظران می باشم. (۳)

در این آیه منظور از «من» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و این جمله از زبان پیامبر است که می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾؛

بگو: غیب از آن خداست، پس منتظر باشید که من (من پیامبر) نیز همراه شما از منتظرانم. (۴)

و منظور از غیب امام غایب است چنان که امام صادق عجله در تفسیر آیه‌ی

۱- نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

۲- سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۲۰.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵.

۴- سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۲۰.

دوم از سوره‌ی بقره فرمود:

وَ الْقَيْبُ هُوَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ؛

منظور از غیب حضرت حجت قائم علیه السلام می‌باشد. (۱)

۶. امام صادق علیه السلام در ضمن توصیه‌های مربوط به دوران غیبت می‌فرماید:

وَ اَنْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً؛

هر روز بامدادان و شامگاهان منتظر فرج باش. (۲)

گلوای انتظار در کتب پیامبران پیشین

از روزی که انسان بر فراز کوهی خاکی گام نهاده، پیامبران الهی نوید منجی را به امت‌های خود داده و به آنها فرمان انتظار داده‌اند، که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در کتاب حَبَقُّوقِ نَبِیِّ آمَدَه است:

اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد. (۳)

۲. در کتاب دانیال نَبِیِّ آمَدَه است:

خوشا به حال آنان که انتظار کشند. (۴)

۳. در کتاب اشعیاء نَبِیِّ آمَدَه است:

ای خداوند! بر ما ترحم فرما که منتظر تو می‌باشیم. (۵)

۱- شیخ صدوق، همان، ص ۳۴۰؛ بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۲۲.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۳.

۳- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب حَبَقُّوقِ نَبِیِّ، فص ۲، فراز ۳.

۴- همان، کتاب دانیال نَبِیِّ، فصل ۱۲، فراز ۱۲.

۵- همان، کتاب اشعیاء نَبِیِّ، باب ۳۳، فراز ۲.

۴. در کتاب زیور حضرت داود ده‌ها فراز پیرامون انتظار آمده است، از جمله:

جان من منتظر خداوند است، زیاده از منتظران صبح، بلی زیاده از منتظران صبح. (۱)

۵. در انجیل متی آمده است:

آنگاه علامت پسرانسان در آسمان پدید آید.

اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه‌ی آسمان.

لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسرانسان می‌آید. (۲)

۶. در انجیل مرقس آمده است:

ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم، پس بر حذر باشید و بیدار شده دعا کنید، زیرا نمی‌دانید آن وقت کی می‌شود. (۳)

۷. در انجیل لوقا آمده است:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت می‌کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد، بیدارنگ برای او باز کنند.

خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد.

پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسرانسان

۱- همان، کتاب مزامیر، مزمور ۱۳۰، فراز ۶.

۲- کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۴، فرازهای ۲۷-۴۴.

۳- همان، انجیل مرقس، باب ۱۳، فرازهای ۲۶-۳۳.

می آید. (۱)

از بررسی فرازهای یاد شده که به عنوان نمونه از تورات و انجیل و کتب انبیای پیشین تقدیم گردید، به این نتیجه می رسیم که در همه ی ادیان آسمانی از انتظار سخن رفته، نوید منجی و فرمان به انتظار ظهور منجی، در سرلوحه ی انبیای ابراهیمی بوده است.

در مورد فرازهای اناجیل، یاد آور می شویم که در کتاب عهد جدید ۸۰ بار واژه ی «پسر انسان» تکرار شده، به تصریح مفسران اناجیل فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی منطبق می باشد، ۵۰ مورد دیگر مربوط به منجی آخر الزمان می باشد. (۲)

تعبیراتی که درباره ی منجی در کتاب مقدس از زبان پیامبران آمده بسیار والاست، اینک به عنوان نمونه یک مورد از آنها را از زبان حضرت یحیی علیه السلام می آوریم:

۸. در انجیل یوحنا از زبان حضرت یحیی از منجی به عنوان: «ایستاده» تعبیر شده و می دانیم که «ایستاده» ترجمه ی: «قائم» می باشد و آن نام خاص حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می باشد.

۹. جالب توجه است که در انجیل عربی دقیقاً واژه ی «قائم» به کار رفته است. (۳)

حضرت یحیی علیه السلام در ادامه می فرماید:

۱- همان، انجیل لوقا، باب ۱۲، فرازهای ۳۵-۴۰.

۲- مسترهاکس آمریکایی، قاموس کتاب مقدس، ص ۲۱۹.

۳- الكتاب المقدس، العهد الجديد، انجیل یوحنا، الإصحاح الاول، رقم ۲۶ (چاپ نیویورک، ۱۸۱۶ م. از سوی انجمن بخش کتب مقدسه)

من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم. (۱)

در روایات اسلامی در ۳۶۱ حدیث از حضرت بقیة الله ارواحنا فداه به عنوان: «القائم» تعبیر شده است. (۲)

هنگامی که دعبل خزاعی در اشعار معروف خود از قیام حضرت بقیة الله سخن گفت، امام رضا علیه السلام به احترام آن حضرت قیام کرد و دست مبارکش را بر سر نهاد و برای فرج آن حضرت دعا کرد. (۳)

جالب توجه است که این واقعه بیش از نیم قرن پیش از ولادت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بود.

از رئیس مذهب امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که چرا به هنگام شنیدن لفظ «قائم» از القاب حضرت حجت علیه السلام بر می خیزیم؟

حضرت فرمودند:

برای آن حضرت یک غیبت طولانی است، در زمان غیبتش هر کس از دوستان و شیعیانش این لقب را بر زبان جاری می کند، چون مشعر به دولت و قیام آن حضرت است، به آن شخص نگاه محبت آمیز می کند.

ادب ایجاب می کند که اگر مولای جلیل به سوی بندهی خاضع نگاه کند، او برخیزد، احترام کند و از خداوند منان تعجیل در امر فرج آن حضرت را بنماید. (۴)

شایان دقت است که این حدیث بیش از یک قرن پیش از میلاد مسعود آن

۱- کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنا، باب اول، فراز ۲۷ (چاپ لندن، ۱۹۰۴) از سوی انجمن بخش کتب مقدسه

۲- صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ج ۳، ص ۴۴۵.

۳- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۶، ص ۳۲۶.

۴- صافی گلپایگانی، همان ص ۲۲۶، ح ۱۲۴۴.

امام موعود صادر شده است.

از این حدیث استفاده می‌شود که در نیمه‌ی اول قرن دوم در هر مجلسی نام نامی و یادگرمی آن حضرت به عنوان: «قائم» برده می‌شد، شیعیان و محبین بر می‌خواستند، دست بر سر می‌نهادند و برای تعجیل در امر فرج دعا می‌کردند.

ضرورت انتظار منجی در آموزه‌های یهود

در آیین یهود یکی از مسائل ریشه‌ای اعتقاد به: «ماشیح» یعنی: منجی و «گئولا» می‌باشد.

«ماشیح» به معنای منجی (رهایی بخش) و «گئولا» یعنی روز ظهور و دوران رهایی می‌باشد.

بسیاری از فرهیختگان یهود کتاب‌های مستقل در این رابطه نوشته، از ضرورت این عقیده برای هر فرد یهودی سخن گفته‌اند.

به عنوان یک نمونه: «موسی بن میمون» معروف به: «هارامبام» (۱۱۳۵-۱۲۰۴م) رئیس معنوی کلیمیان می‌گوید:

هر فرد یهودی که به: «ماشیح» اعتقاد نداشته باشد و یا چشم به راه آمدن او نباشد، منکر سخنان حضرت موسی و سایر پیامبران بنی اسرائیل است، زیرا موضوع ماشیح به کرات در متون مقدس عنوان شده است.^(۱)

«ایمانوئل شوخط» پیرامون جایگاه رفیع ماشیح می‌نویسد:

طبق عقیده‌ی هارامبام، عقل و دانش او از حضرت سلیمان نیز بیشتر خواهد بود. سپس اضافه می‌کند:

او از پدران قوم یهود (ابراهیم، اسحاق و یعقوب) و نیز از همه‌ی پیامبران بنی

۱- اتجمن کلیمیان تهران، نشریه بینا، سال اول، شماره چهار (چاپ ۱۳۷۸ش).

اسرائیل که پس از حضرت موسی برانگیخته شده‌اند، بلند مرتبه‌تر خواهد بود. (۱)

«جولیوس کرینستون» در کتاب ارزشمند خود از مقام عصمت ما شیخ، همواره زیر نظر روح القدس بودن او، آگاهی گسترده اش از ژرف‌ترین رازها و قدرتش بر زنده کردن مردگان به تفصیل سخن گفته است. (۲)

«شلمو اشمیدت» در کتاب خود به تفصیل از موعود سخن گفته، از او به عنوان: «ماشیخ صید قنو» (منجی حقیقی) و «ماشیخ بن داوید» (منجی از تبار حضرت داود) سخن گفته، در پایان می‌نویسد:

ایمان به ظهور ما شیخ یکی از اصول دین یهود می‌باشد. (۳)

آن‌گاه از «اریه نیومن» دیگر متفکر یهود نقل کرده که گفته است:

هر گونه تحقیق و پژوهش پیرامون یهود، نمی‌تواند از اعتقاد به ظهور

ماشیخ غافل باشد. (۴)

نگاهی گذرا به فرازهای یاد شده از کتاب مقدس: تورات، انجیل و دیگر کتب انبیای پیشین و سخنان فرهیختگان مسیحیان و کلیمیان به وضوح اثبات می‌کند که انتظار موعود و ضرورت انتظار، منحصر به مسلمانان نمی‌باشد، بلکه ریشه در همه‌ی ادیان ابراهیمی و کتب آسمانی دارد.

برای تحقیق بیشتر:

۱. منتخب الأثر، تألیف آیه الله صافی گلپایگانی
۲. مکمال المکارم، تألیف سید محمد تقی موسوی اصفهانی
۳. انتظار مسیحا در آیین یهود، تألیف جولیوس کرینستون.

۱- همان.

۲- جولیوس کرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۴۸.

۳- شلمو اشمیدت، واژه‌های فرهنگ یهود، ص ۲۱۶.

۴- همان، ص ۳۶.

فہرست منابع

۱. الأئمة اثناعشر، شمس الدین محمد بن طولون، متوفای ۹۵۳ق.
۲. الاتحاف بحب الأشراف، شیخ عبدالله محمد بن عامر شبراوی، متوفای ۱۱۷۱ق. چاپ قاهرہ.
۳. اثبات الرجعة، فضل بن شاذان، متوفای ۲۶۰ق.
۴. اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، متوفای ۱۱۰۴ق چاپ ۱۳۹۹ق. قم.
۵. اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی، متوفای ۳۴۹ق. چاپ نجف.
۶. الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی طبرسی «قرن ششم» چاپ ۱۴۰۱ق. بیروت.
۷. اخبار الدول، احمد بن یوسف دمشقی قرمانی، متوفای ۱۰۱۹. چاپ قاهرہ.
۸. اخبار الدول، احمد بن یوسف دمشقی قرمان، متوفای ۱۰۱۹ق. چاپ قاهرہ.
۹. اختیارالمصباح الکبیر، مجدالدین علی بن حسین بن باقی قریشی، قرن ہفتم، ج ۱۴۳۲، ق. قم.
۱۰. الإذاعة لماکان وما یکون بین یدی الساعة، سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری، متوفای ۱۳۰۷ق. چاپ ۱۴۲۴ق. بیروت.
۱۱. الارشاد، شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ق. چاپ ۱۴۱۳ق. قم.
۱۲. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبدالبر، متوفای ۶۴۳ق. چاپ ۱۴۲۲. بیروت.
۱۳. اسد الغابة، عز الدین، علی بن ابی الکریم، ابن اثیر، چاپ بیروت.
۱۴. اشراط الساعة، یوسف بن عبدالله بن یوسف الوابل، چاپ ۱۴۲۱ق. بیروت.
۱۵. الإصابة فی تمييز الصحابة، احمد بن حجر عسقلانی شافعی، متوفای ۶۳۰ق. چاپ بیروت.
۱۶. الاصول الستة عشر، چاپ ۱۴۰۵ق. قم.
۱۷. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ق. چاپ بیروت.
۱۸. الأعلام، خیر الدین زرکلی، متوفای ۱۳۹۶ق. چاپ ۱۹۸۰م.
۱۹. إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام طبرسی - قرن ششم - چاپ ۱۳۹۹ق. بیروت.
۲۰. الزام الناصب، شیخ علی یزدی، متوفای ۱۳۴۳ق. چاپ بیروت.
۲۱. الأمالی، شیخ صدوق. متوفای ۳۸۱ق. چاپ ۱۴۰۰ق. بیروت.
۲۲. الأمالی، شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، متوفای ۴۶۰ق. چاپ ۱۴۱۴ق. قم.
۲۳. الامام امیرالمؤمنین از دیدگاه خلفاء، مهدی فقیه ایمانی، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ش. قم.
۲۴. الامام المهدی من المهد إلى الظهور، سید محمد کاظم قزوینی، متوفای ۱۴۱۵ق. ج ۱۴۰۵ق. قم.
۲۵. الامامة و التبصرة، علی بن حسین بن بابویه قمی، متوفای ۳۲۹ق. چاپ ۱۴۰۷ق. بیروت.
۲۶. انتظار فرج، سید محمد بنی هاشمی، چاپ ۱۳۸۹ش. تهران.

۲۷. انتظار مسیحا در آیین یهود، جولوس کرینستون، ترجمه حسین توفیقی، چاپ ۱۳۷۷ ش. قم.
۲۸. أوائل المقالات، شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ ق. چاپ ۱۳۸۲ ش. تهران.
۲۹. او خواهد آمد، علی اکبر مهدی پور، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۴ ش. قم.
۳۰. بحار الانوار، علامه مجلسی، مولی محمد باقر، متوفای ۱۱۱۰ ق. چاپ بیروت.
۳۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی، علی بن حسام الدین، متوفای ۹۷۵ ق. چاپ ۱۳۹۹ ق. قم.
۳۲. البرهان، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹، چاپ ۱۴۱۹ ق. بیروت.
۳۳. بشارة الاسلام، سید مصطفی آل سید حیدر کاظمی، متوفای ۱۳۲۶ ق. چاپ قم.
۳۴. البيان فی أخبار صاحب الزمان، محمد بن یوسف گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸ ق. چاپ بیروت.
۳۵. پرتوی از دهه‌ی مهدویت، علی اکبر مهدی پور، چاپ ۱۳۸۶ ش. قم.
۳۶. تاریخ الاسلام، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، متوفای ۷۴۸ ق. چاپ ۱۴۱۰ ق. بیروت.
۳۷. تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۳ ق. چاپ بیروت.
۳۸. تاریخ الخمیس، حسین بن محمد دیار بکری، متوفای ۹۶۶ ق. چاپ ۱۳۰۲ ق. مصر.
۳۹. تاریخ دمشق، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله بن عسا کر، متوفای ۵۷۱ ق. چاپ ۱۴۲۱ ق. بیروت.
۴۰. تاریخ طبری، محمد بن جریر، متوفای ۳۱۰ ق. چاپ ۱۴۰۳ ق. بیروت.
۴۱. تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی، متوفای ۷۵۰ ق. چاپ ۱۳۶۲ ش.
۴۲. تاریخ مابعد الظهور، سید محمد صدر، مستشهد ۱۴۱۹ ق. چاپ بیروت.
۴۳. تبصرة الولی، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹، چاپ ۱۴۱۱ ق. قم.
۴۴. تحف العقول، حسن بن علی بن حسین شعبه حرّانی، قرن چهارم، چاپ ۱۳۹۴ ق. بیروت.
۴۵. ترتیب العین، خلیل بن احمد، متوفای ۱۷۵ ق. ترتیب محمد حسین بکائی، چاپ ۱۴۱۴ ق. قم.
۴۶. التشریف بالمنن، سیدابن طاووس، متوفای ۶۶۴ ق. چاپ ۱۴۱۶ ق. اصفهان.
۴۷. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، قاضی بهلول بهجت افندی، متوفای ۱۳۵۰ ق. چاپ ۱۴۰۳. تهران.
۴۸. التصریح بما تواتر فی نزول المسیح، شیخ محمد انور شاه کشمیری، متوفای ۱۳۵۲ ق. چاپ ۱۴۲۶ ق. بیروت.
۴۹. تفسیر صافی، فیض کاشانی، متوفای ۱۰۹۱ ق. چاپ ۱۴۱۹ ق. تهران.
۵۰. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی، قرن سوم، چاپ ۱۴۲۰ ق. قم.
۵۱. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، قرن سوم، چاپ ۱۴۰۴ ق. قم.
۵۲. تمهید الاصول، شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰، چاپ ۱۴۰۰ ق. تهران.
۵۳. تنزیه الانبیاء، سید مرتضی علم الهدی، متوفای ۴۳۶ ق. چاپ ۱۴۰۹. بیروت.
۵۴. تنقیح المقال، شیخ عبدالله مامقانی، متوفای ۱۳۵۱ ق. چاپ ۱۴۳۱ ق. قم.

۵۵. تنهاره رهایی، علی اکبر مهدی پور، چاپ ۱۳۹۱ ش. قم
۵۶. تهذیب الکمال، یوسف مزّی، متوفای ۷۴۲ ق. چاپ ۱۴۱۳ ق. بیروت
۵۷. الثاقب فی المناقب، عمادالدین ابوجعفر علی بن حمزه طوسی، قرن هفتم، چاپ ۱۴۱۲ ق. قم
۵۸. الجامع، معمر بن راشد ازدی، متوفای ۱۵۲ ق. چاپ ۱۴۲۱ ق. بیروت.
۵۹. جامع البیان، محمد بن جریر طبری، متوفای ۳۱۰ ق. چاپ ۱۳۲۲ ق. بولاق
۶۰. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، چاپ ۱۹۷۳ م. بیروت
۶۱. الجرح و التعذیل، عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی، متوفای ۳۲۷ ق. چاپ حیدرآباد دکن.
۶۲. جمال الاسبوع، سید ابن طاووس، متوفای ۶۴۴ ق. چاپ سنگی. ۱۳۳۰ ق. افسست قم.
۶۳. الحاوی للفتاوی، جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ ق. چاپ ۱۴۲۱ ق. بیروت.
۶۴. حبیب السیر، غیاث الدین بن همام الدین خواند میر، متوفای ۹۴۲، چاپ ۱۳۶۲، تهران
۶۵. الحتمیات من علائم الظهور، سید فاروق موسوی، چاپ ۱۴۲۶ ق. قم.
۶۶. حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹، چاپ ۱۳۵۶ ش. قم.
۶۷. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، متوفای ۵۷۳ ق. چاپ ۱۴۰۹ ق. قم
۶۸. خلاصة الرجال، علامه حلی، حسن بن یوسف، متوفای ۷۲۶ ق. چاپ ۱۳۸۱ ق. نجف
۶۹. الخصال، شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ ق. چاپ ۱۴۰۳ ق. قم.
۷۰. دانشمندان عامه، علی دوانی، چاپ ۱۳۸۴ ش. تهران.
۷۱. دجال البصرة، علی کورانی، چاپ ۱۴۳۳ ق. قم
۷۲. در آستانه‌ی ظهور، علی اکبر مهدی پور، چاپ ۱۳۸۹ ش. مشهد مقدس.
۷۳. الدرر الكامنة، احمد بن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲ ق. چاپ هند.
۷۴. الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ ق. چاپ ۱۴۰۴ ق. قم.
۷۵. الدروس الشرعية، شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی، مستشهد ۷۸۶ ق. چاپ قم
۷۶. دلائل الامامة، محمد بن جریر بن رستم طبری، قرن پنجم، چاپ ۱۴۱۳ ق.
۷۷. ذخائر العقبی، محبّ الدین طبری، متوفای ۶۹۴ ق. چاپ ۱۴۲۸ ق. قم.
۷۸. الذخيرة فی علم الکلام، سید مرتضی علم الهدی، متوفای ۴۳۶ ق. چاپ ۱۴۱۱ ق. قم.
۷۹. ذکرى الشيعة، شهید اول، مستشهد ۷۸۶ ق. چاپ سنگی، افسست قم.
۸۰. الرّجال، احمد بن علی نجاشی، متوفای ۴۵۰ ق. چاپ ۱۴۱۳ ق. قم.
۸۱. روزگار رهایی، کامل سلیمان، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ تهران.
۸۲. روض المناظر، ابوالولید محمد ابن شحنة حنفی، متوفای ۸۱۵ ق.
۸۳. روضة الواعظین، ابن فثال نیشابوری، مستشهد ۵۰۸ ق. چاپ ۱۴۲۳ ق. قم
۸۴. الرياض النضرة فی مناقب العشرة، محبّ الدین طبری، متوفای ۶۹۴ ق. چاپ بیروت
۸۵. سفیانی از ظهور تا قول، نصرت الله آیتی، چاپ ۱۳۸۴ ش. قم

۸۶. سفیانی حتم مرّ، سید جلال موسوی، چاپ ۱۴۲۹ق. نجف اشرف
۸۷. السّفیانی و علامات الظهور، محمد فقیه، چاپ ۱۴۰۹ق. بیروت.
۸۸. سفیانی و نشانه‌های ظهور، محمد فقیه، ترجمه سیدشاهپور حسینی، چاپ ۱۳۸۵ش. تهران.
۸۹. السنن، ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی، متوفای ۲۷۵ق. چاپ ۱۴۲۷ق. بیروت.
۹۰. السنن، ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، متوفای ۲۷۹ق. چاپ بیروت
۹۱. سیر اعلام النبلاء، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، متوفای ۷۴۸ق. چاپ ۱۴۰۱ق. بیروت.
۹۲. الشافی فی الامامة، سید مرتضی علم الهدی، متوفای ۴۳۶ق. چاپ ۱۴۰۷ق. تهران
۹۳. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای ۶۵۶ق. قاهره.
۹۴. شیعه در اسلام، علامه طباطبائی، سید محمد حسین، متوفای ۱۴۰۲ق. چاپ تهران.
۹۵. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، متوفای ۲۵۶ق. چاپ قاهره. ۱۳۱۱ق
۹۶. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، متوفای ۲۶۱ق. چاپ ۱۳۷۴ق. مصر
۹۷. الصّواعق المحرقة، احمد بن حجر هیثمی مکی، متوفای ۹۷۴ق. چاپ ۱۳۸۵ق. قاهره
۹۸. العرف الوردی، جلال‌الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ق. چاپ ۱۴۲۷ق. تهران.
۹۹. عصر الظهور، علی کورانی، چاپ ۱۴۰۸ق. قم.
۱۰۰. عصر ظهور، علی کورانی، ترجمه عباس جلالی، چاپ ۱۳۶۸ش. تهران.
۱۰۱. العطر الوردی، احمد بن احمد حلوانی شافعی، متوفای ۱۳۰۸ق. چاپ ۱۳۰۸ق. بولاق
۱۰۲. عقد الدرر، یوسف بن یحیی مقدسی شافعی، قرن هفتم، چاپ ۱۳۹۹ق. قاهره
۱۰۳. علامات المهدی، شیخ مهدی فتلاوی، چاپ ۱۴۲۱ق. بیروت.
۱۰۴. علل الشرایع، شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ق. چاپ ۱۳۸۵ق. نجف اشرف.
۱۰۵. عیون الاخبار، شیخ صدوق، چاپ ۱۳۹۰ق. نجف اشرف
۱۰۶. الغیبة، شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ق. چاپ ۱۳۹۷ق. تهران
۱۰۷. الغیبة، نعمانی، متوفای بعد از ۴۲۲ق. چاپ ۱۳۹۷ق. تهران
۱۰۸. فتح الباری، احمد بن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲ق. چاپ ۱۳۷۹ق. ریاض
۱۰۹. الفتن، نعیم بن حماد مروزی، متوفای ۲۲۹ق. چاپ ۱۴۱۲ق. قاهره
۱۱۰. فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی، متوفای ۷۳۰ق. چاپ ۱۳۹۸. بیروت
۱۱۱. فرائد الفکر، مرعی بن یوسف کرمی، متوفای ۱۰۳۳ق. چاپ ۱۴۲۴ق. قم
۱۱۲. فردوس الاخبار، شیرویه بن شهردار دیلمی، متوفای ۵۰۹ق. چاپ ۱۴۰۷ق. بیروت
۱۱۳. الفردوس بمأثور الخطاب، همان، چاپ ۱۴۰۶ق. بیروت
۱۱۴. فصلنامه انتظار، شماره ۱۴، چاپ ۱۳۸۳ش، قم و شماره ۳۴، چاپ ۱۳۹۰ش، قم.
۱۱۵. الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، متوفای ۸۵۵ق. قم. چاپ نجف اشرف
۱۱۶. فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، متوفای ۲۴۱ق. چاپ ۱۴۳۰ق. دمام، عربستان سعودی.

۱۱۷. فلاح السائل، سید ابن طاووس، متوفای ۶۶۴ ق. چاپ قم.
۱۱۸. الفهرست، ابن ندیم، قرن چهارم، چاپ قاهره، افسست ۱۳۵۰ ش. تهران.
۱۱۹. فی ظلال نهج البلاغة، شیخ محمد جواد مغنیه، متوفای ۱۴۰۰ ق. چاپ ۱۹۷۲ م. بیروت
۱۲۰. قاموس کتاب مقدس، مستر هاگس آمریکایی، چاپ ۱۳۴۹ ش. تهران
۱۲۱. قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حمیری، قرن سوم، چاپ ۱۴۱۷ ق. قم
۱۲۲. القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر، ابن حجر هیثمی مکی، متوفای ۹۷۴، قاهره
۱۲۳. کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، متوفای ۹۰ ق. چاپ ۱۴۰۷ ق. تهران.
۱۲۴. کتاب مقدس، شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فارسی، چاپ انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۰۴ م. لندن.
۱۲۵. الکتاب المقدس، ترجمه عربی، چاپ انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۸۱۶ م. نیویورک.
۱۲۶. کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، علی اکبر مهدی پور، چاپ ۱۴۱۷ ق. قم.
۱۲۷. کشف الأستار، میرزا حسین نوری، متوفای ۱۳۲۰ ق. چاپ ۱۴۰۰ ق. قم.
۱۲۸. کشف الحق، میر محمد صادق خاتون آبادی، متوفای ۱۳۷۲ ق. چاپ ۱۳۶۱ ش. تهران
۱۲۹. کشف الغمّة، علی بن عیسی اربلی، متوفای ۶۹۲ ق. چاپ بیروت.
۱۳۰. کشف القوائد، علامه حلّی، متوفای ۷۲۶ ق، چاپ ۱۳۶۰ ش. تبریز.
۱۳۱. الکشف و البیان، ابواسحاق ثعلبی، متوفای ۴۲۷ ق. چاپ ۱۴۲۲ ق. بیروت
۱۳۲. کفایة الاثر، ابوالقاسم علی بن محمد حزاز، قرن چهارم، چاپ ۱۴۰۱ ق. قم
۱۳۳. کفایة المهتدی، سید محمد میرلوحی، قرن دوازدهم، چاپ ۱۴۲۶ ق. قم
۱۳۴. کمال الدین، شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ ق. چاپ ۱۳۹۵ ق. تهران
۱۳۵. کنز العمال، متقی هندی، متوفای ۹۷۵ ق. چاپ ۱۳۹۹ ق. بیروت
۱۳۶. کنز القوائد، ابوالفتح محمد علی کراجکی، متوفای ۴۴۹ ق. چاپ ۱۴۰۵ ق. بیروت
۱۳۷. گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور، علی اکبر مهدی پور، چاپ ۱۳۸۳ ش. قم.
۱۳۸. لسان العرب، ابن منظور، متوفای ۷۱۱ ق. چاپ ۱۴۰۸ ق. بیروت
۱۳۹. لوائح الانوار البهیة، شمس الدین محمد بن احمد سفارینی، متوفای ۱۱۸۸، چاپ ۱۳۰۸ ق. بولاق
۱۴۰. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، متوفای ۵۴۸ ق. چاپ ۱۳۵۴ ق. صیدا، افسست قم
۱۴۱. مجمع الزوائد، ابن حجر هیثمی، متوفای ۸۰۷ ق. چاپ ۱۳۵۳ ق، قاهره
۱۴۲. المحاسن، محمد بن خالد برقی، قرن سوم، چاپ ۱۴۱۳ ق.
۱۴۳. المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۰۷۱ ق. چاپ ۱۴۰۳ ق. بیروت
۱۴۴. مختار الصحاح، محمد بن ابی بکر رازی، متوفای بعد از ۶۶۶ ق. چاپ بیروت
۱۴۵. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان بن محمد بن خالد حلّی، قرن هشتم، چاپ ۱۴۲۳ ق. بیروت
۱۴۶. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹ ق. چاپ ۱۴۱۳ ق. قم
۱۴۷. المستجاد، علامه حلّی، متوفای ۷۲۶ ق. چاپ ۱۳۹۶ ق. قم
۱۴۸. المستدرک للصّحیحین، حاکم نیشابوی، متوفای ۴۰۵ ق. بیروت
۱۴۹. مستدرک وسائل الشیعة، میرزا حسین نوری، متوفای ۱۳۲۰ ق. بیروت

۱۵۰. المسند، احمد حنبل، متوفای ۲۴۱ ق. چاپ ۱۴۱۴ ق. بیروت
۱۵۱. المسند طيالسی، سلیمان بن داود طيالسی، متوفای ۲۰۴ ق. چاپ حیدرآباد دکن.
۱۵۲. مشارق الأنور، حسن عدوی همزاوی، متوفای ۱۳۰۳ ق. چاپ مصر.
۱۵۳. مصباح المتبهج، شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ ق. چاپ ۱۴۱۱ ق. بیروت
۱۵۴. المصباح، تقی الدین ابراهیم کفعمی، چاپ سنگی، افست تهران.
۱۵۵. معانی الاخبار، شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ ق. چاپ ۱۳۶۱ ش. قم
۱۵۶. معجم البلدان، یاقوت حموی، متوفای ۶۲۶ ق. چاپ بیروت.
۱۵۷. المعجم الكبير، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، متوفای ۳۶۰ ق. چاپ ۱۴۰۴ ق. بیروت
۱۵۸. معجم الملاحم و الفتن، سید محمود دهرخی، متوفای ۱۴۳۲ ق. چاپ ۱۴۲۰ ق. قم
۱۵۹. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، متوفای ۵۰۲ ق. چاپ ۱۳۷۳ ق. تهران.
۱۶۰. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، متوفای ۳۵۶ ق. چاپ ۱۴۲۶ ق. بغداد
۱۶۱. مکیال المکارم، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، متوفای ۱۳۴۸ ق. چاپ ۱۴۲۲ ق. قم
۱۶۲. الملاحم، احمد بن جعفر بن محمد، ابن منادی، متوفای ۳۳۶ ق. چاپ ۱۴۱۸ ق. قم
۱۶۳. منتخب الأثر، لطف الله صافی گلپایگانی، چاپ ۱۴۲۲ ق. قم
۱۶۴. منتخب الأنوار المضيئة، سید علی نیلی، متوفای ۷۹۰ ق. چاپ ۱۴۰۱ ق. قم.
۱۶۵. مهج الدعوات، سید ابن طاووس، متوفای ۶۶۴ ق. چاپ سنگی، ۱۳۲۳ ق. افست تهران.
۱۶۶. المهدي الموعود الممنتظر، نم الدین عسکری، متوفای ۱۳۵۹ ق. چاپ ۱۳۹۷ ق. بیروت
۱۶۷. میزان الاعتدال، احمد بن عثمان ذهبی، متوفای ۷۴۸ ق. چاپ بیروت
۱۶۸. ندای آسمانی، سید حسن زمانی، چاپ ۱۳۸۹ ش. قم
۱۶۹. نهاية البداية و النهاية، ابوالفداء، ابن کثیر دمشقی، متوفای ۷۷۴ ق. چاپ ۱۹۶۸ م ریاض.
۱۷۰. نوائب الدهور، سید حسن میرجهانی، متوفای ۱۴۱۳ ق. چاپ ۱۳۶۹ ش تهران
۱۷۱. نور الأبصار، سید مؤمن شبلنجی، متوفای بعد از ۱۳۰۸ ق. چاپ بیروت
۱۷۲. واژه‌های فرهنگ یهود، شلموا شمیدت
۱۷۳. وسیلة الخادم الی المخدوم، فضل الله بن روزبهان، متوفای ۹۲۷ ق. چاپ ۱۳۷۵ ش. قم
۱۷۴. وفيات الاعیان، ابن خلکان، متوفای ۶۸۱ ق. چاپ بیروت
۱۷۵. یأتی علی الناس زمان، سید محمود دهرخی، متوفای ۱۴۳۲ ق. چاپ ۱۴۰۸ ق. قم
۱۷۶. ینابیع المودّة، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای ۱۲۹۴ ق. چاپ ۱۳۸۵ قم.
۱۷۷. الیواقیت و الجواهر، عبدالوهاب شعرانی، متوفای ۹۷۳ ق. چاپ قاهره
۱۷۸. یوم الخلاص، کامل سلیمان، چاپ ۱۴۰۵ ق. بیروت.

فهرست مطالب

| | |
|----|---|
| ۵ | درس اول: مدخل |
| ۱۱ | راز و رمز این همه سوز و گداز |
| ۱۵ | درس دوم: امام شناسی |
| ۱۷ | ضرورت وجود امام |
| ۱۸ | شرایط امام |
| ۱۸ | ۱. عصمت |
| ۱۹ | ۲. نص |
| ۲۰ | ۳. افضلیت |
| ۲۴ | درس سوم: دوازه نور پاک |
| ۲۹ | تفسیر زمان |
| ۳۲ | درس چهارم، طلوعه‌ی نور و شاهدان عینی |
| ۳۵ | دیگر شاهدان عینی |
| ۳۹ | درس پنجم: تاریخ دقیق میلاد مسعود کعبه‌ی مقصود |
| ۴۲ | اعتراف علمای عامّه |
| ۴۷ | درس ششم: بشارت منجی در ادیان |
| ۴۸ | ۱. زیور داود |
| ۴۹ | ۲. تورات |
| ۵۱ | ۳. انجیل |
| ۵۴ | تطابق عجیب |
| ۵۶ | درس هفتم: احادیث مهدوی در قدیمی‌ترین منابع |
| ۵۸ | احادیث مهدوی در منابع قرن دوم هجری |

| | |
|----|--|
| ۶۰ | احادیث مهدویت در قدیم‌ترین اثر اهل سنت |
| ۶۳ | درس هشتم: نشانه‌های ظهور |
| ۶۵ | تابلوهای راهنمایی |
| ۶۶ | کتابنامه ملاحم و فتن |
| ۶۹ | شمارشگر معکوس |
| ۷۲ | درس نهم: خروج سفیانی |
| ۷۳ | نام سفیانی |
| ۷۴ | القاب سفیانی |
| ۷۴ | نسبت سفیانی |
| ۷۵ | اوصاف جسمی و روحی او |
| ۷۶ | کارنامه‌ی سیاه سفیانی |
| ۷۸ | چند نکته‌ی مهم |
| ۷۹ | درس دهم: خروج یمانی |
| ۷۹ | محل خروج یمانی |
| ۸۰ | زمان خروج یمانی |
| ۸۲ | پرچم یمانی |
| ۸۳ | تقارن یمانی با سید حسنی |
| ۸۵ | کارکرد یمانی |
| ۸۵ | لزوم همیاری با سپاه یمانی |
| ۸۶ | شناسنامه‌ی یمانی |
| ۸۹ | درس یازدهم: بانگ آسمانی |
| ۸۹ | واژگان |
| ۹۰ | بانگ آسمانی در لسان وحی |
| ۹۱ | محتوای بانگ آسمانی |
| ۹۵ | زبان بانگ آسمانی |

- ۹۶ زمان بانگ آسمانی
 ۹۸ گستره‌ی بانگ آسمانی
 ۹۸ بانگ شیطان
 ۱۰۰ درس دوازدهم: خسف بیداء
 ۱۰۱ خسف بیداء در منطق وحی
 ۱۰۵ هدف از لشکرکشی
 ۱۰۵ خسف در امت اسلامی
 ۱۰۶ جایگاه سرزمین بیداء
 ۱۰۸ هویت سپاه بیداء
 ۱۰۸ پیام خسف بیداء
 ۱۱۰ درس سیزدهم: قتل نفس زکیه
 ۱۱۰ ۱. نفس زکیه معاصر حضرت موسی علیه السلام
 ۱۱۳ ۲. نفس زکیه، معاصر امام صادق علیه السلام
 ۱۱۶ ۳. نفس زکیه در آستانه‌ی ظهور
 ۱۱۷ ۴. نفس زکیه، از نشانه‌های حتمی
 ۱۱۸ نام و نسب نفس زکیه
 ۱۱۹ زمان و مکان شهادت
 ۱۲۱ درس چهاردهم: سیمای جهان در عصر ظهور
 ۱۲۱ ۱. آبادانی جهان
 ۱۲۲ ۲. امنیت جهانی
 ۱۲۲ ۳. بهداشت جهانی
 ۱۲۳ ۴. شکوفایی علم و فرهنگ
 ۱۲۳ ۵. بی‌نیازی از انرژی خورشیدی
 ۱۲۴ ۶. خشنودی همگانی
 ۱۲۴ ۷. بی‌نیازی همگان

۸. رفاه همگانی ۱۲۵
۹. خدمت رسانی ۱۲۵
۱۰. ارتباطات شگفت ۱۲۵
۱۱. عدالت فراگیر ۱۲۶
۱۲. آشتی فراملی ۱۲۶
۱۳. سالم سازی شهرها ۱۲۶
۱۴. فرماندهان لشکری و کشوری ۱۲۷
۱۵. حکومت جوان ۱۲۷
۱۶. بر تارک عرفان ۱۲۷
۱۷. رشک ملک ۱۲۸
۱۸. فرمانروای محبوب ۱۲۸
۱۹. فرمانروای مهربان ۱۲۹
۲۰. دلریاترین فرمانروا ۱۲۹
- درس پازدهم: تنها راه نجات از مرگ جاهلی ۱۳۰
- (۱) پایداری در دین ۱۳۵
- (۲) دعا برای تعجیل در امر فرج ۱۳۶
- درس شانزدهم: انتظار فرج ۱۳۹
- عوامل تأخیر در امر فرج ۱۴۴
- فضیلت انتظار فرج ۱۴۶
- درس هفدهم: وجوب انتظار ۱۵۰
- گلوآزهی انتظار در کتب پیامبران پیشین ۱۵۳
- ضرورت انتظار منجی در آموزه‌های یهود ۱۵۷
- فهرست منابع ۱۵۹